

# ایستگاه مهندسی

محمدباقر حیدری کاشانی



اصناف بزد

سازمان بیج اصناف استان بزد



سلام علیکم

# بانرا فرهنگ انتظار

محمدباقر حیدری کاشانی

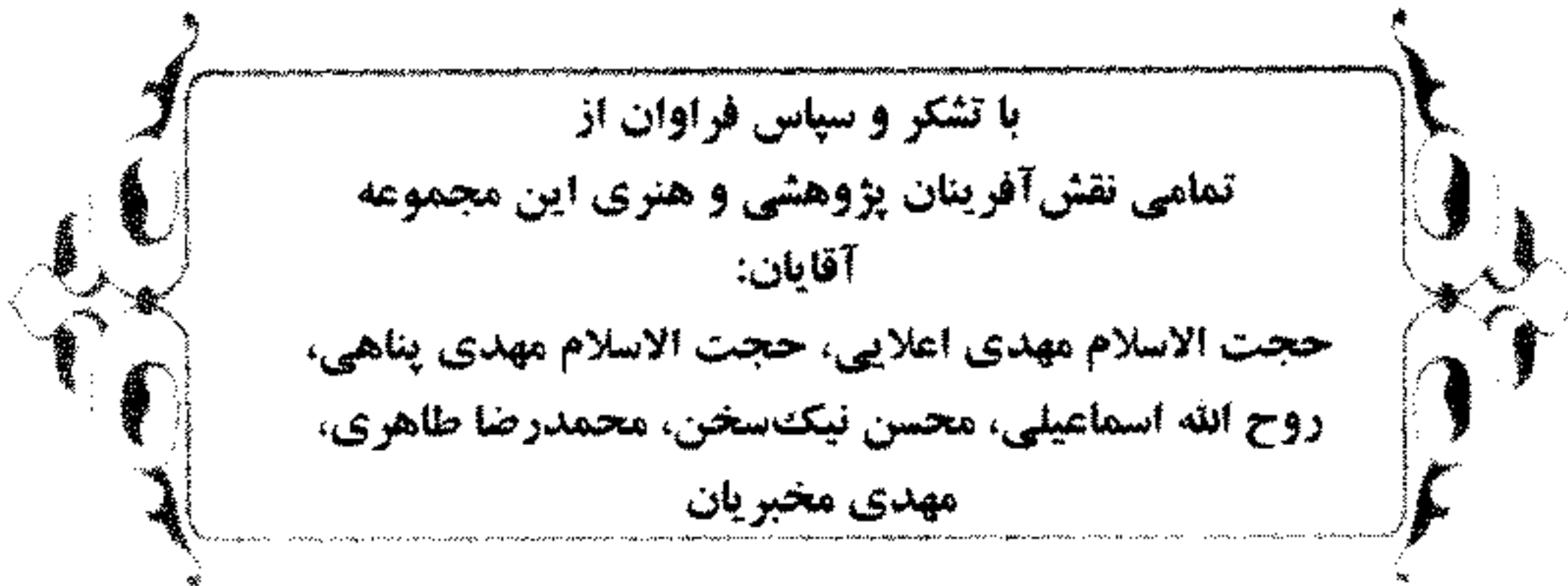


قم - بلوار ۱۵ خرداد - کوچه ۹ - پلاک ۱۱

تلفن و نمابر: ۷۷۸۷۷۶۲ - ۰۲۵۱

[www.hamahd.ir](http://www.hamahd.ir)

پدیدآورنده	: حیدری کاشانی، محمد باقر
عنوان	: بازار و فرهنگ انتظار
تکرار نام پدیدآورنده	: محمد باقر حیدری کاشانی
مشخصات نشر	: قم: سبط النبی، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	: ۲۲۲ ص.
شابک	: ISBN 978-600-5240-21-4
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا.
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۲۲۳] - ۲۳۱: همچنین به صورت زیر نویس
موضوع	: کسب و کار - جنبه‌های مذهبی - اسلام
موضوع	: بازار - جنبه‌های مذهبی - اسلام
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -
موضوع	: کسب و کار - احادیث - جنبه‌های قرآنی
موضوع	: دعاها - معاملات (فقه) - اسلام و کار - مال حرام
موضوع	: اخلاق اسلامی - تاثیر انتظار - داستان‌های اخلاقی
شناسه افزوده	: سازمان بسیج اصناف استان یزد
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹، ب۲، ج۹/۶۵/۲۵۴ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۶۵



نشریات سبط النبی

## بازار و فرهنگ انتظار

- |                          |            |
|--------------------------|------------|
| ■ سبط‌النبی              | ● ناشر:    |
| ■ محمد باقر حیدری کاشانی | ● مؤلف:    |
| ■ اول / ۱۳۸۹             | ● چاپ:     |
| ■ ۵۰۰۰                   | ● شمارگان: |
| ■ ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۴۰-۲۱-۴      | ● شابک:    |
| ■ ۳۲۰۰ تومان             | ● قیمت:    |

مرکز بخش: قم / خیابان صفائیه / کوچه ممتاز / کوی فتحی / پلاک ۱۹  
 تلفن: ۴-۷۷۴۵۰۷۳ \* فاکس: ۷۷۴۵۰۷۵ \* همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۳۴۱۱  
 صندوق پستی: ۱۱۲۳ - ۳۷۱۵۳ \* بخش شاخه طوبی: ۷۸۳۸۷۸۹

Sebtunabi.ir  
 info@sebtunabi.ir



## فهرست

مقدمه ..... ۱۱

طبیعه ..... ۱۵

### بخش یکم: سیمای بازار در فضای انتظار

بازار، لانه غفلت یا سرای بصیرت ..... ۲۱

بازار، لانه غفلت ..... ۲۲

بازار، سرای بصیرت ..... ۲۴

دیدگاه الهی یا غیرالهی نسبت به بازار ..... ۲۸

سیمای بازار، از نگاه انتظار ..... ۳۰

بازار، گذرگاه امام زمان ع ..... ۳۲

بازار، رضایت‌گاه امام زمان ع ..... ۳۵

بازار، بستر ساز سلوک مهدوی ..... ۳۵

### بخش دوم: سیمای بازاریان مهدوی

سیمای بازاریان ولایی و مهدوی ..... ۳۹

۱. مهدی‌یاوران، خداشناس و خدامحور ..... ۳۹



۲. مهدی‌یاوران، محبان و محبوبان خدا ..... ۴۰
۳. مهدی‌یاوران، امام‌سالار و ولایت‌مدار ..... ۴۱
۴. مهدی‌یاوران، وفادار به عهد و پیمان امام زمان (ع) ..... ۴۱
۵. مهدی‌یاوران، در جست‌وجوی رضایت امام زمان (ع) ..... ۴۲
۶. مهدی‌یاوران و دعا برای تعجیل فرج ..... ۴۲
۷. مهدی‌یاوران و سلوک حسینی ..... ۴۳
۸. مهدی‌یاوران، قانع و ساده‌زیست ..... ۴۴
۹. مهدی‌یاوران، اسوه صبر و استقامت ..... ۴۴
۱۰. مهدی‌یاوران، پیروز در امتحانات الهی ..... ۴۵
۱۱. مهدی‌یاوران، پارسایان شب و شیران روز ..... ۴۵
۱۲. مهدی‌یاوران، در اوج اخلاق و پارسایی ..... ۴۶
۱۳. مهدی‌یاوران، انیس و مونس قرآن ..... ۴۶
۱۴. مهدی‌یاوران، کم‌مصرف و پر بازده ..... ۴۷
- اسوه‌جویی از بازاریان ولایی و مهدوی ..... ۴۸
۱. اسوه‌جویی از بازاریان ولایی ..... ۴۸
- الف) سلمان ..... ۴۸
- ب) میثم تمار ..... ۵۷
۲. اسوه‌جویی از بازاریان مهدوی ..... ۶۱
- تندیس مهرورزی ..... ۶۱
- شیخ رجبعلی خیط (نکوگویان) ..... ۶۱
- واعظ بازار ..... ۶۸
- شیخ محمدحسین زاهد ..... ۶۸
۳. اسوه‌جویی از شهیدان حماسه‌ساز بازاری ..... ۶۹
- حرّ انقلاب ..... ۷۰
- چریک مجاهد ..... ۷۲
- پهلوان انقلاب ..... ۷۳



۷۷	سردار جاویدالائثر.....
۷۸	نخست‌وزیر بازاری.....
۸۱	شهید بازار، دیده‌بان انقلاب.....
۸۳	مبارزه در سنگر بازار.....
۸۵	مرام ابوالفضلی در بازار.....
۸۸	سردار شهید اصناف یزد.....
۹۰	شهید عاشورای حرم رضوی.....

### بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار

۹۵	خدامحوری در بازار.....
۹۷	الف) نماز محوری در بازار.....
۹۸	آثار نماز محوری در بازار.....
۱۰۱	آثار سهل‌انگاری در نماز.....
۱۰۲	ب) دعای محوری در بازار.....
۱۰۳	دعای هنگام ورود به بازار.....
۱۰۵	دعای هنگام نشستن در بازار.....
۱۰۶	دعای هنگام قصد خرید کالا.....
۱۰۶	دعا پس از خرید کالا.....
۱۰۷	در تمنای جرعه‌ای از جام دعای مهدی (عج).....
۱۰۸	اخلاق‌گرایی در بازار.....
۱۱۱	آثار «اخلاق‌گرایی».....
۱۱۲	حق‌مداری در بازار.....
۱۱۳	الف) رعایت حق پروردگار.....
۱۱۴	پرداخت خمس.....
۱۲۰	ب) رعایت حقوق آفریدگان.....
۱۲۱	ربا خواری.....
۱۲۶	عفت‌گرایی در بازار.....



۱۲۹	عفت شکم
۱۳۴	عفت شهوت
۱۳۹	عفت چشم
۱۳۹	عفت زبان
۱۴۱	عفت گوش

**بخش چهارم: اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار**

۱۴۷	اهمیت برکت گرایی در بازار
۱۴۸	امام مهدی <small>عج</small> ، سرچشمه خیر و برکت
۱۴۹	عوامل برکت ساز
۱۴۹	۱. سحرخیزی و نماز شب
۱۵۰	۲. دعای برکت پس از بیداری
۱۵۰	۳. نماز اول وقت صبح به جماعت
۱۵۱	۴. تعقیبات نماز صبح تا طلوع خورشید
۱۵۱	۵. دعای برکت در آغاز روز
۱۵۲	۶. صبح زود از خانه بیرون زدن
۱۵۳	۷. آغاز کار با نام پروردگار
۱۵۳	۸. صدقه بخشی نیکو
۱۵۴	۹. دعاهای ویژه کسب و کار
۱۵۴	۱۰. پارسایی و خویشتن پایی
۱۵۵	۱۱. نیکو و دقیق کار کردن
۱۵۵	۱۲. ارزان فروشی
۱۵۶	۱۳. آسان گیری در داد و ستد
۱۵۶	۱۴. اضافه بخشی کالا
۱۵۶	۱۵. چانه زدن
۱۵۷	۱۶. مدارا
۱۵۷	۱۷. پذیرش تقاضای پشیمان

## فهرست ۹۵

۱۸. رسیدگی به خویشاوندان ..... ۱۵۸
۱۹. خوش رفتاری با همسایگان ..... ۱۵۸
۲۰. رسیدگی به احوال دیگران ..... ۱۵۹
۲۱. صداقت ..... ۱۶۰
۲۲. مشورت ..... ۱۶۰
۲۳. قناعت ..... ۱۶۱
۲۴. رضایت ..... ۱۶۱
۲۵. احسان به والدین ..... ۱۶۱
- عوامل برکت سوز ..... ۱۶۵
۱. کسب و کار در تمام شب ..... ۱۶۵
۲. خواب سحرگاه و بین الطلوعین ..... ۱۶۵
۳. سهل انگاری نسبت به نماز ..... ۱۶۵
۴. خواب صبحگاهان ..... ۱۶۶
۵. تنبلی در تحصیل روزی ..... ۱۶۶
۶. «بسم الله» نگفتن در آغاز کار ..... ۱۶۷
۷. مال حرام ..... ۱۶۸
۸. خودداری از پرداخت خمس ..... ۱۶۸
۹. خودداری از پرداخت زکات ..... ۱۶۹
۱۰. انجام گناه ..... ۱۶۹
۱۱. دروغ ..... ۱۷۰
۱۲. تقلب و فریب کاری در خرید و فروش ..... ۱۷۰
۱۳. احتکار ..... ۱۷۱
۱۴. خیانت ..... ۱۷۱
۱۵. در معامله دیگران وارد شدن ..... ۱۷۲
۱۶. قسم خوردن به هنگام فروش ..... ۱۷۲
۱۷. دشنام گویی ..... ۱۷۳



## ۱۰ □ بازار و فرهنگ انتظار

۱۷۴	..... ۱۸. بخل
۱۷۴	..... ۱۹. ندادن حق مسلمان
۱۷۵	..... ۲۰. سود گرفتن از مجبور به فروش
۱۷۶	..... ۲۱. فروش زمین و ملک
۱۷۶	..... ۲۲. ناسپاسی از آفریدگار
۱۷۷	..... ۲۳. درخواست از آفریدگان
۱۷۷	..... ۲۴. اسراف
۱۷۸	..... ۲۵. شکوه از کسادى بازار
<b>بخش پنجم: هدایت‌ها و تشرفات مهدوی در بازار</b>	
۱۸۱	..... تشریف‌یافتگان بازاری
۱۸۱	..... علی‌بن‌مهزیار اهوازی
۱۸۸	..... جناب هالو
۱۹۳	..... عطار بازار بصره
۱۹۵	..... میرزا ابوالفضل قهوه‌چی
۱۹۷	..... حاج مرشد جلویی
۲۰۲	..... تشریف در بازار
۲۰۲	..... پیرمرد قفل‌ساز
۲۰۵	..... حضرت آیت‌الله حاج حسنعلی نخودکی
۲۱۰	..... سید کریم پاره‌دوز
۲۱۱	..... راز تشرفات سید کریم
۲۱۲	..... جلوه‌ای از تشرفات سید کریم
۲۱۳	..... سید کریم و دریافت حواله مهدوی منزل
۲۱۵	..... پرسش‌های مسابقه سراسری «بازار و فرهنگ انتظار»
۲۲۱	..... پاسخ‌نامه مسابقه سراسری بازار و فرهنگ انتظار
۲۲۳	..... کتابنامه
۲۳۱	..... مجلات و نشریات

## مقدمه

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

دهمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت، حضرت امام هادی علیه السلام در تعریف دنیا می فرماید:

دنیا بازاری است که قومی در آن سود می برند و گروهی  
خسران می بینند.

خوشا به حال کسانی که در این تجارت خانه دنیا همواره خدا را در نظر گرفته و این دنیا را به مزرعه‌ای پر رونق برای سرای دیگر تبدیل می کنند.  
انسان مؤمن، در این دنیا و در طول زندگی باید طوری عمل کند که سعادت دنیا و آخرت را توأمان به دست آورد. برای رسیدن به این مهم، بازاریان و اهل کسب و کار، رسالت سنگین تر و کار سخت تری را نسبت به



سایرین پیش رو دارند؛ چرا که باید از مسیر پرزرق و برق دنیای مادی راه معنویت را پیدا کرده و با کوشش فراوان آن را طی کنند. در این میان، توجه و توسل مداوم به انسان کامل و واسطه فیض الهی، حضرت بقیت الله الاعظم علیه السلام رسیدن به نتیجه مطلوب را سهل تر خواهد کرد و از این طریق می توان ره صدساله را یک شبه پیمود.

به منظور آشنایی بیشتر اصناف و بازاریان و دیگر اقشار جامعه با فرهنگ انتظار و رنگ و بوی مهدوی بخشیدن به بازار و محل کسب و کار، همایشی به همت سازمان بسیج اصناف یزد با عنوان «بازار و فرهنگ انتظار» در مرداد ماه سال ۱۳۸۹ در یزد برگزار گردید.

در این همایش باشکوه، برادر دانشمند جناب حجت الاسلام حیدری کاشانی مباحثی نو و بسیار مفید را ارائه نمودند و قرار شد با همکاری بسیج اصناف یزد کتابی در این زمینه تدوین گردد و جهت استفاده بیشتر اقشار جامعه، به خصوص بازاریان و اصناف محترم، در اختیار عموم قرار گیرد.

بحمدالله این کتاب پس از پژوهشی گسترده و نگارشی زیبا با عنوان «بازار و فرهنگ انتظار» تهیه شد که در نوع خود، کتابی بی نظیر است.

ضمن تشکر خالصانه از جناب استاد حیدری کاشانی و کانون طلیده ظهور قم، امید است این پژوهش، منشأ خیرات و برکات فراوان در سطح جامعه باشد.

ان شاء الله ملت بزرگوار ایران، به ویژه اصناف و بازاریان عزیز که امام خمینی علیه السلام آنها را بازوان قدرتمند نهضت نامیدند، از زمینه سازان ظهور مهدی

موعود<sup>۱</sup> بوده و با اطاعت از منویات نایب بر حق امام زمان<sup>ع</sup>، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای حفظه الله تعالی،<sup>۲</sup> موجبات خوشحالی ولی الله الاعظم حضرت صاحب الزمان<sup>ع</sup> را فراهم نمایند.

امیدواریم که اصناف و بازاریان همان گونه که در دوران شکوهمند انقلاب اسلامی و دوران هشت ساله دفاع مقدس، علاوه بر پشتیبانی‌های بی نظیر اقتصادی، شهیدان حماسه آفرین و بزرگواری را تقدیم اسلام کردند،<sup>۳</sup> با افزایش روزافزون مراتب بصیرت و استقامت مهدوی خویش، جهت حضور پایدار در رکاب حضرت مهدی<sup>ع</sup> نیز آماده گردند.

مسئول بسیج اصناف سپاه الغدیر استان یزد

پاسدار غلامرضا حسن پور

---

۱. پیامبر اعظم<sup>ع</sup>: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ؛ مردمی از مشرق (ایران) قیام می کنند و زمینه را برای انقلاب جهانی مهدی فراهم می سازند» متقی هندی، کنز العمال، ح ۳۸۶۵۷.

۲. امام زمان<sup>ع</sup>: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي وَعَلَيْكُمْ وَآنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ در حوادث و رخدادهایی که پیش می آید، به روایان احادیث (فقیهان عادل و دین شناس) رجوع کنید که آنان حجت بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می باشم» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

۳. حدود یک دهه از ۴۰۰۰ شهید استان یزد، شهدای اصناف و بازاری می باشند.



## طبیعه

اقتصاد سعادت آفرین، اقتصادی است که انسان را هم به معیشت این جهانی و هم به سعادت آن جهانی برساند. اقتصاد سالم، باید وامدار فرهنگ سالم باشد تا به اهداف اصیل انسانی خویش نایل آید.

اقتصاد غربی، وامدار فرهنگی ناسالم و غیرالهی است. از این رو، نه تنها انسان را به سعادت ابدی خویش نمی‌رساند، بلکه آدمی را در معیشت دنیوی خویش نیز دچار سرگردانی و حیرت می‌سازد.

فرهنگ ناسالم و دنیاگرای غربی، فرهنگ را در خدمت اقتصاد قرار می‌دهد و آن را به کالایی برای سودآوری اقتصادی تبدیل می‌کند.

فرهنگ لذت‌محور غربی، از فرهنگ به سود اقتصاد، بهره‌کشی مادی و استفاده ابزاری می‌کند و تمام و ایده‌های فرهنگی را به استخدام اقتصاد درمی‌آورد. از همین جاست که بیچارگی و از خود بیگانگی انسان معاصر آغاز می‌گردد.

انسان معاصر، بنده و اسیر چیزی می‌گردد که خود آن را خلق کرده است. صنعت، تجارت، تکنولوژی و اقتصاد را با اندیشه و همت خویش دست و پا می‌کند، اما اسیر و بیچاره‌اش می‌گردد.

انسان معاصر، بازار و کسب و کار را به دست خویش ایجاد می‌کند، اما به یک‌باره خوار و حیرانش می‌گردد، بدان دل می‌سپارد و به دنبالش می‌رود.

انسان معاصر، اقتصاد و تجارت را خود می‌آفریند، اما همان خدایش می‌شود، از او دل می‌ستاند، تمام وجودش را به هر سو می‌کشاند، از سیر بندگی خارجش می‌کند و مهارش را به دست شیطان می‌سپارد.

... و این گونه است که اقتصاد و تجارت، به بت، و بازار و فضای کسب و

کار، به بتکده‌های نوین قرن بیست و یکم تبدیل می‌گردد.

... و اما فرهنگ جامع اسلام، نه تنها فرهنگ را در خدمت اقتصاد قرار

نمی‌دهد، بلکه به اقتصاد، سمت و سوی فرهنگی می‌بخشد و آن را به ابزاری قوی برای تضمین معیشت این جهانی و سعادت آن جهانی تبدیل می‌سازد.

فرهنگ سعادت آفرین اسلام، اقتصاد را یله و رها نمی‌پسندد؛ چرا که اقتصاد

رها فرجامی جز هلاکت دنیوی و شقاوت اخروی در پی نخواهد داشت.

فرهنگ اسلام، نه تنها به اقتصاد رنگ و بویی خدایی می‌بخشد، بلکه سیر

و سلوک بندگی را نیز از قلب اقتصاد رقم می‌زند.

فرهنگ اسلام، نیازهای آدمی را در تمام ابعاد اقتصادی، فرهنگی،

خانوادگی، اجتماعی و سیاسی برآورده می‌سازد. اسلام پیروان خویش را

انسان‌هایی جامع و موفق در دنیا و آخرت می‌طلبد و ایشان را همه‌جانبه



می‌پرورد: هم معیشت گرا و هم معنویت گرا، هم دنیا جو و هم آخرت جو، هم اقتصاد محور و هم عبودیت محور.

... و اینک خطری که یک تاجر، کاسب، کارگر، کارمند یا بازاری مسلمان را تهدید می‌کند، این است که در عرصه معیشت یا معنویت به صورت تک‌بعدی عمل نماید. بدین معنا که در سلوک معنوی خویش، بُعد معاش را فراموش کند و معنویت‌گرایی افراطی را حاکم گرداند و یا این که در سلوک اقتصادی خویش، آخرت و معنویت را فراموش کند و معیشت‌گرایی را اصالت بخشد.

یک بازاری مسلمان، هیچ‌گاه نباید اسیر معیشت و بنده اقتصاد گردد تا برای رسیدن به سود اقتصادی بیش‌تر هر کاری را انجام دهد و از سوی دیگر نباید اسیر بندگی ظاهری و عبودیت افراطی گردد تا از اقتصاد میانه و معیشت معتدل برای خود، خانواده و جامعه‌اش غافل گردد.

برای رسیدن به دیدگاه جامع اسلامی، در جمع میان معنویت و معیشت، نیازمند فرهنگ‌سازی اسلامی و الگوسازی‌های مهدوی در فضای کسب و کار هستیم.

از سوی دیگر برای فرهنگ‌سازی اسلامی، نیازمند تکاپوی علمی و نرم‌افزاری و برای الگوسازی‌های مهدوی نیازمند بسترسازی‌های عاطفی هستیم که این کار در جایگاه خویش، فراتر از راهکارهای سیاسی و اقتصادی، هنرمندی‌های ویژه‌ای را می‌طلبد.

این کار، ظرافت‌های ویژه‌ای را در برقراری ارتباط قلبی مردمان با دستورالعمل‌های الهی و اسوه‌سازی عاطفی از الگوهای اسلامی-مهدوی می‌طلبد.

...و اینک امیدواریم با پژوهش و نگارش کتاب «بازار و فرهنگ انتظار»، گام آغازین را در عرصه فرهنگ‌سازی اسلامی و اسوه‌سازی‌های مهدوی در بازار برداشته باشیم.

نظرات فرهیختگان بازاری را پذیرا خواهیم بود تا به مدد تجربه‌های ارزشمندشان، امتیازات و ابتکارات این مجموعه را فزونی بخشیم.

۱۷ شهریور ۱۳۸۹

سال همت مضاعف و کار مضاعف

کانون طلوعه ظهور

محمدباقر حیدری کاشانی

کوچه کوچه جست و جو، خانه خانه در گذار  
قلب ما شکفته است در فضای انتظار  
آخرین گل محمدی است، این که می رسد ز راه  
هم تبار نرگس است در تبسم بهار

**بخش یکم:**

## **سیمای بازار در فضای انتظار**

بازار، لانه غفلت یا سرای بصیرت  
سیمای بازار از نگاه انتظار



سلطان کجا عیش نهان با رند بازاری کند!!

آن کیست از روی کرم، با من وفاداری کند

بر جای بدکاری چو من، یکدم نکوکاری کند

اول به بانگ نای و نی، آرد به دل پیغام وی

وانگه به یک پیمانه می، با من وفاداری کند

دلبر که جان فرسود از او، کام دلم نگشود از او

نومید نتوان بود از او، باشد که دلداری کند

چون من گدای بی نشان، مشکل بود یاری چنان

سلطان کجا عیش نهان، با رند بازاری کند

با چشم پر نیرنگ می، حافظ مکن آهنگ وی

کان طره شبرنگ وی، بسیار طراری کند<sup>۱</sup>

حافظ

### بازار، لانه غفلت یا سرای بصیرت

آقا نگاهت سوی آهوهاست، می‌دانم  
چشمان پاکت سوی من تنهاست، می‌دانم  
آقا اگر تو برنمی‌گردی دلیل آن  
در دست‌های پرگناه ماست، می‌دانم

با گذری در فرهنگ نورانی اهل بیت علیهم‌السلام، گاه با دو دسته از روایات  
گونگون و به ظاهر متضاد درباره بازار و بازاریان مواجه می‌شویم:

دسته‌ای از روایات، بازار را جایگاه غفلت و هلاکت و بازاریان را فاجر  
واهل گمراهی و شقاوت معرفی می‌کند و دسته‌ای دیگر از روایات، بازار را  
سرای بصیرت و عبودیت و بازاریان را در مقام رادمردانی اهل عبادت و  
سعادت معرفی می‌فرماید.

برای حل این دوگانگی و تضاد ظاهری، نگاهی جامع و پردقت در  
آیات و روایات لازم است تا با ژرف‌نگری و جامع‌نگری دینی به حقیقت  
مطلب راه یابیم.

بازار، لانه غفلت

در بعضی از آیات الهی خداوند متعال به شدت گروهی از بازاریان و فروشندگان را مورد عتاب قرار داده است:

«وای بر کم‌فروشان! کسانی که هرگاه از مردم پیمانہ بگیرند، کامل می‌گیرند و هرگاه به ایشان پیمانہ دهند یا بر ایشان وزن کنند، کم می‌گذارند. آیا آنان گمان ندارند که برانگیخته خواهند شد؟»<sup>۱</sup>

«پس اگر ترک ربا نکردید، آگاه باشید که به جنگ خدا و رسول او برخاسته‌اید.»<sup>۲</sup>

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید، مگر این که تجارتنی با رضایت یکدیگر باشد.»<sup>۳</sup>

پیشوایان معصوم ما نیز در پاره‌ای از احادیث، بازار را به شدت مورد نکوهش قرار داده و با تعبیری هشدارانگیز، بازار را جایگاه خطر، پرتگاه بی‌خبری و غفلت، پرچم گاه ابلیس، جولان‌گاه شیطان و سپاهیان شیطان و جلوه‌گاه بردگان دنیا معرفی فرموده‌اند:

۱. «وَيَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ، الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ، وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِّنُوهُمْ يُخْسِرُونَ، أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ» مطففین (۸۳)، ۴-۱.

۲. «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» بقره (۲)، ۲۷۹.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» نساء (۴)، ۲۹.

بازار، بدترین بقعه‌های زمین؛<sup>۱</sup>

بازار، سرای بی‌خبری و غفلت؛<sup>۲</sup>

بازار، پرچم‌گاه و میدان‌گاه ابلیس؛<sup>۳</sup>

بازار، عرصه تاخت و تاز سپاهیان شیطان؛<sup>۴</sup>

بازار، عرصه همراهی و همگامی با شیطان.<sup>۵</sup>

در این نگاه، بازاریان گاه به شدت مورد مذمت واقع شده و به عنوان

فاجران و بردگان دنیا معرفی گشته‌اند:

تاجر، فاجر است و فاجر، در آتش است؛ مگر تاجری که

حق را بگیرد و حق را بدهد.<sup>۶</sup>

هر کس بنده دینار و درهم شد، مورد لعن و نفرین قرار گرفته

است.<sup>۷</sup>

- 
۱. پیامبر اعظم ﷺ: «شَرُّ بُقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۸۱، ح ۸۷.
  ۲. پیامبر اعظم ﷺ: «السُّوقُ دَارُ سَهْوٍ وَ غَفْلَةٍ» متقی هندی، کنز العمال، ح ۹۳۳۰.
  ۳. پیامبر اعظم ﷺ: «... وَ هُوَ مَيْدَانُ إِبْلِيسَ يَغْدُو بِرَأْيَتِهِ وَ يَضَعُ كُرْسِيَّهٖ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۸۱، ح ۸۷.
  ۴. پیامبر اعظم ﷺ: «... وَ يَبِثُّ ذُرِّيَّتَهُ... فَيَقُولُ عَلَيْكُمْ بِرَجُلٍ مَاتَ أَبُوهُ وَ أَبُوكُمْ حَيٌّ؛ ابليس فرزندانش را در همه سوی بازار می‌پراکند... و به ایشان می‌گوید: "بر شما باد فریفتن مردی که پدرش (حضرت آدم) مرده، در حالی که پدر شما هنوز زنده است" همان.
  ۵. پیامبر اعظم ﷺ: «... فَلَا يَزَالُ مَعَ أَوَّلِ مَنْ يَدْخُلُ وَ آخِرِ مَنْ يَرْجِعُ؛ ابليس با نخستین کسی که به بازار می‌آید، وارد می‌شود و با آخرین نفری که بازار را ترک می‌کند، باز می‌گردد» همان.
  ۶. پیامبر اعظم ﷺ: «التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ» شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۳۷۲۹.
  ۷. پیامبر اعظم ﷺ: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبَدَ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۹.



روزی امام علی علیه السلام وارد بازار بصره شد و به مردم که در حال خرید و فروش بودند، نگاهی انداخت و سخت گریست و آن گاه فرمود:  
 ای بردگان دنیا و کارگران اهل دنیا! روز را به سوگند خوردن می گذرانید و شب را به خوابیدن در بسترهایتان و در این میان از آخرت غافلید، پس کی توشه آخرت فراهم می آورید و در کار معاد می اندیشید؟<sup>۱</sup>

### بازار، سرای بصیرت

در آیات الهی، تاجران و بازاریانی که کسبشان باعث حیرت زدگی و فراموشی یاد پروردگارشان نمی گردد، به طور ویژه ای مورد ستایش پروردگار هستی واقع گشته اند:

﴿رَادِمِرْدَانِیْ كِه تِجَارَت و كَسْب و كَار، اِیْشَان رَا اَز یَاَد خِدَاوَنَد بَا زَنَمِی دَارِد﴾<sup>۲</sup>

در آیاتی دیگر، سفر به قصد تجارت با سفر به قصد جهاد در کنار هم آمده و هم پای یکدیگر معرفی شده است؛ با این که اولی امری به ظاهر دنیوی و دومی امری اخروی است:

۱. «مَنْسَى [امیرالمؤمنین علیه السلام] حَتَّى دَخَلَ سُوْقَ الْبَصْرَةِ فَنظَرَ إِلَى النَّاسِ يَبِيعُونَ وَ يَشْتَرُونَ فَبَكَى علیه السلام بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ: يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا وَ عُمَّالَ أَهْلِهَا إِذَا كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَخْلِفُونَ وَ بِاللَّيْلِ فِي فُرُشِكُمْ تَنَامُونَ وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ عَنِ الْآخِرَةِ تَغْفُلُونَ فَمَتَى تُحْرِزُونَ الزَّادَ وَ تُفَكِّرُونَ فِي الْمَعَادِ» شیخ مفید، *امالی*، مجلس ۱۴، ص ۱۱۸؛ علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۰، ص ۳۲، ح ۶۰.

۲. ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾ نور (۲۴)، ۳۷.

«عده‌ای در زمین، سفر و تکاپو می‌کنند تا از فضل خدا روزی بجویند و گروه دیگری در راه خدا به جنگ و جهاد مشغول می‌شوند»<sup>۱</sup>.

پیشوایان هدایتگر ما نیز در احادیث فراوانی، بر اهمیت تجارت و کسب و کار به شدت تأکید ورزیده‌اند، تاجران و بازاریان خدامحور را ستوده و برای عبادت در بازار ثوابی معادل یک میلیون برابر برشمرده‌اند:

کسب روزی حلال،  $\frac{۹}{۱۰}$  عبادت؛<sup>۲</sup>

تحصیل کننده روزی حلال برای خانواده‌اش، هم‌فضیلت با مجاهدان در راه خدا؛<sup>۳</sup>

یک تسبیح در بازار، ثواب یک میلیون حسنه؛<sup>۴</sup>

گفتن شهادتین در بازار، ثواب یک هزار حسنه؛<sup>۵</sup>

طلب مال حلال، برترین جزء عبادت؛<sup>۶</sup>

---

۱. «وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مزمل (۷۳)، ۲۰.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلْبِ الْخَلَالِ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۳۷؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۲، ح ۱۴۵۸۶.

۳. امام صادق ﷺ: «الكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۸۸، ح ۱.

۴. پیامبر اعظم ﷺ: «السُّوقُ دَارُ سَهْوٍ وَغَفْلَةٍ، فَمَنْ سَبَّحَ فِيهَا تَسْبِيحَةً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا أَلْفَ حَسَنَةٍ» متقی هندی، کنز العمال، ح ۹۳۳۰.

۵. امام صادق ﷺ: «مَنْ قَالَ فِي السُّوقِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ» شیخ صدوق، امالی، ص ۶۰۷، مجلس ۸۸، ح ۱۵؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۷۳، ح ۵.

۶. پیامبر اعظم ﷺ: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلْبُ الْخَلَالِ» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۷۸، ح ۶.

پاک‌ترین درآمد مرد، همان دسترنج او؛<sup>۱</sup>

تجارت، روزی پاک؛<sup>۲</sup>

تجارت، سبب زیاد شدن عقل؛<sup>۳</sup>

ترک تجارت، عامل نقصان عقل؛<sup>۴</sup>

باز شدن تمام درهای بهشت به روی تحصیل‌کننده درآمد حلال؛<sup>۵</sup>

تحصیل‌کننده روزی حلال، در شمار پیامبران؛<sup>۶</sup>

تلاش برای روزی حلال، مجوز عبور از پل صراط همانند برق آسمان؛<sup>۷</sup>

تلاش برای روزی حلال، جلب‌کننده نظر رحمت الهی و دورکننده

عذاب و قهر الهی.<sup>۸</sup>

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «مَا كَسَبَ الرَّجُلُ كَسْبًا أَطْيَبَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ» متقی هندی، کنز العمال، فصل ۱ و ۵، ح ۹۲۲۹.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «الرُّزْقُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي التِّجَارَةِ وَوَاحِدَةٌ فِي غَيْرِهَا» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۳۱۸، ح ۵۹.

۳. امام صادق ﷺ: «التِّجَارَةُ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴.

۴. امام صادق ﷺ: «تَرَكَ التِّجَارَةَ يُنْقِصُ الْعَقْلَ» شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲.

۵. پیامبر اعظم ﷺ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ حَلَالًا فَتُحِلُّ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۴، ح ۱۴۶۳۰؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰، ح ۴۱.

۶. پیامبر اعظم ﷺ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ يَكُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَيَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۴، ح ۱۴۶۳۲؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰، ح ۴۲.

۷. پیامبر اعظم ﷺ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ مَرَّةً عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳، ح ۱۴۶۲۹؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۳۹.

۸. پیامبر اعظم ﷺ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ ثُمَّ لَا يُعَذِّبُهُ أَبَدًا» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۴، ح ۱۴۶۳۱؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۴۰.

بخش یکم: سیمای بازار در فضای انتظار □ ۲۷

امام صادق علیه السلام درباره معاذِ عبا فروش پرسیدند. گفته شد که او تجارت را ترک کرده است. حضرت فرمود:

رفتاری شیطانی انجام داده است؛ زیرا هر که داد و ستد را ترک گوید، دو ثلث بینش اجتماعی خود را از دست داده است، آیا نمی‌داند که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که کاروانی از شتران شام رسید، از آنان جنس خرید و با آنان داد و ستد نمود و در آن سودی پیدا کرد و قرض خود را ادا نمود!<sup>۱</sup>

معاذ عبا فروش نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام به من فرمودند: «ای معاذ! از کار و کسب و داد و ستد ناتوان شده‌ای یا بی‌رغبت گردیده‌ای؟» عرض کردم: «نه ناتوان شده‌ام و نه بی‌رغبت گردیدم». حضرت فرمود: «پس تو را چه شده است؟» گفتم: «در انتظار دستور شما بودم؛ زیرا از وقتی که ولید کشته شد، مال بسیاری در اختیارم باقی ماند و از کسی هم دینی نزد من نیست و فکر نمی‌کنم در طول زندگی خود بتوانم همه آنها را مصرف کنم». حضرت فرمود:

تجارت را ترک مکن که ترک تجارت، از بین برنده عقل است. در مورد خانواده خود سعی و کوشش کن و مبادا که آنان برای تو تلاش کنند.<sup>۲</sup>

---

۱. امام صادق علیه السلام: «عَمِلَ الشَّيْطَانُ مَنْ تَرَكَ التَّجَارَةَ ذَهَبَ ثُلُثَا عَقْلِهِ أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدِمَتْ عِيرٌ

مِنَ الشَّامِ فَاشْتَرَى مِنْهَا وَاتَّجَرَ فَرَبِحَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ» شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴.

۲. امام صادق علیه السلام: «لَا تُتْرَكُهَا فَإِنَّ تَرْكَهَا مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ اسْعَ عَلَى عِيَالِكَ وَ إِيَّاكَ أَنْ يَكُونُوا هُمُ السُّعَاءَ

عَلَيْكَ» شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲.



معاذبن کثیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که تصمیم گرفته‌ام حال که مال فراوان دارم، دست از کسب و کار بردارم. حضرت فرمود: اگر این کار را انجام دهی، نظر و رأی اجتماعی تو بی‌ارزش خواهد شد و از تو برای هیچ کاری کمک گرفته نخواهد شد.<sup>۱</sup>

### دیدگاه الهی یا غیرالهی نسبت به بازار

بازار، هم می‌تواند لانه غفلت، خسارت و هلاکت جاودانی باشد و هم می‌تواند سرای بصیرت، هدایت و سعادت این جهانی و آن جهانی باشد. این تفاوت اساسی و بنیادین، وابسته به نوع دیدگاه و استفاده بازاریان از فضای بازار رقم خواهد خورد:

دیدگاه غیرالهی یا دیدگاه الهی؛ دیدگاه صرفاً مادی یا دیدگاه معنوی-مادی؛ دیدگاه صرفاً دنیوی یا دیدگاه آخرتی-دنیوی؛ و در یک کلام، دیدگاه شیطانی یا دیدگاه رحمانی.

مهم این است که بدانیم اصالت در کسب و کار و استفاده از فضای بازار، برخورداری از دیدگاه الهی است. دیدگاه الهی در کسب و کار، هم در بردارنده خیر و سعادت این جهانی است و هم تضمین کننده خیر و سعادت آن جهانی.

مردی به امام علی علیه السلام عرضه داشت: «ای امیرمؤمنان! باید برای امرار معاش بکوشیم و گرنه چه کنیم؟!» امام علی علیه السلام فرمود:

۱. امام صادق علیه السلام: «إِذَا يَسْقُطُ رَأْيُكَ وَ لَا يُسْتَعَانُ بِكَ عَلَى شَيْءٍ» همان، ص ۳.

کسب در آمد از راه حلال، مانع کار آخرت نیست.<sup>۱</sup>  
بدین سان، تجارت و کسب و کاری که با نیت پاک خدایی و رعایت  
یاد و حدود الهی سامان پذیرد، عین آخرت گرایی، خدامحوری و  
شیطان گریزی است و چنین تجارتی است که مورد تأکید و ستایش  
پروردگار هستی قرار می گیرد.

تجارت و کسب و کاری که به دور از نیت های پاک خدایی و در  
تعارض با یاد و حدود الهی صورت پذیرد، عین دنیا گرایی، شیطان محوری و  
خدا گریزی است و چنین تجارتی است که مورد نکوهش پروردگار واقع  
می گردد.

از همین روست که می نگریم پروردگار هستی در آیه ای نورانی با این که  
ابتدا از تجارت به هنگام ندای نماز جمعه نهی می فرماید،<sup>۲</sup> با این حال در ادامه  
آیه به طلب روزی از فضل الهی با تجارت در روی زمین تأکید می فرماید:  
پس آن هنگام که نماز جمعه پایان یافت، در زمین پراکنده  
شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید،  
باشد که رستگار شوید!<sup>۳</sup>

---

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: «إِنَّ طَلَبَ الْمَعَاشِ مِنْ حِلِّهِ لَا يَشْفَلُ عَنْ عَمَلِ الْآخِرَةِ» شیخ مفید، *امالی*، مجلس  
۱۴، ص ۱۱۸؛ علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۰، ص ۳۲.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ...» ای اهل  
ایمان، آن هنگام که برای نماز جمعه ندا داده شد، به سوی ذکر و یاد خدا بشتابید و خرید و فروش  
را واگذارید» جمعه (۶۲)، ۱۰.

۳. «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»  
جمعه (۶۲)، ۹.

در فرهنگ قرآنی، از مال دنیا تعبیر به فضل الهی شده است؛ کنایه از این که روزی‌دهنده حقیقی خود خداوند است که با فضل و کرم خود، به مردم روزی عنایت می‌فرماید.

در این میان، وظیفه انسان، تلاش و تکاپوی متعادل با رنگ و بوی خدایی برای به دست آوردن فضل الهی است؛ چرا که پروردگار هستی راه رسیدن آفریدگان خویش به روزی مقدرشان را تلاش شایسته ایشان در تحصیل روزی قرار داده است.

### سیمای بازار، از نگاه انتظار

بیا دوباره پاک کن ز جاده‌ها غبار را  
به عاشقان نوید ده رسیدن بهار را  
تمام لحظه‌های من، فدای یک نگاه تو  
بیا و پاک کن ز دل، حدیث انتظار را

امام رضا<sup>علیه السلام</sup>، «چه زیبا و نیکوست صبر کردن و در انتظار فرج به سر بردن».<sup>۱</sup>

هستی شیعه و هویت جامعه شیعی، وابسته به «انتظار موعود» است. چندی پیش دانشمندان یهود از سرتاسر جهان در تل آویو گرد آمدند تا راه‌های فروپاشی نظام جمهوری اسلامی ایران را جست‌وجو نمایند. مهم‌ترین نتیجه این نشست این بود که ما باید سه نگاه را از مردم شیعه ایران بگیریم: ۱. نگاه سرخ حسینی که ترویج‌کننده فرهنگ شهادت و شهادت‌طلبی است؛ ۲. نگاه

۱. امام رضا<sup>علیه السلام</sup>: «ما أحسن الصبر و إنتظار الفرج» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۰.

سبز مهدوی که ترویج کننده روح امید به آینده و انتظار موعود جهانی است؛<sup>۱</sup> نگاه تقدس آمیز و اطاعت پذیر از ولی فقیه، مراجع و عالمان دینی.<sup>۱</sup> آری، دشمنان شیعه از روح «شهادت طلبی»، «انتظار» و «ولایت پذیری از ولی فقیه و مراجع دینی» می هراسند و ما در مقابل، باید این سه فرهنگ را در سرتاسر جامعه شیعی و از جمله در تمام بازارهای اسلامی بگسترانیم.

انتظار فرج، دو گونه است: انتظاری که سازنده، تحرک بخش و تعهد آور است... و انتظاری که ویرانگر، بازدارنده و فلج کننده است. برداشت بعضی مردم از مهدویت و قیام مهدی موعود<sup>ع</sup> این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد و فقط و فقط از گسترش ظلم‌ها و تبعیض‌ها ناشی می شود. بنابر این برداشت، هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح، یک نقطه روشن است... این گروه، به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر، با نوعی بغض و عداوت می نگرند؛ زیرا آنان را از تأخیر اندازان ظهور و قیام مهدی موعود می شمارند. این نوع برداشت از انتظار فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی دهد.<sup>۲</sup>

انتظار، انگیزه‌ای قوی برای تزکیه و اصلاح فردی، خانوادگی و اجتماعی است؛ انتظار، مشق مقاومت و پایداری است؛ انتظار، پاسداشت شرافت و کرامت انسانی است؛ انتظار، چشیدن طعم یقین در عصر شکاکیت است؛ انتظار، تزریق خون تازه به رگ‌های خشکیده عدالت است؛ انتظار،

۱. ر.ک: مجله موعود، ش ۲۵ و ۲۶، گفت و گو با دکتر حسن بلخاری.

۲. شهید مطهری، قیام و انقلاب مهدی<sup>ع</sup>، ص ۶۱-۶۴.



ضمانت‌نامه پیروزی هابیلیان بر قابیلیان جهان است؛ انتظار، تفسیر خون‌نامه نینواییان است؛ انتظار، بهانه‌ای برای تپیدن قلب هستی است. روح انتظار حقیقی، اگر در فضای بازار و میان بازاریان دمیده شود، تحرک و تحولی بنیادین در عرصه‌های اقتصادی جامعه ایجاد خواهد شد؛ تحولی نویدبخش که می‌تواند بستر ساز ظهور فرخنده دولت کریمه مهدوی در عرصه جهانی باشد.

### بازار، گذرگاه امام زمان

بین ما با ما هم‌آوایی، نمی‌دانم کجایی  
در میان جمعی و همواره تنهایی، نمی‌دانم کجایی  
تو امام عالمینی، نور عینی، جان جانی  
گه به مسجد، گه به بازاری، نمی‌دانم کجایی

امام زمان علیه السلام در جای جای زندگی ما حضوری همه‌جانبه دارد. تمام احوال، رفتار و گفتار ما زیر نظر و نگاه تیزبین او صورت می‌پذیرد. او در مشرق و مغرب زمین رفت و آمد می‌کند. در بازارهایمان گام می‌زند. بر فرش خانه‌ها و محافل‌مان قدم می‌گذارد... و در یک کلام، او در میان ما زندگی می‌کند. بر اجتماعات ما وارد می‌شود. او ما را می‌بیند، می‌شناسد و به ما سلام می‌دهد. گاه جواب سلامش را نیز پاسخ می‌دهیم، اما او را نمی‌شناسیم:

دیده‌ای خواهم که باشد شه‌شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره حضور همه‌جانبه امام زمان علیه السلام در میان ما می‌فرماید:

صاحب این امر در میان ایشان رفت و آمد می کند. در بازارهایشان راه می رود. بر فرش‌هایشان گام می گذارد، در حالی که او را نمی شناسند و این تا زمانی است که خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به ایشان بشناساند.<sup>۱</sup>

بدین سان بازارهای شیعیان محل حضور و عبور امام زمان ع است. آن حضرت در میان بازارهای ما رفت و آمد می کند و اخلاق بازاریان و حاضران در بازار را با عنایت و ویژه خویش تحت نظارت می گیرند تا بسنجند که بازاریان در بحبوحه کسب و کار و حاضران در بازار به هنگامه خرید و فروش، چگونه عمل می کنند؛ تا چه حد خدایی و تا چه حد شیطانی؛ تا چه حد حسینی و تا چه حد یزیدی؛ تا چه حد مهدوی و تا چه حد دجالی.

اساساً هر جا که شخص ابلیس حضور می یابد و سفره و دام می گستراند، حجت حق نیز حضور می یابد و برای هدایت جویان راه می گشاید. یکی از آن مکان‌های مهم و خطیر که هم ابلیس و هم امام زمان ع در آن حضور می یابد، بازار است.

آری، بازار، این آزمایشگاه خطیر الهی، هم محل حضور و جولان‌گاه ابلیس، پیشوای ضلالت‌هاست تا برای گمراهی و هلاکت مردمان دام بگستراند و هم محل حضور و گذرگاه امام زمان ع، پیشوای هدایت‌هاست تا هدایت جویان را دریابد، برایشان راه بگشاید و از معرکه ابلیس و سپاهیانش برهاند.

---

۱. امام علی ع: «صاحبُ هذا الأمرِ يترددُ بينهم و يمشي في أسواقِهِمْ و يَطأُ فرشَهُمْ و لا يعرفونه حتّى يأذنَ اللهُ لَهُ أن يُعرفَهُمْ نفسَه» شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۴۴.

ابلیس، پیشوای ضلالت است و برای گمراهی مردمان در بازار حضور می‌یابد، در آن‌جا پرچم می‌زند، تمام سپاهیان را به بازار در زیر پرچم خویش فرامی‌خواند، دنیا و جلوه‌های فریبنده دنیوی را در پیش چشم بازاریان و حاضران در بازار می‌آراید، راه دروغ و گرانفروشی را برای فروشندگان و راه شیفتگی و حیرانی را برای خریداران می‌گشاید، و در یک کلام تمام حيله‌ها و نقشه‌های شیطانی را به کار می‌گیرد تا تمام اهل بازار، چه فروشندگان و چه خریداران از صراط مستقیم حق که همان راه ولایت و رضایت امام حق است، به بیراهه بکشاند و آن‌گاه با در دست گرفتن زمام کسب و کارشان آنان را از بهشت رضوان دور و به قعر دوزخ جاودان فرو غلطاند.

...و آن هنگام است که قهقهه مستانه ابلیس، ستون‌های بازار را به لرزه می‌اندازد و شادمانی و هلهله سپاهیان شیطان در فضای بازار طنین‌انداز می‌گردد؛ چرا که هم خریداران و هم فروشندگان را فریفتند تا آخرتشان را به دنیا و امام زمانشان را به شیطان فروختند. زهی حسرت و خسارت!!

...اما دست هدایتگر امام حق، هدایت‌جویان واقعی را در جولان‌گاه ابلیس و سپاهیان هیچ‌گاه تنها نمی‌گذارد. بلکه وجود نورانی پیشوای هدایت، در میان بازار و بازاریان حضور می‌یابد تا آنان را که طالب هدایت و سعادتند، دستگیری و رهنمایی نماید؛ چرا که او همواره پیشوای هدایت و تربیت است و خواهان رساندن آدمیان به موفقیت و سعادت.

در این میان، اندک‌اندک آنان که با خویش‌نمایی و رعایت حدود الهی، کسب و کارشان را از دستبرد شیاطین مصون نگه می‌دارند تا دست هدایت و تربیت پیشوای الهی‌شان در سرتاسر وجود و زندگانی‌شان باز گردد.

### بازار، رضایت‌گاه امام زمان علیه السلام

ایام خوش آن بود که با دوست به سر شد

باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود

در میان بازاریان، همواره هستند کسانی که با همتی الهی و غیرتی علوی از این آزمون‌گاه خطیر، سرافراز و سربلند به در می‌آیند تا اتمام حجتی باشند بر دیگران؛ همانان که همواره تمام وجهه همتشان در کسب و کارشان، رضایت پروردگارشان است و نگاه رأفت و کرامت مولایشان.

گوارایشان باد اقامت در بهشت ولایت. آنان که مولایشان از کسب و کارشان رضایت دارد؛ به مغازه و کاسبی الهی آنان نظر رحمت و عنایت دارد؛ به آنان می‌بالد و گاه و بی‌گاه در مغازه آنان حضور می‌یابد و با چنین حضور سرسبزی بر کسب و کار پیروان حقیقی خویش در بازار، مهر رضایت و تأیید می‌زند و برکت زندگی‌شان را هزاران برابر می‌سازد.

### بازار، بستر ساز سلوک مهدوی

از عارفی پرسیدند: «جزیره خضرا کجاست؟» فرمود: «جزیره خضرا قلبی است که همواره به یاد امام زمان علیه السلام سرسبز و خرم باشد. جزیره خضرا آن دلی است که امام زمان علیه السلام برای سکونت در آن دوام بیاورد».<sup>۱</sup>

توجه به حضور امام زمان علیه السلام در بازار و دقت در برآورده‌سازی انتظارات الهی آن حضرت از اهل بازار مهم‌ترین عامل انرژی‌بخش در سیر و سلوک مهدوی بازاریان خواهد بود تا جز به رضایت او گام برندارند.

۱. از فرموده‌های نورانی حضرت آیت‌الله العظمی بهجت رحمته الله.



نگاهی به سیر و سلوک مهدوی بازارستانی چون علی بن مهزیار اهوازی، شیخ رجبعلی خیاط، کربلایی احمد، میرزا ابوالفضل قهوه‌چی، حاج مرشد چلوپی، پیرمرد قفل‌ساز، و سید کریم پاره‌دوز، بازاریان ما را به فضای کسب و کار پاک‌خدایی و حیات طیبه نورانی در بستر سیر و سلوک مهدوی نزدیک می‌گرداند.

آری، دیدگاه الهی نسبت به بازار می‌تواند بستر ساز سیر و سلوک مهدوی ما گردد تا آن‌جا که بازار ما و کسب و کار ما مورد تأیید و رضایت مولایمان قرار گیرد و مغازه‌های ما به یمن قدم آن حضرت، روشن و منور گردد. ان شاء الله تعالی.

وقتی بیایی، نسل سلمان در رکابت  
سنگر به سنگر تک سواران در رکابت  
وقتی بیایی، آسمان نوحان خاکی  
آتش نفس، بی مرگ مردان در رکابت

## بخش دوم:

### سیمای بازاریان مهدوی

سیمای بازاریان مهدوی

اسوه‌جویی از بازاریان ولایی و مهدوی

۱. اسوه‌جویی از بازاریان ولایی

۲. اسوه‌جویی از بازاریان مهدوی

۳. اسوه‌جویی از شهیدان افتخارآفرین بازاری

## رضای ایزد و انعام پادشاهت بس!

دلا رفیقِ سفر بختِ نیکخواهت بس

حریمِ درگه پیر مسغان پناهت بس!

دگر ز منزل جانان سفر مکن درویش

که سیر معنوی و کنج خانقاهت بس!

به صدر حجره بنشین و ساغری می نوش

که این قدر ز جهان کسب مال و جاهت بس!

فلک به مردم نادان دهد زمام امور

تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس!

به منت دگران خو مکن که در دو جهان

رضای ایزد و انعام پادشاهت بس!

حافظ

## سیمای بازاریان ولایی و مهدوی

سیمای بازاریان ولایی و مهدوی را می‌بایست در سیمای مهدی‌یاوران (انصارالمهدی) به نظاره نشست. شناسایی ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی و اقتصادی مهدی‌یاوران و تلاش برای تخلق به اخلاق ایشان می‌تواند بازاریان ما را به سیمای یک «بازاری مهدی‌یاور» نزدیک گرداند.

بر این اساس، در این مقام، با استمداد از آیات و روایات، به بررسی چهارده ویژگی اساسی و بنیادین از مهدی‌یاوران می‌پردازیم؛ باشد که معیار و الگویی برای بازاریان ولایی ما در سیر و سلوک مهدوی‌شان قرار گیرد.

### ۱. مهدی‌یاوران، خداشناس و خدامحور

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «مردانی که خدا را آن‌چنان که باید، شناخته‌اند و هم ایشانند یاوران مهدی علیه السلام در آخرالزمان».<sup>۱</sup>

---

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: «رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ صافی گلپایگانی، منتخب‌الأثر، ص ۶۱۱.

مهدی یاوران، دلیر مردانی نستوه و استوارند که ایمان به خداوند، تمامی وجودشان را دربر گرفته است. آنان به اوج توحید و معرفت الهی دست یافته و به نهایت درجه باور و ایمان قلبی رسیده‌اند. خداوند، آنان را به نور محبت و معرفت خویش هدایت فرموده است. ... جنگاورانی نستوه و پرتوان که از رهگذر خداشناسی و خدامحوری به چنان صلابت و هیبتی دست یافته‌اند که چون به کوه‌ها روی آورند، آنها را از جای برکنند و چون به شهر و دیاری روی نهند، پیش از ورود، آن‌جا را به تسلیم درآورند.

## ۲. مهدی یاوران، محبان و محبوبان خدا

«... به زودی خداوند قومی را برمی‌انگیزد که خداوند ایشان را دوست می‌دارد و ایشان خداوند را دوست می‌دارند... از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌هراسند»<sup>۱</sup>  
 امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «هُم أَصْحَابُ الْقَائِمِ»<sup>۲</sup> ایشان اصحاب و یاران ویژه قائمند.

مهدی یاوران در اوج صلابت، قاطعیت، شجاعت و همت‌های والا، دارای قلبی مستحکم همچون پاره‌های فولادند؛ رادمردانی که در طریق عبودیت و مجاهدت در راه خدا سخت کوش و پرتلاشند: «مُجِدُّونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»<sup>۳</sup> چرا که آنان به بزم الهی عشق و عاشقی راه یافته‌اند، قلبشان از عشق و محبت الهی سرشار گشته و خداوند دوستدار و خریدار وجود پاک و نورانی‌شان گشته است. از این رو عاشقانه در راه بندگی و تحصیل رضایت الهی تلاش و

۱. «... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ... وَلَا يَخَافُونَ أَلَمَةَ لَانِمِ» مائده (۵)، ۵۴.

۲. صافی گلپایگانی، منتخب‌الأثر، ص ۴۷۵.

۳. ر.ک: شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۶۸؛ کاظمی، بشارة الاسلام، ص ۹.

مجاهدت می کنند و در این راه قلوب پاکشان از سرزنش هیچ ملامت کننده‌ای نمی لرزد و نمی هراسد. آنان جاه و مقام و ثروت و تمام اعتبارات دنیایی را به بازیچه می گیرند و می گویند: «حلوایه کسی ده که محبت نچشیده است».

### ۳. مهدی یاوران، امام سالار و ولایت مدار

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «اطاعت آنان از امام، از اطاعت کنیز در برابر مولایش بیش تر است... او را در میان گیرند و در جنگ‌ها با جان خویش از او حفاظت کنند و هرچه را اراده کند، از جان و دل انجام دهند».<sup>۱</sup>

یاوران مهدی علیه السلام، رادمردانی هستند که با فرمانبری از امامشان به پروردگار خود تقرب می جویند. عقابانی تیزچنگ که در مقابل مولایشان نهایت خضوع و خشوع را دارند و فرامین ولایی او را با جان و دل پذیرا می شوند و کوچک ترین چون و چرایی را در این امر روا نمی دانند. همانان که با خاکساری تمام به زین مرکب امام و خاک زیر پای او تبرک می جویند و تمام هستی خویش را فدای او می سازند.

### ۴. مهدی یاوران، وفادار به عهد و پیمان امام زمان علیه السلام

امام زمان علیه السلام: «اگر خداوند به شیعیان ما توفیق همدلی در وفای به عهدی که بر ایشان است، عنایت می فرمود، مبارکی دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی افتاد و در سعادت مشاهده ما با معرفتی شایسته و درست شتاب می شد».<sup>۲</sup>

---

۱. حضرت علی علیه السلام: «هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنْ الْأَمَّةِ لِسَيْدِهَا... يَحْفُونَ بِهِ وَ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ» سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۵۲.

۲. امام زمان علیه السلام: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَاءً» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.



چنانچه از کلام نورانی اش برمی آید، بی وفایی و عدم اتحاد ما شیعیان در وفای به عهد و پیمان حضرتش، موجب طولانی شدن غیبت و محرومیت ما از دیدار او شده است. بدین سان، مهم ترین عامل در تعجیل ظهور امام زمان ع و توفیق ملاقات آن حضرت در کمال معرفت و صداقت، همدلی و اتحاد شیعیان در وفای به عهد و پیمان اوست که این عهد و پیمان شامل پیمان معرفت، پیمان مودت، پیمان خدمت و نصرت و در یک کلام «پیمان ولایت» با آن حضرت است.

#### ۵. مهدی یاوران، در جست و جوی رضایت امام زمان ع

امام زمان ع: «هر یک از شما باید کاری را انجام دهد که او را به محبت ما نزدیک کند و از کارهایی که او را به ناراحتی و نارضایتی ما نزدیک می کند، پرهیزد».<sup>۱</sup>

آری، رضایت امام زمان ع، همان رضایت خداست و از این رو وظیفه همیشه ما پرهیزگاری و تسلیم محض در مقابل اوامر و نواهی امام زمان ع بوده و هست.

#### ۶. مهدی یاوران و دعا برای تعجیل فرج

امام زمان ع: «برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید؛ چراکه فرج شما نیز در فرج من است».<sup>۲</sup>

۱. امام زمان ع: «فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرٍءٍ مِنْكُمْ بِمَا يُقْرَبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ يَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲. امام زمان ع: «أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

دعا برای تعجیل فرج حضرت قائم عج، فواید و برکات بی‌شمار دیگری را نیز دربردارد که خلاصه‌وار عبارتند از: ۱. جلو افتادن وقت ظهور؛ ۲. ایمنی از دام‌های شیطان و نجات از فتنه‌های آخرالزمان؛ ۳. دعای آن حضرت در حق دعاکننده؛ ۴. وسعت روزی و دوری از فقر؛ ۵. دفع بلا یا و مصیبت‌ها؛ ۶. محشور شدن در زمره ائمه اطهار ع؛ ۷. قرار گرفتن در درجه امیرمؤمنان علی ع؛ ۸. تعجیل در امر فرج امام زمان ع؛ ۹. ثواب خون‌خواهی امام حسین ع؛ ۱۰. رجعت و بازگشت به دنیا در زمان ظهور امام مهدی ع؛ ۱۱. اشراق نور امام در قلب دعاکننده؛ ۱۲. تشریف به دیدار آن حضرت در خواب یا بیداری.<sup>۱</sup>

## ۷. مهدی‌یاوران و سلوک حسینی

امام زمان ع: «همانا من دعاگوی هر مؤمنی هستم که مصیبت جد شهیدم را یادآوری کند و آن‌گاه برای تعجیل فرج و تأیید من دعا نماید».<sup>۲</sup>

ذکر مصائب ابا عبد الله الحسین ع و گریه بر مظلومیت آن حضرت، از بهترین، مؤثرترین و میانبرترین راه‌های ایجاد ارتباط قلبی با امام زمان ع است؛ چرا که قلب آن حضرت مالا مال از اندوه مصیبت جد شهیدش و چشمان آن حضرت هر صبح و شام سرشار از اشک بر مظلومیت اوست. گریه‌کنندگان امام حسین ع بیش از هر کس به امام عصر ع شباهت می‌یابند و همین وجه شباهت، رشته اتصال و پیوند بین ایشان و امام زمانشان می‌گردد. آنان که به

۱. ر.ک: موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال‌المکارم فی فوائد الدعاء للقائم ع، ج ۲.

۲. امام زمان ع: «إِنِّي لَأَدْعُوا لِمُؤْمِنٍ يَذْكُرُ مُصِيبَةَ جَدِّي الشَّهِيدِ ثُمَّ يَدْعُوا لِي بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ وَ التَّأْيِيدِ»  
موسوی اصفهانی، مکیال‌المکارم، ج ۲.

هنگام یادآوری مصائب امام حسین علیه السلام به یاد منتقم حقیقی می افتند و پیش از هر چیزی نصرت و تعجیل در فرج آن حضرت را می طلبند، مورد توجه خاص و ادعیه ویژه آن مولای کریم قرار می گیرند. یکی از ویژگی های مشترک تمام تشریف یافتگان به ساحت امام زمان علیه السلام، عرض احترام و ارادت به ساحت امام حسین علیه السلام و گریه بر مصائب آن حضرت بوده است.

#### ۸. مهدی یاوران، قانع و ساده زیست

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «همانا او از اصحاب و یارانش پیمان می گیرد که... طلا و نقره نیندوزند و گندم و جو برای خود انبار نکنند و به کم راضی باشند و لباس های خشن بپوشند و خاک را متکای خویش سازند»<sup>۱</sup>.

مهدی موعود علیه السلام، به هنگام ظهور، از یاوران و سرداران خویش بر دنیاگریزی و قناعت و ساده زیستی، عهد و پیمان می گیرد تا به دنبال ثروت اندوزی نباشند و ساده ترین لباس ها و مسکن ها را برای خویش برگزینند، به کم قانع و راضی باشند و خاک را رختخواب و متکای خویش سازند و آن چنان که شایسته خداوند است، در راهش جهاد کنند.

#### ۹. مهدی یاوران، اسوه صبر و استقامت

امیرمؤمنان علی علیه السلام: «آه آه! خوشا بر احوالشان که قبل از قیامشان، بر دینداری خویش صبر و شکیبایی ورزیدند! و چه فراوان مشتاق دیدار ایشان در زمان

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: «إِنَّهُ يَأْخُذُ الْبَيْعَةَ عَنْ أَصْحَابِهِ أَنْ... لَا يَكْتُمُوا ذَهَباً وَ لَا فِضَّةً وَ لَا يُرْآ وَ لَا شَعِيراً وَ يَرْضُونَ بِالْقَلِيلِ وَ يَلْبَسُونَ الْخَشِينَ مِنَ الثِّيَابِ وَ يَتَوَسَّدُونَ التُّرَابَ عَلَى الْخُدُودِ» صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۴۶۹؛ یزدی حائری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۵.

ظهور دولتشان هستیم! و خداوند به زودی ما (اهل بیت) را با ایشان و پدران و همسران و فرزندانشان در بهشت برین گرد خواهد آورد»<sup>۱</sup>.

#### ۱۰. مهدی یاوران، پیروز در امتحانات الهی

فرازی از صحف ادریس علیه السلام: «...و برای آن زمان، بندگانی را برگزیدم که دل‌هایشان را به ایمان آزمودم و آنان را از ورع، اخلاص، یقین، پارسایی، خشوع، راستی، شکیبایی، وقار، وارستگی و زهد سرشار کردم»<sup>۲</sup>.

#### ۱۱. مهدی یاوران، پارسایان شب و شیران روز

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «رادمردانی از ایشان (اصحاب ویژه مهدی علیه السلام)، شب هنگام نخواستند. زمزمه قرآن و نماز و مناجاتشان چونان زمزمه زنبوران عسل، فضا را آکنده سازد. از شب تا به صبح در حال قیام و رکوع و سجودند و بامدادان بر مرکب‌هایشان سوارند. آنانند راهبان شب و شیران روز»<sup>۳</sup>.

---

۱. امام علی علیه السلام: «ها ها!! طوبی لهم علی صبرهم علی دینهم فی حال هدنتهم! و یا شوقاً إلی رؤیتهم فی حال ظهور دولتهم!! و سيجمنا الله و إياهم فی جنات عدن و من صلح من آبائهم و أزواجهم و ذریاتهم»  
شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. «...و انتخبت لذلک الوقت عباداً امتحنت قلوبهم للإیمان حشوتها بالورع و الاخلاص و الیقین و التقوی و الخشوع و الصدق و الحلم و الصبر و الوقار و التقی و الزهد» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۴  
(سیدبن طاووس به نقل از صحف ادریس).

۳. امام علی علیه السلام: «...فیهم رجال لا ینامون اللیل، لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل، یبیتون قیاماً علی أطرافهم و یصبحون علی خیولهم، رهبان باللیل لیوث بالنهار» سیدبن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۵۲.

امام صادق علیه السلام در شأن یاران مهدی علیه السلام: «شبها را به عبادت به صبح رسانند و روزها را با روزه به پایان برند... آنان در دل شب از خشیت خداوند ناله‌هایی دارند، چونان ناله‌های مادران فرزند از دست داده».<sup>۱</sup>

### ۱۲. مهدی یاوران، در اوج اخلاق و پارسایی

امام صادق علیه السلام: «کسی که دوست دارد از اصحاب و یاوران قائم علیه السلام باشد، باید که منتظر ظهور باشد و بر اساس ورع (پرهیزگاری و تقوای شدید) و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که در مسیر انتظار گام برمی‌دارد. پس اگر در این حالت مرگ او فرارسد و قائم علیه السلام پس از او قیام نماید، پاداش او همچون پاداش درک‌کنندگان آن حضرت خواهد بود. پس با جدیت تمام بکوشید و منتظر بمانید! ای گروهی که مورد رحمت خداوند قرار گرفته‌اید!»<sup>۲</sup>

### ۱۳. مهدی یاوران، انیس و مونس قرآن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «چشمانشان با قرآن روشنایی و جلا یافته و تفسیر قرآن در گوش جانشان جای گرفته است. آنان در صبح گاهان جرعه‌نوش جام حکمت (از چشمه‌سار لبریز قرآن) می‌گردند».<sup>۳</sup>

۱. امام صادق علیه السلام: «قَوَامٌ بِاللَّيْلِ صَوَامٌ بِالنَّهَارِ... لَهُمْ فِي اللَّيْلِ أَصْوَاتٌ كَأَصْوَاتِ الثَّوَاكِلِ حُزْنًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»

کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۲۲۴؛ به نقل از بشارة الاسلام، ص ۲۲۰.

۲. امام صادق علیه السلام: «مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْإِخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَتَيْهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

۳. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «تُجَلَّى بِالتَّنْزِيلِ بَصَائِرُهُمْ وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يَغْبِقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ» حنفی قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۹۵.

قدرت معنوی دولتمردان امام زمان عج، مرهون انس شبانه‌روزی ایشان با قرآن است. آنان در برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت‌های خرد و کلان، قرآن را محور اساسی تصمیم‌گیری‌های خویش قرار می‌دهند؛ چنان‌چه در وصف دولت کریمه مهدوی چنین آمده است:

تمام افکار و نظریات را طبق قرآن بازگرداند، پس از آن که مردم، قرآن را طبق افکار و نظریات خود بازگردانده باشند.<sup>۱</sup>

#### ۱۴. مهدی‌یاوران، کم‌مصرف و پربازده

پیامبر اعظم ص: «ایشان کم‌مصرف و پربازده‌اند».<sup>۲</sup>

از مهم‌ترین ویژگی‌های مؤمنان راستین و شیعیان و مهدی‌یاوران حقیقی این است که مصرف‌گرا و اسراف‌گر نیستند، بلکه پراکارساز و تولیدگر، پربازدهند و تلاش‌گر، کم‌مصرفند و پرتیتر.

بر این اساس، کاسبان و بازاریانی که با استفاده از ثروت‌های خدادادی خویش، مصرف‌زدگی و اسراف‌گرایی را سرلوحه خویش قرار داده‌اند، بدانند که از صف محبوبان خدا<sup>۳</sup> و مهدی‌یاوران خارج و به صف سپاهیان شیطان وارد گشته‌اند؛ چرا که «اسراف‌کنندگان برادران شیطانند».<sup>۴</sup>

---

۱. حضرت علی ع: «... وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ...» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۰.

۲. پیامبر اعظم ص: «قَلِيلُ الْمَوْنَةِ وَ كَثِيرُ الْمَعُونَةِ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۸.

۳. «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» انعام (۶)، ۱۴۱.

۴. «إِنَّ الْمُبْدَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» اسراء (۱۷) ۲۷.



## اسوه‌جویی از بازاریان ولایی و مهدوی

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های لازم برای فضاسازی انتظار در میان بازاریان، اسوه‌سازی و اسوه‌جویی از چهره‌الهی بازاریان ولایی و مهدوی در طول تاریخ اسلامی است.

شناسایی چهره‌های درخشان بازاری که مورد تأیید کامل امامان حق علیهم‌السلام قرار گرفته‌اند و الهام‌گیری از سیر و سلوک اسلامی و ولایی ایشان، می‌تواند فضای بازار و بازاریان ما را به فضای پاک و زلال انتظار برای زمینه‌سازی ظهور فرخنده‌ی امام زمان علیه‌السلام نزدیک و نزدیک‌تر گرداند. ... و اینک در سه مقام به اسوه‌سازی از بازاریان ولایی و مهدوی می‌پردازیم، باشد که اسوه و الگوی بازاریان ما در سیر و سلوک مهدوی‌شان گردد:

### ۱. اسوه‌جویی از بازاریان ولایی

#### الف) سلمان

سلمان، سمبل یک رویش اصیل ایرانی-اسلامی در آستان رسالت و امامت است که با تحولی رحمانی و همتی الهی از حضيض آتش پرستی تا اوج یگانه‌پرستی پیش رفته است.

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، سلمان را با عباراتی شگفت‌انگیز ستوده‌اند و بدین وسیله ما را به مقام والای سلمان رهنمون گشته‌اند؛ عباراتی در نهایت عظمت که اشاره‌وار عبارتند از:

سلمان، همچون لقمان حکیم برای امت اسلام؛<sup>۱</sup>

۱. امام علی علیه‌السلام: «سلمانُ لکم بِمِثْلِ لُقْمَانَ الْحَکِیمِ» طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۹؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

سلمان، چشمه جوشان حکمت و معرفت؛<sup>۱</sup>

سلمان، گنجینه فناپذیر علم و دانش؛<sup>۲</sup>

سلمان، دارای علم اولین و آخرین؛<sup>۳</sup>

سلمان، مردی از ما و برای ما اهل بیت؛<sup>۴</sup>

سلمان، دارای رجعت و در شمار اصحاب ویژه حضرت مهدی عج.<sup>۵</sup>

آن هنگام که نزد امام صادق عج ذکر سلمان فارسی به میان آمد، حضرت

با عتابی غیرت آمیز فرمودند:

نگوید: سلمان فارسی، بلکه بگوید: سلمان محمدی؛ چرا که

او رادمردی از ما اهل بیت است.<sup>۶</sup>

...اینک با توجه به مقامات و فضایل شگفت‌انگیز سلمان و نیز با توجه به

این وعده که سلمان در روزگار ظهور در شمار «مهدی‌یاوران حقیقی» و

«سرداران مهدوی» قرار می‌گیرد، سیری کوتاه در سلوک عملی سلمان

می‌تواند ما را با سیره عملی یک «مهدی‌یاور حقیقی» و یک «سردار

مهدوی» در مقام یک اسوه کامل عینی آشنا گرداند.

---

۱. پیامبر اعظم ص: «سَلْمَانُ بَخْرٌ لَا يُنْزَفُ وَ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ سَلْسَلٌ يَمْنَعُ الْحِكْمَةَ» طبرسی،

الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۹؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸.

۲. همان.

۳. امام علی ع: «سَلْمَانُ عَلِيمٌ عِلْمَ الْأَوَّلِ وَ عِلْمَ الْآخِرِ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۹.

۴. پیامبر اعظم ص: «سَلْمَانٌ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۳۱.

۵. ر.ک: شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

۶. امام صادق ع: «لَا تَقُولُوا سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ لَكِنْ قُولُوا سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيَّ ذَاكَ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» شیخ

طوسی، الامالی، ص ۱۳۳؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۹.

### سلمان، ولی فقیه مدائن

پس از فتح مدائن، پایتخت ایران ساسانی، به دست سپاه اسلام، حکم ولایت و حکومت مدائن از جانب خلیفهٔ دوم ابتدا به نام حدیفه و پس از مدتی به نام سلمان صادر گشت.

سلمان که مسلمانی مجاهد و عارفی ولایت‌مدار بود، با رخصت و دستور امیرمؤمنان علی علیه السلام حکومت بر مدائن را پذیرفت و به مدت ۱۸ سال جلوه‌های ماندگاری از ولایت و مدیریت یک ولی فقیه دین‌شناس را در طول حکومت‌داری مدائن برای جهانیان به یادگار نهاد.<sup>۱</sup>

### سلمان و انتخاب بازار

سلمان، آن هنگام که در مقام حاکم اسلامی به شهر آباد و پهناور مدائن وارد شد، به کاخ بزرگ و سلطنتی تیسفون نرفت، بلکه مغازهٔ کوچکی در بازار را برای سکونت، حکومت و کسب و کار حلال انتخاب نمود.

مدائن مجموع هفت شهر آباد و به هم پیوسته بر کرانهٔ دجله بود که بزرگ‌ترین شهر آن «تیسفون» به مدت ۷۰۰ سال مرکز دولت شاهنشاهی ساسانی و پایتخت بزرگ ایران آن زمان به شمار می‌آمد. انوشیروان در این شهر، کاخی بزرگ و مجلل به نام «کاخ سفید» ساخته بود که ایوان مدائن و طاق کسری از همان کاخ بزرگ بر جای مانده است.

گنجینه‌های بسیار گران‌قیمت و بی‌شماری در تالارها و ایوان‌های کاخ وجود داشت. در داخل کاخ، تخت سلطنتی ساسانی بود که در بالای آن تاج پادشاهی آویخته شده بود.

---

۱. ر.ک: حیدری کاشانی، محمدباقر، وصی امام عشق (نگرشی استراتژیک به مهندسی نظام ولایت فقیه)، ص ۲۴-۳۵.

تالار کاخ، دارای شاه‌نشین‌های فراوان و صد و پانزده پنجرهٔ منبت‌کاری و طراحی شده از حرکت سیارات در میان صورت‌های فلکی دوازده‌گانه، تشکیل می‌یافت.

در خزانهٔ کاخ، مجسمه اسب و سوارکاری را یافتند که از طلا و زین آن از نقره ساخته شده بود.

یکی از فرش‌های بزرگ کاخ سفید، قالی بزرگ سیصد و پنجاه متری بود که قالی‌بافان هنرمند ایرانی آن را از ابریشم و تارهای طلا و نقره بافته بودند.<sup>۱</sup>

هنگام ورود سلمان به مدائن در مقام والی و حاکم اسلامی، مردم به استقبال حاکم جدید ایرانی تبار خویش شتافتند و او را به سکونت در کاخ سفید و مجلل مدائن دعوت کردند. سلمان این دعوت را به شدت رد کرد و گفت: «یک مغازه در بازار (که محل آمد و رفت و اجتماع مردم است) برایم اجاره کنید تا در آن‌جا سکونت کنم و به تدبیر کارهایتان پردازم».

حجرهٔ ساده‌ای در بازار مدائن برای سلمان اجاره کردند. او در همین مغازهٔ کوچک اجاره‌ای، هم به حکومت‌داری و رسیدگی به امور مردم می‌پراخت و هم از راه زنبیل‌بافی که در مدینه از انصار آموخته بود، معاش خود را تأمین می‌کرد.<sup>۲</sup> بعدها مردی از مدائن با اصرار، خانه‌ای ساده و کوچک در نزدیکی بازار برای سلمان ساخت تا در آن سکونت گزیند.<sup>۳</sup>

---

۱. دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «مدائن»؛ محمدی اشتهاردی، رابطهٔ ایران با اسلام و تشیع، ص ۳۸.

۲. ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۳۵؛ ابن جوزی، صفة الصفوة، ج ۱، ص ۵۳۸؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۹۷.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۶.

وارستگی سلمان از تمام جلوه‌های فریبده دنیا، پشت پا زدن به تمام تجملات و شهوات زودگذر دنیا و دل بریدگی از زیباترین و مجلل‌ترین کاخ‌های جهان، انتخاب عارفانه و حکیمانه سلمان بود که او را به ساده‌زیستی در کنار عموم مردم کوچه و بازار، آن هم به سکونت و حکومت در مغازه‌ای اجاره‌ای و محقر فرا خواند.

#### خطابه سلمان در جمع بازاریان

وقتی مسلمانان شهر تیسفون، پایتخت ساسانیان را تصرف کردند، پادشاه ایران با درباریان و حرمیان خویش، کاخ سپید حکومت را رها کرد و از شهر گریخت. در آن هنگام همراهان شاه ایران، هزار نفر دربان، هزار نفر رامشگر، هزار نفر بازدار و عده فراوانی از دیگر چاکران بودند.<sup>۱</sup>

پس از گریختن شاه ایران، سلمان در مدائن به حکومت رسید؛ حاکمی که سکونت در کاخ و حتی در خانه را نپذیرفت، مغازه‌ای کوچک را در بازار اجاره کرد، از دسترنج خویش و از راه زنبیل‌بافی امرار معاش نمود و در منتهای سادگی و بی‌پیرایگی در میان مردم، آمد و شد داشت. امرار معاش از حاصل دسترنج خویش را برگزید و آن‌گاه که شیوه حکومت‌داری خویشان را رأی مردم مدائن بیان کرد، آنان را به شگفتی واداشت.

سلمان پس از سکونت در حجره بازار، تمام بازاریان، کارگران، صنعت‌گران و عموم مردمان را فراخواند و گفت:

۱. ثعالبی، غرر الأخبار، ص ۷۴۲.

ای مردم مدائن، ای بازاریان، ای کارگران و ای صنعت‌گران، شما را برای امر مهمی فراخوانده‌ام. بدانید که اسلام، ذخیره‌سازی مال و ناتمام پرداخت کردن مزد کارگر را حرام کرده است.

... شما را ای بازاریان و کارگران و صنعت‌گران دعوت کردم که بگویم من با شما هستم. در خانه من همواره به روی شما گشوده است. از اهل هر حرفه و فنی می‌خواهم که بزرگ خود را انتخاب کنند تا هر وقت اختلافی پیش آمد، به بزرگ آن حرفه مراجعه کنند. بدانید پروردگار دوست دارد که انسان از دسترنج خویش روزی بخورد.

من دریافتی خویش از بیت‌المال را که پنج هزار درهم است، برای فقیران مدائن استفاده خواهم کرد و خودم زنبیل و سبد می‌بافم و از ثمره کارم روزی می‌خورم.<sup>۱</sup>

صدای مردم از هر سوی بازار بلند شد که شگفت است ای امیر، چنین چیزی را تا به حال ندیده و نشنیده بودیم. سلمان گفت:

اسلام حقیقی، همین است.<sup>۲</sup>

#### شیوه اقتصادی سلمان در بازار

دریافتی سلمان از خزانه بیت‌المال، پنج هزار درهم بود که اندکی از آن را برای مخارج جاری، کنار می‌نهاد و بقیه را میان مردمان فقیر مدائن توزیع

---

۱. مع علماء النجف الاشرف، ص ۱۸۱۹.

۲. همان.



می کرد. سلمان باور داشت که نفس و ذهنش نباید برای گذارندن معاش، دچار خلجان و هیجان گردد و آرامش قلب او را بر هم زند.

فردی از سلمان پرسید: «تو که نمی دانی امروز یا فردا می میری، پس چرا مخارج روزهای آینده‌ات را نیز ذخیره می کنی؟» سلمان در پاسخ حکمت آمیز فرمود:

چرا همین گونه که احتمال مرگم را در امروز یا فردا می دهی، احتمال نمی دهی که تا یک سال دیگر به زندگی ادامه دهم. مگر نمی دانید که نفس انسان به لحاظ عدم پشتوانه مالی و تأمین معاش ممکن است دچار ناآرامی و خلجان شود.<sup>۱</sup>

گروهی بر سلمان وارد شدند، در حالی که سبد می بافت. به او گفتند: «چرا چنین کاری می کنی، در حالی که تو امیر مدائنی و معاش تو از بیت المال تأمین می شود؟» سلمان گفت:

دوست دارم از ثمره کار خودم معاشم را تأمین نمایم.<sup>۲</sup>  
بدین سان، سلمان هزینه گذران زندگی ساده و قانعانه‌اش را برای یک سال، برای آرامش خاطر و فراغت قلب در سیر و سلوک بندگی، از حق مسلم خویش از بیت المال، اندوخته می کرد، اما برای هزینه گذران روزانه خویش از دسترنج خویش که زنبیل یا سبد بافی بود، تأمین معاش می نمود.  
سلمان می گفت:

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۲۱.

۲. ابن عبد البر، استیعاب، ج ۲، ص ۶۳۵.

یک درهم می‌دهم و برگ درخت خرما می‌خرم. با آن سبب می‌بافم و آن را به سه درهم می‌فروشم. یک درهم برای خرید روز بعد باقی می‌ماند. درهمی را برای گذران یک روز خویش خرج می‌کنم و درهم سوم را صدقه می‌دهم. بدانید اگر عمر هم از این کار منع کند، سلمان به این کار ادامه خواهد داد.<sup>۱</sup>

گاه سلمان از ثمره کار خود، گوشت یا ماهی می‌خرید، جذامی‌ها را دعوت می‌کرد. با آنان بر سر یک سفره می‌نشست و هم غذا می‌شد.<sup>۲</sup>

#### سادگی و بی‌پیرایگی سلمان در بازار

مردی از اهل شام به بازار مدائن وارد گشت که باری از کاه و انجیر همراه داشت. در ابتدای بازار با سلمان مواجه گشت که لباس ساده‌ای پوشیده بود و عبایی بر دوش انداخته بود. مرد شامی، سلمان را با حمّالان و باربران بازار اشتباه گرفت و گفت: «ای مرد فارس، این بار را برای من حمل کن!» سلمان بی‌درنگ بار را بر دوش گرفت و همراه مرد شامی روانه شد. مردم بازار که سلمان را می‌شناختند، سلامش می‌گفتند و احترامش می‌گذاشتند. مرد شامی از احترام و سلام مردم تعجب کرد و سبب را پرسید. به او گفتند: «او سلمان، امیر مدائن است». مرد شامی خجالت‌زده گشت و عذرخواهی کرد، اما سلمان بار او را تا مقصد حمل کرد.

۱. ابن عساکر، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۴۹؛ ابن سعد، طبقات، ج ۴، ص ۶۷.

۲. ابن عساکر، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۱۵۰.

سلمان هنگام خداحافظی به مرد شامی گفت:

در این حمل بار سه ویژگی وجود داشت: نخست آن که کبر  
و غرور را از من دور ساخت؛ دوم آن که مرا به یاری برادر  
مسلمانم مفتخر ساخت؛ سوم آن که زحمت این بار را از  
دوش برادران ضعیف‌ترم برداشتم.<sup>۱</sup>

### سبک‌باری سلمان در بازار

روزی بر اثر بارندگی فراوان و طغیان رود دجله، سیلی خروشان مدائن را  
دربرگرفت و قسمت عمده‌ای از بازار، خانه‌ها و باغ‌های مدائن را ویران  
ساخت. سلمان بی‌درنگ اثاثیه خویش را که جز یک فرش ساده، یک عبا،  
یک عصا، یک کاسه و یک آفتابه گلی چیزی نبود، برداشت و از حجره  
بازار به سوی بلندی شتافت و خطاب به مردم مدائن گفت:

در روز رستاخیز نیز سبک‌باران این چنین نجات می‌یابند.<sup>۲</sup>

سلمان سپس این دو بیت شعر را خواند:

ای کسی که در دنیا سکونت گزیده‌ای، در انتظار جدایی  
باش و برای این کوچ، توشه‌ای فراهم نما که به زودی به  
کاروان مرگ ملحق می‌شوی!

از پرده‌های چشمانت اشک‌های خویش را برای گناهانت  
سرازیر نما! ای آن که فرصت خویش را تباه ساخته‌ای، آیا به

۱. ابن سعد، طبقات، ج ۴، ص ۶۶.

۲. سلمان: «هكذا ينجوا المخفقون يوم القيامة» محمدی اشتهاردی، محمد، رابطه ایران با اسلام و

چیزی که فناپذیر و گذراست، دل‌بسته و خوشنود  
گشته‌ای؟!<sup>۱</sup>

ب) میثم تمّار

میثم، فرزند یحیی، رادمردی از سرزمین «نهروان» بود که منطقه‌ای میان عراق و ایران است. بعضی او را ایرانی و از مردمان فارس دانسته‌اند. از آن جهت که با شغل خرمافروشی امرار معاش می‌کرد، او را «تمار: خرمافروش» می‌گفتند؛ وی را «ابوسالم» هم می‌خواندند.

میثم، علم تفسیر قرآن را نزد حضرت علی علیه السلام فراگرفت و از معارفی که از آن حضرت آموخته بود، کتابی تدوین کرد که کتابش را پسرش از او روایت کرد. به همین جهت، میثم یکی از مؤلفان نخستین جهان تشیع به حساب می‌آید.

میثم، رئیس صنف میوه‌فروشان بازار کوفه

میثم، بیانی رسا داشت و در نطق و سخن، توانا و فصیح بود. سخنوری میثم تمار را از این گزارش تاریخی به‌خوبی می‌توان دریافت:

میثم در بازار، رئیس صنف میوه‌فروشان بود. هرگاه قرار بود در جایی و نزد کسی و یا در موقعیت مهمی سخنی گفته شود، از میثم تمار می‌خواستند که سخنگویشان باشد. گروهی از بازاریان نزد میثم رفتند تا برای شکایت از حاکم

۱. سلمان:

«یا ساکن الدنیا تأهب و انتظر یوم الفراق  
و ابک الذنوب بأدمع تنحل من سحب الاماق  
و أعدّ زاداً للرحیل فسوف تُهدی بالفراق  
یا من أضاع زمانه أرضیت ما یفنی بباقیه همان.

و عامل بازار، پیش ابن زیاد، والی شهر کوفه بروند. در دیدار با ابن زیاد، میثم به نمایندگی از بازاریان با رشادت و فصاحتی تحسین برانگیز سخن گفت.<sup>۱</sup>

میثم درباره این دیدار می گوید: «ابن زیاد، با شنیدن گفتارم به شگفتی افتاد و در سکوت فرورفت». همین بیان صریح و حق گویی آشکار باعث شد که از میثم کینه‌ای در دل ابن زیاد بماند.<sup>۲</sup>

#### مغازه میثم، محل حضور امام حق

امام علی علیه السلام به مغازه خرمافروشی میثم در بازار کوفه می‌رفت و در آنجا با او صحبت می‌کرد و قرآن و معارف دین را به او می‌آموخت.

یک بار امام علی علیه السلام میثم را به دنبال کاری فرستاد و تا بازگشت او، خود در مغازه میثم ماند. یک مشتری برای خریدن خرما مراجعه کرد. حضرت فرمود: «پول را بگذار و خرما بردار!»

وقتی میثم برگشت و از این معامله باخبر شد، با دقت دریافت که پول‌های آن شخص تقلبی بوده است. به حضرت قضیه را گفت. امام علی علیه السلام فرمود: «آنان هم خرما را تلخ خواهند یافت.»

در همین گفت‌وگو بودند که آن مشتری، خرماها را باز آورد و گفت: «این خرما تلخ است...»

این داستان، نهایت خلوص و صمیمیت بین میثم و امام حق را می‌رساند که امیرمؤمنان در حالی که رهبر امت و عهده‌دار حکومت اسلامی است، در دکان میثم، خرمافروشی می‌کند.

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۳۱.

۲. همان.

نزدیکی معنوی میثم با امام حق را در لحظه‌ها و موقعیت‌های دیگر هم می‌توان به نظاره نشست، از جمله این که میثم، پایه‌پای افراد زبده‌ای چون «کمیل» در نیایش‌ها و عبادت‌های مولا حضور می‌یافت و انیس شب‌های عرفانی آن حضرت و راز و نیازهای عاشقانه‌اش با پروردگار بود.

میثم، خبر شهادتش را بیست سال پیش، از زبان مولایش علی علیه السلام شنیده بود. امام به میثم تمار فرمود: «چه خواهی کرد آن روز که فرزند ناپاک بنی‌امیه، عبیدالله بن زیاد، از تو بخواهد که از من بیزاری بجویی؟» میثم گفت: «نه، به خدا سوگند، هرگز چنین نخواهم کرد!» امام فرمود: «در غیر این صورت، به دارت آویخته و تو را می‌کشند». میثم گفت: «صبر و بردباری خواهم کرد، این در راه خدا چیزی نیست...». در آن هنگام امام علیه السلام بشارتی جاودان را به روح پاک میثم تقدیم فرمود: «در این صورت تو در بهشت همراه من خواهی بود».<sup>۱</sup>

میثم در کوفه، مورد احترام بود و شخصیت اجتماعی‌اش موقعیت او را از هر جهت، حساس کرده بود. از سفر حج به سوی کوفه برمی‌گشت که ابن‌زیاد دستور دستگیری او را قبل از رسیدن به شهر صادر کرد. این در حالی بود که مسلم بن عقیل در کوفه به شهادت رسیده و تشنج و اضطراب، کوفه را فرا گرفته بود و شیعیان سرشناس تحت تعقیب یا در زندان بودند.

مأموران، پس از دستگیری میثم در معرفی‌اش به ابن‌زیاد گفتند: «او از نزدیک‌ترین و برگزیده‌ترین یاران ابوتراب، علی علیه السلام است».

---

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: «إِذَا تَكُونُ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ» قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۲۶؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۲۷، ح ۲۱۴۲۸.



ابن زیاد، برای آزمودن روحیه میثم از او پرسید:

- اینک پروردگارت در کجاست؟

- در کمین ستمگران... که تو یکی از آنانی!

- با این که عجم هستی با من این گونه سخن می گویی؟! به من خبر

داده‌اند که تو با «ابوتراب» بسیار نزدیک بوده‌ای!

- آری، درست گفته‌اند.

- باید از علی تبری بجویی و با ابراز تنفر از او، وی را به زشتی یاد کنی

و گرنه دست‌ها و پاهایت را بریده و تو را بر دار می آویزم!

میثم در مقابل این تهدید گفت: «علی علیه السلام به من خبر داده است که مرا به

دار می آویزی، دست و پایم را می‌بری و زبانم را از پس حلقومم بیرون

می‌کشی!» ابن زیاد بر آشفت و گفت: «وای بر تو! با سخنان علی درخواهم

افتاد و عملی بر خلاف پیشگویی او انجام خواهم داد».

میثم گفت: «چگونه؟ در حالی که این خبر را علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و او از

جبرئیل و جبرئیل هم از طرف خداوند بیان کرده است. به خدا سوگند! از

مکانی که در آن به دار آویخته می‌شوم به خوبی آگاهم که در کجای

کوفه است. من نخستین مسلمانی هستم که در راه اسلام بر دهانم لجام زده

خواهد شد».

ابن زیاد با شنیدن این سخن، بیش‌تر بر آشفت و گفت: «به خدا قسم!

دست و پایت را قطع کرده و زبانت را رها می‌گذارم تا دروغ مولایت و

دروغ تو آشکار شود» و همان دم دستور داد که دست و پایش را قطع کنند

و بر دارش آویزند.

بیان حقایق و افشاگری‌های میثم، از بالای دار، چنان مؤثر و تکان‌دهنده بود که به ابن‌زیاد خبر دادند: «میثم شما را رسوا کرد». گفت: «به دهانش لجام بزنید». بدین‌سان میثم، اولین کسی بود که در راه اسلام بر دهانش لجام زده شد.

زبان افشاگر میثم به خیانت‌ها و فسادهای بنی‌امیه را از کامش برآوردند و بر سر دار، جان پاک آن اسوه صبر و مقاومت و رشادت به افلاک شتافت و میثم با روح بلندش معراجی والاتر را آغاز کرد.<sup>۱</sup>

## ۲. اسوه‌جویی از بازاریان مهدوی

تندیس مهرورزی

شیخ رجبعلی خیاط (نکوگویان)

خیاطی، یکی از شغل‌های پسندیده در اسلام است. لقمان حکیم، این شغل را برای خود انتخاب کرده بود. در حدیث است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «کار مردان نیک، خیاطی است و کار زنان نیک، ریسندگی».<sup>۲</sup>

جناب شیخ، برای اداره زندگی خود، شغل خیاطی را انتخاب کرده بود و از این رو، به «شیخ رجبعلی خیاط» معروف شد. خانه ساده و محقر شیخ، کارگاه خیاطی او نیز بود.

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۴۴-۳۴۵.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «عَمَلُ الْأَبْرَارِ مِنَ الرِّجَالِ الْخِيَاطَةُ، وَعَمَلُ الْأَبْرَارِ مِنَ النِّسَاءِ الْغَزْلُ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۰؛ ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۶۲۸، باب ۱۱۸۲، ح ۵۴۷۸.

جناب شیخ رجبعلی خیاط، از جمله بازاریان و مجذوبان سالکی است که در طول عمر پربرکت و سراسر نورانی خویش، در پرتو عشق شدید به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و در سایه سار ولایت مولانا صاحب الزمان علیه السلام، به مقامات والای عرفانی و توحیدی دست یافت.

سرتاسر وجود آن عارف واصل را انتظار فرج حضرت ولی عصر علیه السلام پر کرده بود و به گونه‌ای به شاگردان و آشنایان خویش تذکر می‌داد که چیزی جز فرج امام زمان علیه السلام از خداوند تقاضا نکنید و خود آن جناب نیز هیچ خواسته مهمی جز فرج حضرت ولی عصر علیه السلام در دل نداشت. حالت انتظار در جناب شیخ تا اندازه‌ای قوت داشت که هر گاه از فرج حضرت ولی عصر علیه السلام صحبت می‌کرد، به شدت منقلب می‌شد و می‌گریست.

جناب شیخ همیشه اصرار داشت که: «با همه وجودت در انتظار مولایت باش و حالت انتظار را با مشیت حق همراه کن!»

عنایت امام زمان علیه السلام به پینه‌دوز ترک‌زبان

شیخ رجبعلی خیاط درباره عنایت ویژه امام زمان علیه السلام به منتظران حقیقی خویش می‌فرمود: «پینه‌دوزی ترک‌زبان به نام امام علی در شهر ری زندگی می‌کرد که هیچ اهل و عیالی نداشت و مسکن او هم همان دکانش بود. حالات فوق‌العاده‌ای داشت و خواسته‌ای جز فرج آقا در وجودش نبود. او وصیت کرد که پس از وفاتش او را در پای کوه بی‌بی شهربانو، در حوالی شهر ری، دفن کنند. هر وقت به قبر ایشان توجه کردم، دیدم امام زمان علیه السلام در آن جا است». این فرموده شیخ، خود گواه و شاهدهی بر تشرفات و دیدارهای متعدد آن جناب با قلب عالم امکان، امام زمان علیه السلام می‌باشد.

نکته مهمی که جناب شیخ بر آن تأکید می‌ورزید، این بود که: «شخص منتظر باید آمادگی و آراستگی لازم برای ظهور و درک حضور امام زمان ع را در خود ایجاد نماید، اگرچه عمر او برای درک ظهور و حضور آن بزرگوار کافی نباشد».

روزی جناب شیخ، به هنگام دفن جوانی، فرمود: «دیدم که حضرت موسی بن جعفر ع آغوش خویش را برای این جوان گشود. پرسیدم: آخرین حرف این جوان به هنگام مرگ چه بود؟ گفتند: در آخرین نفس این شعر را زمزمه می‌کرد:

منتظران را به لب آمد نفس ای شه خوبان تو به فریاد رس!

جناب شیخ معتقد بود که منتظران واقعی امام زمان ع پس از مرگشان، به هنگام ظهور مولایشان، رجعت می‌کنند تا به خدمت‌گزاری در رکاب آن حضرت توفیق یابند. از جمله کسانی که جناب شیخ آنها را در زمره اهل رجعت نام می‌برد، «علی بن جعفر ع» مدفون در گلزار شهدای قم و «میرزای قمی» مدفون در قبرستان شیخان قم بود.

#### انصاف در گرفتن اجرت

شیخ، در گرفتن اجرت برای کار خیاطی، بسیار بانصاف بود. به اندازه‌ای که سوزن می‌زد و به اندازه کاری که می‌کرد، مزد می‌گرفت. به هیچ وجه حاضر نبود بیش از کار خود، از مشتری چیزی دریافت کند. از این رو، اگر کسی می‌خواست اجرت بیش‌تری بدهد، قبول نمی‌کرد.

جناب شیخ، براساس دستور اسلام و روش و ادب پیمانکاری در اسلام،<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۰، باب ۱۶.

أجرت کارش را با مشتری تمام می کرد؛ اما از آن جا که نمی خواست بیش از آنچه کار کرده، از مشتری اجرتی دریافت کرده باشد، اگر پس از پایان کار، می دید کمتر از مقداری که پیش بینی کرده بود، کار انجام داده، مبلغی را که به نظرش اضافه گرفته بود، به مشتری برمی گرداند.

به جناب شیخ، پارچه دادم تا برایم عبا و قبا و لبادهای بدوزد و گفتم: «چه قدر بدهم؟» گفت: «دو روز کار می برد؛ چهل تومان». روزی که رفتم لباس ها را بگیرم، گفتم: «اجرتش بیست تومان می شود». گفتم: «فرموده بودید چهل تومان؟» گفت: «فکر می کردم که دو روز کار می برد؛ ولی یک روز کار بُرد».

شلواری دادم که شیخ بدوزد و گفتم: «چه قدر باید بدهم؟» گفت: «ده تومان». همان وقت، اجرت کار را دادم. موقعی که برای تحویل گرفتن لباس رفتم، دو تومان روی آن گذاشت و گفت: «اجرتش شد هشت تومان». پدرم (شیخ رجبعلی خیاط) لباسی را با مشتری ای طی کرده بود که با ۳۵ ریال بدوزد. روزی که آن مشتری آمد و لباس خود را بُرد، کمی دور شده بود که دیدم پدرم به دنبال او دوید و پنج ریال به او پس داد و گفت: «من فکر می کردم این لباس، وقت پیش تری از من بگیرد؛ ولی آن اندازه وقت نگرفت».<sup>۱</sup>

#### جدیت در کار

جناب شیخ، در کار خود، بسیار جدی بود و تا آخرین روزهای زندگی، تلاش کرد تا زندگی اش را از دست رنج خود، اداره کند. با این که

۱. ری شهری، محمد، کیمیای محبت، ص ۲۶.

ارادتمندان وی با جان و دل حاضر بودند زندگی ساده او را اداره کنند، ولی او حاضر به چنین کاری نشد.<sup>۱</sup>

فراموش نمی‌کنم که روزی در ایام تابستان، در بازار، جناب شیخ را دیدم که از شدت ضعف، رنگش به زردی مایل بود. قدری وسایل و ابزار خیاطی خریده بود و به سوی خانه می‌رفت. به او گفتم: «آقا! قدری استراحت کنید. حال شما خوب نیست». فرمود: «عیال و اولاد را چه کنم؟!»<sup>۲</sup>

### حساسیت در ادای بدهی

جمعی بودیم که همراه شیخ، به قصد دعا و مناجات، به کوه بی‌بی شهربانو رفتیم. نان و خیاری گرفتیم و از کنار بساط خیارفروش، قدری نمک برداشتیم و بالا رفتیم. آن‌جا که رسیدیم، شیخ گفت: «بلند شوید برویم پایین که ما را برگردانند! می‌گویند: "اول، پول نمک را بدهید، بعد بیاید مناجات کنید"».<sup>۳</sup>

### توصیه‌های جناب شیخ برای سیر و سلوک مهدوی

جناب شیخ برای رسیدن به توفیق دیدار با امام زمان علیه السلام بر سه امر تأکید می‌ورزید:

#### ۱. اختصاص قلب به خدا

توصیه همیشه شیخ این بود: «کوشش کن که قلب تو فقط برای خدا باشد. وقتی قلب تو برای خدا شد، خدا در آن‌جا است. وقتی خدا در قلب تو باشد،

---

۱. ری شهری، محمد، کیمیای محبت، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۲۴.

۳. همان.

همه چیز در آن جا حاضر و ظاهر خواهد شد. و چون خدا آن جا است، ارواح تمام انبیا و اولیا آن جا است؛ (امام زمان علیه السلام آن جا است)؛ اراده کنی مکه و مدینه و... همه نزد تو هستند... پس کوشش کن قلبت فقط برای خدا باشد!»

### ۲. یک دل شدن با امام زمان علیه السلام

جناب شیخ می فرمود: «اغلب مردم اظهار می کنند که امام زمان علیه السلام را از خویشتن نیز بیش تر دوست دارند، حال آن که این گونه نیست؛ زیرا اگر او را از خود بیش تر دوست داشته باشیم، باید برای او کار کنیم، نه برای خود. همه دعا کنید که خداوند موانع ظهور آن حضرت را برطرف کند و دل شما را با آن وجود مبارک یکی کند!»

جناب شیخ خود همیشه متوجه آن حضرت بود و ذکر صلوات را هیچگاه بدون «وَعَجَّلْ فَرَجَهُمْ» نمی گفت و جلسات ایشان بدون یاد و تجلیل از وجود مقدس امام عصر علیه السلام و دعا برای تعجیل فرج آن حضرت برگزار نمی شد.

### ۳. انس با قرآن

جناب شیخ بر تلاوت قرآن، به ویژه تلاوت سوره صافات در صبحگاهان و تلاوت سوره حشر در شبان گاهان، تأکید می ورزید و تلاوت این دو سوره را در صبح و شام برای دست یافتن به صفای باطن مفید می دانست.

آن بزرگوار، برای تشریف به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام، قرائت آیه کریمه «رَبِّ ادْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نٰصِرًا»<sup>۱</sup> را تا چهل شب، شبی صد مرتبه، توصیه می فرمود.



یکی از شاگردان شیخ به نزد ایشان می‌آید و عرض می‌نماید: «این دستورالعمل را انجام دادم، ولی موفق نشدم!» جناب شیخ توجهی می‌کند و می‌فرماید: هنگامی که در مسجد نماز می‌خواندید، سیدی به شما فرمود: «انگشتر به دست چپ کردن کراهت دارد» و شما گفتید: «کلُّ مَكْرُوهٍ جَائِزٌ»، هم ایشان امام زمان ع بودند.

دو نفر مغازه‌دار، عهده‌دار زندگی خانواده سیدی می‌شوند. یکی از آن دو، برای تشریف به محضر امام زمان ع، ذکر سفارش شده شیخ را شروع می‌کند. پیش از شب چهارم، یکی از فرزندان سید نزد او می‌آید و یک قالب صابون می‌خواهد. مغازه‌دار می‌گوید: «مادرت هم فقط ما را شناخته است. فلانی هم هست. می‌توانید از او بگیرید». این شخص می‌گوید: «شب که خوابیدم، ناگهان متوجه شدم از بیرون حیاط مرا صدا می‌زنند... در منزل را که گشودم، دیدم سیدی روی خود را پوشانده است و می‌گوید: «ما خود می‌توانیم بچه‌هایمان را اداره کنیم، ولی می‌خواهیم شما به جایی برسید!»

### شوق وصال در آخرین لحظه

... و اما بشنوید آخرین لحظات عمر پربرکت جناب شیخ را از زبان فرزند گرامی‌اش: «... وضو گرفت و وارد اتاق شد و رو به قلبه نشست. به ناگاه از جا برخاست و با لبی خندان گفت: «آقا جان! خوش آمدید!» دست داد و دراز کشید و در حالی که آن خنده را بر لب داشت، جان به جان آفرین تسلیم کرد».<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: محمدی ری شهری، کیمیای محبت، ص ۶۱-۶۴ و ۲۰۹-۲۱۰ و ۲۶۳.

## واعظ بازار

شیخ محمدحسین زاهد

شیخ محمدحسین نفتی، که بعدها به زاهد معروف شد، در شهر تهران از طریق نفت‌فروشی با چرخ‌دستی گذران زندگی می‌کرده است. یکی از روزهایی که با چرخ نفت‌فروشی از کنار مسجد جامع بازار تهران عبور می‌کرده است، دقایقی در پای درس آیت‌الله سید علی حائری (مفسر) می‌نشیند، به یک‌باره در آن مجلس در ایشان، انقلاب و جرقه‌ای الهی در قلب و جان‌ش پیدا شد و به طور قطع تصمیم گرفت تا در سن ۴۰ سالگی به فراگیری علوم دینی پردازد و به مسلک روحانیت درآید.

آن بزرگوار، پس از طی کردن دوره تحصیلات حوزوی و ملبس شدن به لباس سربازی امام زمان علیه السلام به تبلیغ اسلام در میان بازاریان تهران پرداخت و رسالت و عظم و خطابه و امامت جماعتی مسجد جامع بازار تهران را عهده‌دار گردید.

ثمره یک عمر تبلیغ خالصانه شیخ محمدحسین زاهد، بازاریان فراوانی بودند که در فضای طاغوت‌زده آن زمان تغییر مسیر داده و در مسیر هدایت و تربیت مهدوی قرار گرفتند.

بسیاری از اعضای فدائیان اسلام و هیئت مؤتلفه اسلامی و شهدای بازاری انقلاب، سرنوشت افتخارآفرین خویش را مدیون اخلاق و اخلاص کم‌نظیر آن رادمرد الهی و تبلیغات اسلامی او در بازار تهران بوده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۳. اسوه‌جویی از شهیدان حماسه‌ساز بازاری

یاد شهدا باید همیشه در فضای جامعه زنده باشد. خاطره شهدا را باید در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگه‌داشت. امروز ارزش زنده نگه‌داشتن یاد شهدا کمتر از خود شهادت نیست. برای بزرگداشت شهدا اقدام کنید! نام شهیدان سرافراز را زنده کنید.<sup>۱</sup>

برای نزدیک شدن به مقام مهدی‌یاوران، نیازمند اسوه‌های کامل عملی هستیم. بهترین اسوه‌های عملی معاصر در عرصه مهدی‌یاوری را می‌توان در سیره عملی شهدای پرافتخار و حماسه‌ساز ایران اسلامی به نظاره نشست.

دانستن ویژگی‌های مهدی‌یاوران، آن‌گاه که با ارائه الگوها و اسوه‌هایی عینی از سیر و سلوک مهدوی شهیدان بازاری همراه گردد، می‌تواند به معیاری جدی برای محک زدن میزان آمادگی بازاریان در همراهی با آرمان‌های مهدوی و خدمت‌گزاری به ساحت حضرت مهدی عج تبدیل گردد.

در میان شهدای سرافراز هشت سال دفاع مقدس، به نام تعداد فراوانی از بازاریان و کاسبانی برمی‌خوریم که با غیرتی میثم‌گونه بر سر آرمان ولایت جان باختند و بر تمام بازاریان و کاسبان حجت را تمام ساختند.

شناسایی شهیدان حماسه‌ساز بازاری و اسوه‌سازی از سیره اخلاقی ایشان، سوژه‌ای بسیار زیبا و شایسته است که خود پژوهشی بزرگ و سترگ را می‌طلبد.

در این مقام، فقط به ده چهره درخشان از میان شهیدان افتخارآفرین کاسب و بازاری می‌پردازیم:

---

۱. مقام معظم رهبری. برگرفته از سایت [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir).

## حرّ انقلاب

## شهید طیب حاج رضایی

شهید طیب، یکی از چهره‌های درخشان در میان شهیدان انقلاب اسلامی است که به علت تحول بزرگی که در سرنوشت او رخ داد، به «حرّ انقلاب» شهرت یافته است.

طیب، از میدانی‌های بنام و چهره‌های سرشناس در میدان میوه و تره‌بار تهران بود که در دوران زندگی خود، خوش خدمتی‌های فراوانی برای رژیم شاهنشاهی انجام داده بود. در ماجرای کودتای ۲۸ مرداد، طیب همانند شعبان بی‌مُخ از فعال‌ترین افرادی بود که نادانسته نقشه‌های سازمان سیا را در عرصه غارتگری و اوباش‌گری اجرا می‌کرد. در مراسم جشن تولد پسر شاه، طیب از چهارراه مولوی تا میدان شوش را فرش‌پوش کرد و طاق‌نصرت بست. طیب از رهگذر این خوش خدمتی‌ها چنان مورد توجه محمدرضا پهلوی قرار گرفته بود که حتی تپانچه و ویژه‌ای را از دست شاه هدیه گرفت.

در این میان، مهم‌ترین ویژگی طیب، عشق و علاقه‌ی وی به سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بود؛ به گونه‌ای که دسته‌عزاداری او در عاشورا، بزرگ‌ترین دسته‌عزاداری تهران بود. عشق و شور حسینی سرانجام موجب نجات طیب شد و روحش را چونان حرّ، طیب و طاهر گردانید.

## تحول روحی طیب

شهید حاج مهدی عراقی درباره‌ی چگونگی تحول روحی طیب می‌گوید: برای دیدن طیب به منزلشان رفتیم و گفتیم: «ما منزل آقا (امام خمینی) بودیم. آن‌جا به مناسبتی اسم شما به میان آمد. دوستان گفتند: "این دسته‌ای

که روز عاشورا ما می خواهیم راه بیندازیم، ممکن است دار و دسته طیب بیایند و نگذارند و به هم بزنند». آقا فرمود:

نگران نباشید. اینها علاقمند به اسلام و نوکر امام حسین علیه السلام هستند. در عرض سال همه فکرشان این است که محرم و عاشورایی بشود تا به عشق امام حسین سینه بزنند، خرج بکنند و خدمتی نمایند. از اینها خاطرتان جمع باشد.

مرحوم طیب، بسیار منقلب شد و گفت: «رژیم در ایام عید و در جریان مدرسه فیضیه نیز می خواست از ما استفاده بکند. اینها تا حالا چندین بار سراغ ما آمده اند و ما جواب رد به آنها داده ایم. شما خاطر جمع باشید که حالا هم همین جور!» همان جا دست کرد توی جیبش و یک اسکناس یکصد تومانی به پسرش اصغر داد و گفت: «همین الان می روی عکس حاج آقا روح الله را می خری، می ببری تو تکیه به تمام علامت ها می زنی!»

مرحوم طیب در روز ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، با تعطیل کردن میدان بارفروش ها، موجب شد که تظاهرات تاریخی و سرنوشت ساز مردم با شور بیش تری صورت بگیرد. به گفته شهید عراقی، «رژیم شاه از طیب توقع داشت که حداقل او جلوی این تظاهرات را در داخل میدان بگیرد، ولی طیب این کار را نمی کند. وقتی او را می گیرند و می برند، از او می خواهند یک فرم را امضا کند و آزاد شود. از او می خواهند مصاحبه ای انجام دهد و بگوید آقای خمینی پولی به من داده است تا بیایم چنین حادثه ای را خلق کنم و من هم آمده ام به مردم نفری ۲۵ ریال داده ام تا مردم تظاهرات راه بیندازند. طیب قبول نمی کند، سرهنگ نصیری، تهدیدش می کند و او هم به نصیری فحش می دهد».

او را شکنجه بسیار کردند و گفتند: «بگو از خمینی پول گرفته‌ام و این غایله را راه انداخته‌ام». در پاسخ گفته بود: «من عمر خودم را کرده‌ام و حاضر نیستم در پایان عمر خود به کسی که جانشین حضرت ولی عصر ع و مرجع تقلید مسلمانان است، تهمت بزنم. من به امام حسین ع و دستگاه او خیانت نمی‌کنم». سرانجام این شهید بزرگوار را، به جرم نقش آفرینی در راهمایی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و عدم همکاری با ساواک، اعدام کردند.<sup>۱</sup>

### چریک مجاهد

#### شهید حجت‌الاسلام سید علی اندرزگو

امام خمینی درباره شهید سید علی اندرزگو فرمودند: «اگر ۱۰ نفر همانند او داشتیم دنیا زیر سلطه اسلام بود».

سید علی اندرزگو، از عوامل اجرای حکم الهی درباره حسن علی منصور، در سال ۱۳۴۳ بود و از همان زمان، فراری شد، و رژیم نتوانست وی را همچون دیگر یارانش دستگیر کند و ایشان تا زمان شهادت خود، در شهریور ۱۳۵۷ فراری بود.

این روحانی مبارز، مجاهد و خستگی‌ناپذیر، افزون بر ۱۴ سال توانست یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های اطلاعاتی خاورمیانه - ساواک - را به زانو درآورد و همواره با نام‌های مختلف و تغییر لباس در ایران، لبنان، سوریه، افغانستان، عراق و... به مبارزه ادامه داد.

ساواک، سایه به سایه او حرکت می‌کرد اما به او دسترسی پیدا نمی‌کرد.

۱. رک: سایت نوید شاهد (پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگ ایثار و شهادت).

ایشان در سال‌های مبارزاتی خود، در قالب شغل‌های مختلف، خود را از دید ساواک پنهان می‌کردند. مشاغلی چون جاروفروشی، خروس‌بازی و تجارت تا طبابت و بقالی و فرش‌فروشی. شهید اندرزگو در پشت تمامی مشاغل و اسامی مختلف، در تلاش بود تا مبارزات مخفیانه و مسلحانه خود را دنبال کند.

حجت‌الاسلام شهید اندرزگو با وجود اینکه ساواک به صورت جدی و همه‌جانبه در تلاش بود تا وی را دستگیر کند، برای اعلام زنده بودن خویش و شکستن روحیه مأمورین امنیتی، اقدامات جالبی انجام داده است به طوری که در خاطره‌ای از فرزند ایشان، سید مهدی اندرزگو، چنین نقل شده است:

زمانی که رئیس ساواک بیمار بود، در زیر بالش وی، نامه‌ای را از شهید اندرزگو پیدا می‌کنند که در آن نوشته شده بود:

«من آمدم بالای سر شما و رفتم».

در خاطره‌ای دیگر از وی که فرزند دیگر شهید، سید محسن اندرزگو نقل کرده است، چنین اشاره شده که ایشان به دفعات، وقتی که شغل خروس‌بازی را برای استتار فعالیت‌های خویش در مشهد انتخاب کرده بود، با مسئولین ساواک مسابقه داده بود و از آنها اطلاعات مهمی به صورت غیرمستقیم گرفته بود، بدون این که آنها وی را بشناسند.<sup>۱</sup>

پهلوان انقلاب

شهید حاج مهدی عراقی

رادمردی الهی، مجاهدی ربانی، عارفی روحانی، کاسبی خدایی و شهیدی



بازاری که سالروز شهادتش، چهارم شهریورماه، به حق «روز بسیج اصناف» نام گرفت.

شهیدی که حضرت امام با پای پیاده در تشییع جنازه او شرکت جست، بر مزار پاکش گریست، شهادتش را برای خویش بسیار سنگین خواند و او را برادر و فرزند عزیز خویشتن معرفی فرمود.

بزرگ‌مردی که رهبر فرزانه‌مان او را پیشکسوت انقلاب، چهره‌ای کم‌نظیر در صحنه مبارزه و دارای حق عظیم بر گردن انقلاب معرفی کرد؛ عنصر شریف و عزیزی که تمام جوانی و عمر و نشاط خویش را بدون لحظه‌ای غفلت و انحراف، فدای جایگزینی حکومت خدا به جای حکومت طاغوت کرد.

شهید ولایت‌مداری که اصلی‌ترین هدف او در مبارزات بی‌امانش با رژیم تا دندان مسلح طاغوت، پیروی و اطاعت محض از ولایت فقیه بود؛ چنانچه شهید بهشتی در وصفش چنین فرمود:

شهید حاج مهدی عراقی، با تمام فراز و نشیب‌هایی که گذراند تا آخرین روزهای زندگی‌اش، عشقش امام، آرمانش امام و خطش امام بود. او چنان مشتاق و علاقمند به این انقلاب، آرمان انقلاب و رهبر انقلاب بود که تا آخرین لحظه‌های زندگی‌اش نیز شیفته همین راه و فداکار و ایثارگر همین راه بود.

سال ۱۳۴۴ است. عراقی به همراه امانی و دیگر هم‌زمانش (بخارایی، هرنندی و نیک‌نژاد) به اتهام ترور منصور،<sup>۱</sup> نخست‌وزیر وقت ایران، در انتظار

---

۱. حسنعلی منصور، نخست‌وزیر مزدور و خائن آمریکایی، کاپیتولاسیون را به رسمیت شناخته و به حضرت امام اهانت و جسارت کرده بود.

حکم اعدام خویش است.

او در این لحظات که به گفته خودش، خوش‌ترین وقت‌ها را می‌گذراند، مشغول نوشتن وداع‌نامه‌ای برای پدر، مادر و برادر خویش است. همینک خطاب او به پدر است. قلم او چنین می‌چرخد و فرازهایی معرفت‌انگیز را در تاریخ جاودانه می‌سازد:

پدر! تو، من و همه، قلوبمان لبریز از آرزوهاست، اما تو می‌دانی که انتهای آرزوها خداست.

پدر، من تو را معتقد به اسلام می‌دانم. هر مسلمانی، همه چیز خود را از خدا و برای خدا می‌داند و خود را در راهش فانی می‌کند؛ زندگی را عقیده و جهاد در راه عقیده می‌داند و شهادت و مرگ را آغاز زندگی جاوید خود قرار می‌دهد.

پدر، مرگ را برای ما، بد ترجمه کرده‌اند. ما برای این زندگی می‌کنیم که با مرگ به دوران زندگی دوم خود برسیم. بنابراین مرگ، آغاز زندگی جاوید ما است.<sup>۱</sup>

اینک مهم‌ترین و برجسته‌ترین جلوه‌های زندگی سراسر مبارزه شهید حاج مهدی عراقی را از نظر می‌گذرانیم:

۱. ولادت در محل پاچار تهران و تحصیل تا سطح دیپلم، همزمان با کسب و کار در بازار جهت امرار معاش؛
۲. آغاز مبارزه سیاسی، همراه و هم‌نوا با شهید نواب صفوی در سن ۱۶

سالگی؛

۳. شرکت فعال در طرح ترور کسروی، مزدور انگلیس؛
۴. شرکت فعال در مبارزات ملی شدن نفت در کنار آیت‌الله کاشانی؛
۵. پایه‌گذاری هیئت مؤتلفه اسلامی و شاخه نظامی آن؛
۶. سازمان‌دهی تظاهرات ۱۵ خرداد از میدان تره‌بار تهران و سخنرانی حماسی در مقابل دانشگاه تهران؛
۷. سازمان‌دهی بزرگداشت عاشورای ۱۳۴۲، به تعطیلی کشاندن بازار تهران و تحمل بازداشت و شکنجه به همین جرم؛
۸. شرکت در طرح اعدام عناصر وابسته و سه نخست‌وزیر خائن رژیم سفاک پهلوی به نام‌های عبدالحسین هژیر، رزم‌آرا و حسنعلی منصور؛
۹. دستگیری، محاکمه و محکومیت به حکم اعدام به جرم همکاری در ترور منصور؛
۱۰. محکومیت با یک درجه تخفیف به حبس ابد و تحمل ۱۳ سال شکنجه و سختی در زندان قصر؛
۱۱. پیوستن به گروه مؤتلفه و همراهی و همگامی کامل با شهید مطهری و شهید بهشتی در طول مبارزات؛
۱۲. پیوستن به امام در پاریس و عهده‌داری تدارکات اقامتگاه حضرت امام و برقراری ارتباط بین مبارزان و امام؛
۱۳. مسؤولیت حراست و حفاظت از جان امام از پاریس تا تهران؛
۱۴. پاسخ‌گویی به یاوه‌گویی‌های بختیار، نخست‌وزیر وقت ایران، با این جملات: «ما تاکنون چهار نخست‌وزیر خائن و خودفروخته را اعدام کرده‌ایم و اینک اعدام پنجمین آنها نیز برایمان آسان است».

۱۵. سرپرستی زندان قصر پس از پیروزی انقلاب؛

۱۶. رئیس واحد اجرایی بنیاد مستضعفان؛

۱۷. مدیریت مالی و عضو هیئت تحریریه روزنامه کیهان؛

۱۸. عضویت در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی به دعوت

شهید بهشتی.<sup>۱</sup>

در نخستین سال پیروزی انقلاب، در اولین ساعات روز چهارم شهریور ۱۳۵۸، حاج مهدی عراقی به همراه فرزند برومندش حسام با گلوله‌های ناجوان‌مردانه سه موتورسوار از گروهک منحرف فرقان به شهادت رسیدند.

پیکر مطهر شهید عراقی و فرزندش حسام به قم انتقال یافت و با حضور انبوه جمعیت داغدار، در حالی که حضرت امام شخصاً از میدان سعیدی قم تا صحن حضرت معصومه علیها السلام در تشییع جنازه حاضر بودند، در کنار بارگاه ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.<sup>۲</sup>

سردار جاویدالانور

حاج احمد متوسلیان

در تهران به دنیا آمد، اما خانواده‌اش اصالتاً اهل روستای سانج یزد بودند. در سنین نوجوانی و جوانی، ضمن تحصیل، همراه و همیار پدر به شغل شیرینی‌فروشی در بازار اشتغال داشت.

---

۱. ر.ک: سایت نوید شاهد (پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگ ایثار و شهادت).

۲. ر.ک: مستند پهلوان انقلاب (شهید حاج مهدی عراقی).

پس از شروع غائله کردستان، با فرماندهی قاطع و ابتکار عمل هوشیارانه خویش در اسفندماه ۱۳۵۸ توانست به همراه ۶۶ تن از هم‌زمانش، کلیه اشرار مسلح را از منطقه متواری کند.

پس از آزادسازی جاده پاوه - کرمانشاه از دست ضد انقلاب، با حکم شهید بروجردی به فرماندهی سپاه پاوه و پس از مدتی به فرماندهی سپاه مریوان منصوب گردید.

عملیات سرنوشت‌ساز محمد رسول الله ﷺ را از دو محور مریوان و پاوه فرماندهی کرد و با پیروزی معجزه‌آمیز به مرزهای بین‌المللی رسید. سنگ تاسیس تیپ و لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ را بنا نهاد.

پس از فتح افتخارآمیز خرمشهر، در اواخر خرداد ۱۳۶۱ ه.ش طی مأموریتی به همراه یک هیأت عالی‌رتبه از مسئولان سیاسی - نظامی کشورمان، رهسپار لبنان شد.

اعضای این هیأت نمایندگی، در ۱۴ تیرماه ۱۳۶۱، در هنگام عبور از پست ایست و بازرسی مزدوران حزب فالانژ در شمال بیروت توسط رژیم صهیونیستی ربوده شدند و تاکنون خبر دقیق و موثقی از آنها در دست نیست.<sup>۱</sup>

#### نخست‌وزیر بازاری

#### شهید محمدعلی رجایی

پدر محمدعلی، در بازار قزوین مغازه خرازی داشت. محمدعلی، کودکی چهار ساله بود که پدر به دیار باقی شتافت. محمدعلی نوجوان برای به دست

---

۱. سایت نوید شاهد (پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگ ایثار و شهادت).

آوردن درآمد اقتصادی، در سن سیزده سالگی، به دنبال برادر بزرگ‌ترش از قزوین راهی تهران و در بازار آهن‌فروشان مشغول به کار شد.

چندی بعد، به علت سنگینی کار آهن‌فروشی، به دست‌فروشی روی آورد و پس از چندی، دوباره به بازار تهران بازگشت و در چندین حجره به شاگردی پرداخت.<sup>۱</sup>

محمدعلی جوان، در همان بازار تهران، گروه فدائیان اسلام را شناخت و به همکاری با آنها پرداخت. شعار فدائیان اسلام در آن روز این بود: «همه کار و همه چیز برای خدا» و «اسلام برتر از همه چیز است و هیچ چیز برتر از اسلام نیست».<sup>۲</sup>

شهید رجایی، پرکاری، بلندهمتی، دوری از اسراف‌زدگی، قناعت و وارستگی را از همان دوران نوجوانی و کسب و کار در بازار آموخته بود.

بدین سان، جناب شهید محمدعلی رجایی هرچند شغل اصلی‌اش معلمی بوده است، اما آغاز سیر و سلوک معنوی و مهدوی‌اش از قلب بازار تهران بوده است.

آن شهید بزرگوار، چه در شغل بازاری و چه در شغل شریف معلمی، اسوة‌والای «همت مضاعف و کار مضاعف» بود. شهید رجایی، مصداق واقعی این ویژگی شیعیان و مهدی‌یاوران راستین بود که در وصفشان فرموده‌اند: «آنان، کم‌مصرف و پربازده‌اند».<sup>۳</sup>

۱. سایت نوید شاهد (پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگ ایثار و شهادت).

۲. ر.ک: سایت [www.daneshnameh.roshd.ir](http://www.daneshnameh.roshd.ir).

۳. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۸.

روزی شهید رجایی برای بازدید به خبرگزاری جمهوری اسلامی رفته بود. خبرنگاران و عکاسان رسانه‌های خبری به محض ورود آقای رجایی برای تهیه عکس و گزارش به سوی او شتافتند.

فلاش دوربین عکاسان برای ثبت لحظه به لحظه ورود و بازدید ایشان، به طور مرتب و رگباری در فضای ساختمان، نور می‌انداخت. ناگهان جناب رجایی با اشاره دست از عکاسان خواست که دست نگه دارند. آن‌گاه خطاب به ایشان گفت:

این فیلم‌هایی که شما بی‌مهابا مصرف می‌کنید، از خارج وارد می‌شود. اگر به مردم می‌گوییم همگی وظیفه داریم صرفه‌جویی کنیم، این فقط یک شعار نیست. در این عرصه، خود ما نیز مسئولیت داریم.

شما که نقش پیام‌رسانی در جامعه را دارید، بیش از دیگران باید این وظیفه مهم و حساس را رعایت کنید. چه لزومی دارد در چنین مراسمی این قدر عکس بگیرید؟ هریک از شما با نور فلاش‌هایتان، یک تیر به قلب من می‌زنید. ما تا رسیدن به استقلال اجتماعی، راه پرپیچ و خم و دور و درازی را پیش رو داریم. چرا باید ملت، تاوان ریخت و پاش‌های اضافی من و شما را بدهد؟

شما صبر کنید هر وقت در زمینه تولید فیلم خود کفا شدیم، شما آن روز در کمال سرافرازی از من عکس بگیرید.<sup>۱</sup>

۱. عسکری راد، حسن، خاطراتی از شهید رجایی، ص ۹۶.



شهید رجایی، در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۱۵ خطاب به کلیه کارمندان و کارکنان دولت نوشت:

برای تداوم انقلاب، احتیاج به کار و تولید بیش‌تر از یک‌سو و هزینه و مصرف کم‌تر از سوی دیگر می‌باشد. انقلاب، فقط با شعار و تظاهر، قوام و تداوم نمی‌یابد. از این رو باید هرچه بیش‌تر کار و تولید کنیم و هرچه کم‌تر خرج و مصرف ایجاد کنیم.<sup>۱</sup>

این پیام شهید رجایی، می‌تواند برای تمام بازاریان، تولیدکنندگان و اصناف نیز سرلوحه کار قرار گیرد.

شهید بازار، دیده‌بان انقلاب

شهید سید اسدالله لاجوردی

مرد پولادین زندان‌ها؛ نابودکننده گروهک انحرافی فرقان؛ درهم شکننده نقشه منافقان؛ بازگرداننده فریب‌خوردگان به دامن اسلام؛ تربیت‌کننده مجرمان؛ فدایی امام و آرمان‌های انقلاب؛ رادمردی که سیر و سلوک مهدوی‌اش را در بازار آغاز کرد و در بازار نیز به اوج رسانید.

بزرگ‌مردی الهی که هم تحول انقلابی‌اش از بازار آغاز گشت و هم آغاز زندگانی ابدی و معراج جاودانی‌اش با شهادت در بازار رقم خورد.

قلم زدن درباره این رادمرد برگزیده الهی، مرکبی به وسعت دریا می‌خواهد تا بتواند گوشه‌ای از بلندای همت و زوایای ناشناخته اخلاقی و

---

۱. عسکری راد، حسن، خاطراتی از شهید رجایی، ص ۹۶.

اعتقادی‌اش را ترسیم نماید.

برجسته‌ترین جلوه‌های زندگانی درخشان شهید حاج اسدالله لاجوردی عبارتند از:

۱. ولادت در جنوب تهران، ترک دبیرستان به علت فقر مالی و اشتغال در بازار؛
۲. آغاز فعالیت‌های سیاسی همراه با آیت‌الله کاشانی و گروه فدائیان اسلام؛
۳. فعالیت‌های مبارزاتی با طاغوت، سه بار دستگیری و تحمل سال‌ها زندان و شکنجه‌های شدید؛<sup>۱</sup>
۴. تشکیل «هیئت مؤتلفه اسلامی» به همراه شهید صادق امانی و شهید مهدی عراقی؛
۵. پذیرش سمت دادستانی نظام جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب؛
۶. خنثی‌سازی توطئه‌های گروهک‌های معاند سیاسی و منافقین؛
۷. نابودسازی گروهک انحرافی فرقان؛
۸. ریاست سازمان زندان‌های کشور پس از پایان جنگ تحمیلی؛
۹. موفقیت درخشان در عرصه تربیت و بازپروری مجرمان و مدیریت سازمان زندان‌ها؛
۱۰. بازگشت به عرصه کسب و کار و استقرار در حجره کوچکش در بازار تهران در سال ۱۳۷۶ش.<sup>۲</sup>

---

۱. شهید لاجوردی در زیر شکنجه جلاان ستم‌شاهی کمرش شکست، زانوانش صدمه دید، مهره‌های گردنش دچار مشکل شد و بینایی چشمانش کاهش یافت. او این صدمات را تا پایان عمر به یادگار به همراه داشت.

۲. سایت نوید شاهد (پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگ ایثار و شهادت).

روز اول شهریور ۱۳۷۷ ه.ش بود که حاج اسدالله لاجوردی با گلوله دو تن از اعضای گروهک منافقین در بازار تهران به فیض عظیم شهادت نایل آمد.

شهید لاجوردی به هنگام شهادت، جز یک منزل ساده و دو چرخه‌ای که تنها مرکب او بود، هیچ دارایی و ملکی نداشت.<sup>۱</sup>

### مبارزه در سنگر بازار

#### سردار شهید مهدی زین‌الدین

شهید مهدی زین‌الدین، فرمانده توانمند لشکر ۱۷ علی‌بن‌ایطالب، روزگاری پا به پای پدر در خرم‌آباد و سقز و سالیانی در مغازه پدر در قم با جدیت تمام کار می‌کرده است.

پدر شهید زین‌الدین که در خرم‌آباد در تبعید به سر می‌برد،<sup>۲</sup> بر اثر مبارزات انقلابی و فعالیت‌های مذهبی - سیاسی دستگیر و این بار به شهر سقز در استان کردستان تبعید شد.

آقامهدی در همان ایام که پدرش در سقز دوران تبعیدی را سپری می‌ساخت، در کنکور سراسری شرکت کرد و رتبه چهارم رشته پزشکی

---

۱. ر.ک: سایت [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net).

۲. پدر بزرگوار شهیدان مجید و مهدی زین‌الدین، جناب حاج عبدالرزاق زین‌الدین، از بازاریان مجاهد و کاسبان مبارزی بوده است که در طول مبارزه با رژیم ستم‌شاهی به دلیل چاپ و نشر اطلاعیه‌های حضرت امام و سخنرانی‌های ضد رژیم، بارها دستگیر، زندانی و تبعید گشت. این پدر سرافراز، با وجود کهولت سن، همینک نیز در انتشارات و کتاب‌فروشی نشر روح قم با جدیت و صلابت تمام، مشغول به انجام رسالت فرهنگی و اقتصادی خویش است.

دانشگاه شیراز را به دست آورد، ولی از ورود به دانشگاه انصراف داده و در مغازه پدرش مشغول به کار شد. او درباره انصراف از دانشگاه گفته بود:

مغازه پدرم، سنگر است و رژیم پهلوی با تبعید پدرم می خواهد این سنگر مستحکم خالی بماند، ولی من نمی گذارم این سنگر مبارزه، خالی بماند.

گفتنی است این مغازه در آن روزهای بحرانی و ملتهب، کانون مبارزه و محل پخش اعلامیه های امام و علما و دیگر فعالیت های ضد رژیم بوده است.

پرکاری و خستگی ناپذیری، صلابت و استقامت، مدیریت و درایت، تیزهوشی و کیاست، وارستگی و قناعت، جملگی از ویژگی های اخلاقی آن شهید حماسه ساز دفاع مقدس بوده است که چه بسا آن را از دوران کارهای سخت و طاقت فرسای شبانه روزی در کنار پدر آموخته و تمرین کرده بود.

در نخستین ملاقاتی که با شهید مهدی زین الدین بعد از ازدواجمان داشتم، رو کرد به من و گفت: «شما می دانید که من قبلاً ازدواج کرده ام و این ازدواج دوم من است؟!» با تعجب گفتم: «نه، به من نگفته بودند!» گفت: «شما باید بدانید که من قبلاً با جبهه و جنگ و شهادت ازدواج کرده ام، شما همسر دوم من هستید!»<sup>۱</sup> می گفت: «انتهای راه من شهادت است و اگر جنگ هم تمام شود و من شهید نشوم، هر کجا که جنگ حق علیه باطل باشد، می روم تا شهید شوم».<sup>۲</sup>

۱. گروه تفحص سیره شهدا، با راویان نور، ص ۱۳۸، به روایت همسر شهید.

۲. نشریه سفیران عشق، زندگینامه سرلشکر پاسدار شهید مهدی زین الدین.

جاده‌های کردستان آن قدر ناامن بود که وقتی می‌خواستی از شهری به شهر دیگر، مخصوصاً در تاریکی، حرکت کنی، باید آخرین سرعت ماشین را می‌گرفتی و پشت سرت را هم نگاه نمی‌کردی. ولی اگر زین‌الدین همراهت بود، موقع نماز باید کنار جاده می‌ایستادی تا نمازش را بخواند، هیچ راهی نداشت.

بعد از شهادت شهید زین‌الدین یکی از دوستان، خوابش را دیده بود که در مکه در حال زیارت بود و یک عده هم همراهش بودند. در همان حال به شهید گفته بود: «شما این جا چه می‌کنی؟» شهید زین‌الدین جواب داده بود: «به خاطر نمازهای اول وقت، این جا هم فرمانده هستم».<sup>۱</sup>

مرام ابوالفضلی در بازار

شهید شاپور برزگر

رادمردی حسینی از دیار عاشقان و سینه‌چاکان حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام؛ دلاورمردی ابوالفضلی از محله «معجز» اردبیل؛ محله‌ای که جلوه‌گاه کرامتی ویژه از حضرت باب الحوائج گشته و به پرورش گاه جوانانی با مرام ابوالفضلی بدل گشته است؛ جوان‌مردانی دلیر همچون شهید شاپور برزگر. عاشق مطالعه و تحصیل علم بود، اما به خاطر نیاز به کار و درآمد، در دوران دبیرستان به تحصیل شبانه روی آورد. پس از آزمون چند شغل، عاقبت شغل آهنگری و در و پنجره‌سازی را در بازار اردبیل انتخاب کرد.

۱. حیدری کاشانی، محمدباقر، نسل طوفان، ص ۱۰۲.

بر اثر جدیت و همت والایش در مدرسه شبانه، همیشه رتبه اول و ممتاز از آن او بود.

با درخشش چشمگیری که در کار و درس و ورزش از خود نشان داد، جوانان محله جملگی جذب شخصیت اخلاقی و مرام اباالفضل او شدند و دور او را گرفتند. این بود که همزمان با اوج گیری مبارزات مردمی علیه رژیم شاهنشاهی، شهید برزگر در حکم رهبر و جلوداری موفق، برای سازماندهی جوانان انقلابی محله‌های اردبیل ظاهر شد.

گزارش اقدامات انقلابی او و موج عظیمی که در میان جوانان منطقه ایجاد کرده بود، خیلی زود به ساواک رسید. در اوایل سال ۵۷ بود که ساواک اردبیل حکم بازداشت او را صادر کرد. پس از دستگیری، او را یکر است به شکنجه گاه بردند. جلادان ساواک با مشت و لگد و شلاق و باتوم به جان او افتادند. باتوم‌ها بر بدن او تکه تکه شدند، اما او در نهایت استواری و صلابت، خود را سر پا نگه داشته بود؛ چرا که معتقد بود: «در جلوی دشمن نباید ضعف نشان داد و تا آخرین حد توان باید مقاومت کرد».

انواع شکنجه‌ها را روی بدن او اجرا می‌کنند تا اسامی افراد انقلابی را بگویند، اما حتی کلمه‌ای از او نمی‌توانند بیرون بکشند و عاقبت مجبور به آزادسازی اش می‌شوند. معالجه آثار شکنجه‌های ساواک تا یک سال به طول می‌انجامد و آثار آن تا مدت‌ها بر بدن استوار و نیرومندش باقی می‌ماند.

پس از آزادی، مصمم‌تر از قبل، مغازه آهنگری خود را می‌فروشد تا بتواند با تمام وجود، خود و اموال خویش را وقف خدمت به انقلاب نماید.



همزمان با آغاز جنگ، پس از طی یک دوره آموزش جنگ‌های نامنظم و چریکی نزد دو شهید پرافتخار انقلاب، شهید پروانه و شهید پیرزاد، راهی جبهه می‌شود و در جبهه خرمشهر به جمع یاران حماسه‌ساز شهید محمد جهان‌آرا می‌پیوندد، اما قبل از سقوط کامل شهر، به دلیل مجروحیت شدید به اردبیل منتقل می‌گردد.

در سال ۶۲، به هنگام آموزش به نیروهای بسیجی، نارنجکی نامرغوب، به محض کشیدن ضامن در دستش منفجر می‌شود و همین امر باعث قطع شدن دست راست او از مچ می‌گردد.

با وجود این معلولیت، هرگز عرصه را خالی نمی‌کند. بلکه پرشورتر از قبل در عملیات‌های مختلف حضور می‌یابد و حماسه‌های بسیاری می‌آفریند. با استفاده از هنر آهنگری‌اش برای مچ قطع‌شده دست راستش، چنگکی می‌سازد تا از آن برای کشیدن گلن‌گدن، ضامن نارنجک و استفاده از سلاح‌های مختلف جنگی کمک بگیرد.

هرگاه به او می‌گفتند با یک دست نمی‌توانی بجنگی و باید از خط مقدم به عقب برگردی، قبول نمی‌کرد و می‌گفت: «مگر حضرت ابوالفضل علیه السلام با یک دست نجنگید و مگر نفرمود: "وَاللّٰهُ اِنْ قَطَعْتُمْوا يَمِينِيْ اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبْدًا عَن دِيْنِيْ؛ به خدا سوگند اگر دست راستم را قطع کنید، تا ابد دست از یاری دینم برنخواهم داشت"».

در عملیات والفجر ۴، روز ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۶۲، در حالی که مسئولیت محور را عهده‌دار بود، از طرف شهید حمید باکری مأموریت می‌یابد تا برای بیرون آوردن گردان حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام از حلقه محاصره دشمن،



اقدام نماید. او بلافاصله با نیروهای خویش وارد عمل می‌شود، اما در حین انجام مأموریت در منطقه پنجوین، هدف قرار می‌گیرد و با لبانی تشنه و خشکیده از شهد شهادت سیراب می‌گردد.

در آخرین لحظه‌ها، یکی از بسیجیان لشکر عاشورا به بالین پیکر غرق به خونش می‌رسد و چون لب‌های خشکیده و ترک‌برداشته او را می‌بیند، قمقمه خود را درمی‌آورد تا چند جرعه‌ای به او بنوشاند، اما او مانع می‌شود و می‌گوید: «مگر مولا یمان حسین و سرورمان ابوالفضل در لحظه شهادت آب آشامیدند که من بیاشامم».<sup>۱</sup>

چقدر قمقمه خالی‌ات ادب دارد      هنوز نام ابوالفضل زیر لب دارد  
و بدین سان با لبانی تشنه و بدنی بی‌دست، شهادتی ابوالفضلی برای او رقم  
می‌خورد:

ای کاش بودم، کربلا      یک یار و یاور باشما  
می‌شد دو دستانم جدا      چون ساقی دشت بلا

يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكُمْ يَا حُسَيْن!

سردار شهید اصناف یزد

سردار شهید علی خیبری، فرمانده گردان فاطمة الزهراء

سردار شهید علی خیبری، در سال ۱۳۴۲ در روستای مجومرد یزد در خانواده‌ای زحمتکش و متدین به دنیا آمد و با تربیت اسلامی رشد یافت و

۱. با الهام از امتداد (ماهنامه راهیان نور و فرهنگ پایداری)، ش ۱۲ (آذرماه ۱۳۸۵)، ص ۳۴-۳۵؛

سعید عاکف، مقاله «والله إن قَطَعْتُمُوا يَمِينِي، نگاهی به زندگی شهید شاپور برزگر».

برای تحصیل به یزد رفت و تا کلاس پنجم ابتدایی تحصیل نمود. برای تأمین معاش خود و خانواده مشغول شغل آهنگری شد و در ضمن آهنگری، در امور کوره‌پزی به پدر خود نیز کمک می‌کرد. در فعالیت‌های انقلاب حضور چشمگیر داشت و لحظه‌ای از تلاش انقلابی دست نمی‌کشید. با آغاز جنگ تحمیلی به کردستان رفت و مدتی را با اشرار و ضدانقلاب جنگید و در آنجا زخمی شد. پس از بهبودی به جبهه جنوب رفت و در عملیات‌های رمضان، محرم، والفجر مقدماتی، والفجر ۲، خیبر و بدر حماسه‌های متعددی آفرید و چندین بار مجروح شد.

این سردار گرانقدر در سال ۱۳۶۴ ش در سمت فرماندهی گردان فاطمة الزهراء (ع) در خط پدافند شلمچه به خیل شهدا پیوست و آرزوی دیرینه‌اش محقق شد. بعد از شهادت سردار علی خیری، یکی دیگر از برادرانش به نام عباس علی خیری نیز به شهادت رسید.

علی هیچ‌گاه در طول زندگی‌اش از یاد فقیران و نیازمندان و یتیمان غافل نمی‌شد و همیشه به آنها کمک می‌کرد. خوب به یاد دارم روزی به خانه آمد و فرشی که در اتاقش بود، جمع کرد. وقتی از او سؤال کردیم که چرا این چنین می‌کند، گفت: «در نزدیکی ما خانواده‌ای است که بیش‌تر از ما به این فرش نیاز دارد» آن فرش را با مقداری آرد و نیازمندی‌های دیگر برداشت و به آن خانواده هدیه کرد.

رادمردی الهی که هرگز به مادیات دنیا و تجملاتش دل نبست و مثل عادی‌ترین مردم زندگی می‌کرد و با این‌که فرمانده بود، ولی مانند

ساده‌ترین سربازان لباس می‌پوشید و هر وقت که از جبهه می‌آمد، او را خیلی ساده می‌دیدیم. تک شلواری داشت که همیشه آن را می‌پوشید. یک روز که از جبهه آمده بود، شلوار از قسمت زانوهای پاره شده بود، وقت رفتن آن را دوخت و پوشید و به جبهه رفت.

فرازی از وصیت‌نامه شهید: «من خیلی به درگاه خداوند نالیده‌ام و گریه کرده‌ام و از او حاجت خواسته‌ام تا مرا به آرزوی نهایی خود یعنی شهادت برساند، اما هر چه در زده‌ام جواب نشنیده‌ام و امیدوارم که به زودی بشنوم. انسانی که خدا را شناخت، عاشق او می‌شود و انسانی که عاشق شد، تمام پلیدی‌ها را از خود می‌راند»<sup>۱</sup>.

#### شهید عاشورای حرم رضوی

از بازاریان تهران بود که پدر و مادرش در قم سکونت داشتند. هر هفته عصر پنج‌شنبه برای زیارت مسجد جمکران، زیارت حرم حضرت معصومه علیها السلام و برای خدمت به والدین خویش به سوی قم می‌شتافت و تا عصر جمعه در احترام و خدمت‌گزاری به پدر و مادر خویش چیزی کم نمی‌گذاشت.

هر پنج‌شنبه عصر که می‌شد، دیگر انتظارش را می‌کشیدیم. من و پدرش آماده می‌شدیم و به انتظارش لحظه‌شماری می‌کردیم. به محض این‌که می‌رسید، از ما دلجویی می‌کرد و آن‌گاه در کمال صبر و حوصله، ما را به زیارت اهل قبور، زیارت مسجد جمکران و زیارت حضرت معصومه علیها السلام می‌برد.

۱. برگرفته از سایت [www.rasekhon.net](http://www.rasekhon.net)؛ مرکز اسناد اداره حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع

در طول اقامت یک شبه‌اش در قم، تمام نیازمندی‌های هفته آینده ما را از گوشت و تخم‌مرغ گرفته تا برنج و لبنیات و... تهیه می‌کرد و در خانه می‌گذاشت.

عصر جمعه که فرا می‌رسید، گویا تمام وجود ما را با خود به تهران می‌برد. همواره به یادش دعاگویش بودیم. از صمیم قلب، مادرانه و پدرانه دعایش می‌کردیم و سعادت و عاقبت به‌خیریش را از پروردگار مهربانمان خواستار می‌شدیم.

چند ماهی قبل از شهادتش، حال و هوایی دیگر گرفته بود. جمکران‌های او، توسلات او، مناجات‌های او و مهربانی‌های او عجیب بالا گرفته بود. گویا نزدیکی لحظات وصل خویش را با تمام وجود حس کرده بود.

...دیگر عصرهای جمعه که می‌خواست خداحافظی کند و برود، از من که مادر پیر و دل‌خسته‌اش بودم، با حالتی نیازمندانه تقاضای دعا می‌کرد و می‌گفت:

مادر، از این پس چنین دعا کن: "خدایا، شهادت را در بهترین زمان‌ها، در بهترین مکان‌ها، و در بهترین حالت‌ها روزی‌اش کن!"

و من نیز از آن پس با تمام وجود چنین دعایش می‌کردم و باهمین دعا بدرقه‌اش می‌نمودم.

... و سرانجام به آرزویش رسید؛ در ظهر عاشورای حسینی در حرم رضوی، در نزدیک‌ترین نقطه به ضریح مطهر امام رضا<sup>(ع)</sup>، در حال اقامه نماز ظهر عاشورا با انفجاری مهیب به دست پست‌ترین دشمنان دین خدا به فیض

عظماى شهادت نائل گشت... و اين است معناى «شهادت در بهترين زمانها،  
بهترين مكانها و بهترين حالتها».

قطعه گمشده‌ای از پر پرواز کم است  
یازده بار شمردیم و یکی باز کم است  
این همه آب که جاری است، نه اقیانوس است  
عرق شرم زمین است که سرباز کم است

## **بخش سوم:**

### **راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار**

خدا محوری در بازار

اخلاق‌گرایی در بازار

حق‌مداری در بازار

عفت‌گرایی در بازار

اگر از وسوسهٔ نفس و هوا دور شوی!

فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش

گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش

دلربایی همه آن نیست که عاشق بکشند

خواجه آن است که باشد غم خدمتکارش

ای که از کوچهٔ معشوقهٔ ما می‌گذری

بر حذر باش که سر می‌شکنند دیوارش

اگر از وسوسهٔ نفس و هوا دور شوی

بی‌شکی ره ببری در حرم دیدارش

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

حافظ

## خدایم‌حوری در بازار

﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ؛<sup>۱</sup> بگو خدا و دیگران را واگذار!﴾.

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ؛<sup>۲</sup> پاک‌مردانی که هیچ تجارت و

کسب و کاری آنان را از یاد خدا غافل نمی‌سازد﴾.

مهم‌ترین شعار در فرهنگ انتظار، شعار خدایم‌حوری است؛ چرا که در

تمام عرصه‌ها اصالت فقط برای خداست و این همان شعاری است که تمام

پیامبران و امامان آمده‌اند تا ما را به حقیقت آن متوجه سازند.

آری، اصالت در تمام عرصه‌ها فقط از آن خداست؛ تا جایی که ارزش

وجودی حضرت مهدی موعود<sup>ع</sup> نیز به خدایی بودن و خدایم‌حور بودن

اوست. ما مهدی موعود<sup>ع</sup> را از آن جهت دوست می‌داریم که عبد صالح و

محبوب خداست. به او عشق می‌ورزیم، چون وجودش شعاعی از وجود

---

۱. انعام (۶)، ۹۱.

۲. نور (۲۴)، ۳۷.



خداست. ظهور فرخنده او را آرزو مندیم تا ما را به نهایت درجه محبت، معرفت و عبودیت خداوند برساند. خدامحوری در وجود پاک مهدی موعود و یاوران شیدایی اش موج می زند.

یاران مهدی موعود علیه السلام با بهره گیری از نور هدایت و تربیت مولایشان، به مقام خدامحوری در تمام عرصه ها، حتی در عرصه کسب و کار نیز بار یافته اند.

خدامحوری به هنگام کسب و کار، چنان مهم و باعظمت است که پروردگار جهانیان کاسبان، تاجران و بازاریان خدامحور را می ستاید و به آنان مباحثات می کند.

آری، در فضایی که بیش از هر مکان دیگر محل تاخت و تاز شیطان و جایگاه غفلت و دوری از یاد خداست، ذکر و یاد دائمی پروردگار، توفیق و جهادی بس عظیم است که فقط از عهده رادمردان برگزیده الهی برمی آید و بس!

در هنگامه شلوغی بازار و در بحبوحه کسب و کار، خویشان را در محضر خدا دیدن و به یاد او بودن و با دید الهی به کسب و کار نگریستن، هنر مردان خداست؛ همانانی که ذکرشان به هنگام کسب و کار و تسبیحشان در بازار چنان به درگاه الهی مقبول واقع گردد که یک میلیون برابر پاداش می یابد:

بازار، سرای غفلت و بی خبری است. پس هر کس در بازار یک تسبیح گوید، خداوند هزار هزار ثواب برایش رقم زند.<sup>۱</sup>

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «السُّوقُ دَارُ سَهْوٍ وَ غَفْلَةٍ، فَمَنْ سَبَّحَ فِيهَا تَسْبِيحَةَ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِهَا أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ» متقی هندی، کنز العمال، ح ۹۳۳۰.

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۹۷

هر کس در بازار یک بار شهادتین بگوید، خداوند هزار حسنه و پاداش برایش بنویسد.<sup>۱</sup>

دو جلوه اصلی از خدامحوری در بازار، نمازمحوری و دعامحوری است که در این مقام به این دو جلوه نورانی می پردازیم:

### الف) نمازمحوری در بازار

در فضای بازار که محل حضور شیطان و جولان گاه سپاهیان اوست، شناخت رموز و اسراری که ما را در غلبه بر شیطان و سپاهیانش مدد می رساند، غنیمتی پرارزش است. یکی از قوی ترین و کارآمدترین فنونی که باعث پیروزی قطعی ما بر شیطان می گردد، مداومت بر نماز اول وقت در هر حال و در هر زمان و هر مکان است؛ چنانچه امام زمان علیه السلام یکی از مهم ترین و ارزشمندترین آثار نمازمحوری را توفیق غلبه بر شیطان برمی شمارند و می فرمایند:

هیچ چیز مانند نماز، بینی شیطان را به خاک نمی مالد.<sup>۲</sup>

پروردگار هستی، با عظمت بی کران خویش، در آیه ای فخرانگیز به ستایش تاجران، بازاریان و کاسبانی می پردازد که کسب و کارشان آنها را از ذکر و یاد دائمی پروردگار، نماز اول وقتشان و پرداخت زکاتشان بازمی دارد:

---

۱. امام صادق علیه السلام: «مَنْ قَالَ فِي السُّوقِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ» شیخ صدوق، *امالی*، ص ۶۰۷، مجلس ۸۸، ج ۱۵؛ علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۳، ص ۱۷۳، ح ۵.

۲. امام زمان علیه السلام: «...فَمَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ...» شیخ طوسی، *تهذیب*، ج ۲، ص ۱۷۵.

«رادمردانی که هیچ تجارت و کسب و کاری آنان را از یاد

خدا و به پاداشتن نماز و پرداخت زکات غافل نمی سازد»<sup>۱</sup>.

پیشوایان الهی ما، در تفسیر این آیه نورانی، سه شأن نزول را بیان فرموده‌اند:

۱. این آیه نورانی در شأن تاجرانی است که تجارت و خرید و فروش،

آنان را از یاد خدا باز نمی دارد. ایشان به محض وارد شدن وقت نماز، با اقامه

نماز اول وقت، حق پروردگار را ادا می کنند؛<sup>۲</sup>

۲. آیه در شأن آهنگرانی نازل شده است که تا صدای اذان را

می شنیدند، چکش‌ها را می انداختند و به سوی نماز می شتافتند؛<sup>۳</sup>

۳. آیه در شأن کفش‌دوزانی است که تا صدای اذان را می شنیدند،

سوزن‌ها را در کفش‌ها می کردند و به سوی اقامه نماز می شتافتند.<sup>۴</sup>

در وجه جمع این سه شأن نزول، می توان گفت که آیه نورانی ۳۷ سوره

نور در شأن تمام تاجران، بازاریان، کسبه، صاحبان صنعت، صاحبان مشاغل

و تمام فروشندگان است که کارشان آنها را از ذکر و یاد پروردگار غافل

نمی سازد و به محض فرارسیدن وقت نماز، کارشان را رها می کنند و به

سوی اقامه نماز می شتابند.

### آثار نماز محوری در بازار

نماز محوری دارای آثار و برکات فراوان مادی و معنوی در دنیا و آخرت

۱. «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ» نور (۲۴)، ۳۷.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۵۴، ح ۲۱.

۳. ابن ابی فراس، ورام، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۴۳.

۴. همان.

است؛ از جمله دو اثر ویژه‌ای که پروردگار هستی بلافاصله در آیه بعدی (آیه ۳۸ سوره نور) در پاداش ذکر دایم، برای برپاداشتن نماز و پرداخت زکات در ضمن کسب و کار و تجارت بر آن تأکید می‌ورزد:

۱. پاداش ویژه الهی در دنیا و آخرت:

﴿تا خداوند به بهترین اعمال ایشان ثواب و پاداش عطا فرماید﴾<sup>۱</sup>.

۲. وسعت و برکت ویژه الهی در روزی:

﴿و از فضل و احسان خویش بر آنها بیفزاید و خداوند هر که را خواهد روزی بی حد و حساب می‌بخشد﴾<sup>۲</sup>.

از دیگر آثار و برکات نماز، می‌توان این موارد را برشمرد:

۱. نماز، عهد و پیمان بندگی و سرسپردگی به پروردگار هستی؛<sup>۳</sup>
۲. نماز، بهترین وسیله ذکر و یاد پروردگار؛<sup>۴</sup>
۳. نماز، بهترین داروی کبر و غرور؛<sup>۵</sup>
۴. نماز، برافراشتن پرچم اسلام؛<sup>۶</sup>
۵. نماز، کلید درگاه بهشت؛<sup>۷</sup>

---

۱. ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ نور (۲۴)، ۳۸.

۲. ﴿وَاَوْزِدْنَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ نور (۲۴)، ۳۸.

۳. پیامبر اعظم ﷺ: «الصَّلَاةُ عَهْدُ اللَّهِ» متقی هندی، کنز العمال، ج ۷، ص ۲۷۹.

۴. ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ طه (۲۰)، ۱۴.

۵. امام علی علیه السلام: «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ» سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲؛ آمدی، غرر الحکم، ح ۳۳۷۶.

۶. پیامبر اکرم ﷺ: «عَلِمَ الْإِسْلَامُ الصَّلَاةَ» متقی هندی، کنز العمال، ج ۷، ص ۲۷۹، ح ۱۸۸۷۰.

۷. پیامبر اعظم ﷺ: «مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ الصَّلَاةُ» ابن ابی جمهور، عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۶. نماز، شست و شو دهنده انسان از چرکی گناهان؛<sup>۱</sup>

۷. نماز، اهرم استعانت از پروردگار در تمام عرصه‌ها؛<sup>۲</sup>

۸. نماز، وسیله نزدیکی و تقرب به پروردگار؛<sup>۳</sup>

۹. نماز، معیار قبولی یا رد تمام اعمال؛<sup>۴</sup>

۱۰. نماز، درهم کوبنده شیطان؛<sup>۵</sup>

۱۱. نماز، بازدارنده از زشتی‌ها و پلشتی‌ها؛<sup>۶</sup>

۱۲. نماز، برکت بخش روزی‌ها.<sup>۷</sup>

مؤذن، شام جانم را سحر کن	درخت باورم را بارور کن
خدایا طاعتی ده با طراوت	حلاوت در حلاوت در حلاوت
دلی ده تا نماز عشق خواند	از این جا تا به معراجم رساند
نمازی مسجدش در کوچه یار	نمازی قبله‌اش ابروی دلدار
رکوعی، خم شدن با شرمساری	سجودی، هر چه در سر واگذاری
قنوتی از دو عالم دست شستن	ز مردم چشم بستن، یار جستن

۱. پیامبر اکرم ﷺ: «إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاةِ فِيكُمْ كَمَثَلِ السَّرِيِّ وَهُوَ النَّهْرُ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ يَغْتَسِلُ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ» شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۶۴۰.

۲. «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» بقره (۲)، ۴۵.

۳. امام رضا ﷺ: «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۵، ح ۶؛ شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۶۳۷.

۴. پیامبر اعظم ﷺ: «إِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۳۱.

۵. امام علی ﷺ: «إِنَّ الصَّلَاةَ... مَذْحِرَةُ الشَّيْطَانِ» آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۷۵.

۶. «الصَّلَاةُ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» عنكبوت (۲۹)، ۴۵.

۷. امام باقر ﷺ: «وَبِرْكَاتٍ فِي الرِّزْقِ» شیخ صدوق، امالی، مجلس ۹۳، ص ۶۴۱؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۹۳.

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۰۱

نمازی، باغ هجران و گل وصل	نمازی پاک، چون چشم ابوالفضل
نمازی ده عجین با حُب حیدر	که تنها این شود تنها ز منکر
نمازی، با خدای خود هم عهدی	نمازی، رنگ و بویش عطر مهدی

آثار سهل انگاری در نماز

«پس وای بر نمازگزاران! آنان که در نمازشان کوتاهی و غفلت می کنند»<sup>۱</sup>

پیامبر اعظم ﷺ: «هر آن که نماز خود را تباه سازد، در قیامت در کنار قارون و

هامان (وزیر فرعون) خواهد بود، وای بر کسی که از نماز خود مواظبت نکند»<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام: «دزدترین مردمان، آنانند که از نمازشان بدزدند»<sup>۳</sup>

کوتاهی و سهل انگاری در به پاداری نماز، آثار شوم و برکت سوزی را به

همراه می آورد که خلاصه وار عبارتند از:

۱. بی برکتی در عمر؛

۲. بی برکتی در روزی؛

۳. از دست دادن چهره و سیمای صالحان؛

۴. ضایع شدن تمام کارهای خیر؛

۵. دوری از استجاب دعا؛

---

۱. «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿۲﴾ ماعون (۱۰۷)، ۵۴.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «لَا تُضَيِّعُوا صَلَوَاتِكُمْ فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ حُشِرَ مَعَ قَارُونَ وَ هَامَانَ وَ كَانَ حَقًّا

عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فَالْوَيْلُ لِمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَى صَلَاتِهِ» شیخ حر عاملی، وسائل

الشیعه، ج ۴، ص ۳۰.

۳. امام علی علیه السلام: «إِنَّ أَسْرَقَ النَّاسِ مِنْ سَرَقَ صَلَاتَهُ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۲.



۶. بی بهرگی از دعای صالحان؛<sup>۱</sup>
۷. مرگ همراه با ذلت و خواری؛
۸. مرگ همراه با گرسنگی و تشنگی؛<sup>۲</sup>
۹. تاریکی، تنگی و فشار قبر؛<sup>۳</sup>
۱۰. ذلت و خواری در روز رستاخیز؛
۱۱. سخت گیری در حساب و کتاب؛
۱۲. عذاب دردناک الهی با دوری از نظر رحمت پروردگار.<sup>۴</sup>

### ب) دعاهای محوری در بازار

﴿قُلْ مَا يَعْبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾<sup>۵</sup> بگو پروردگار من به شما چه اعتنایی داشت، اگر درخواست و دعای شما نمی بود؟<sup>۶</sup>

امام صادق علیه السلام: «دعا، قضا و قدر را می گرداند، اگر چه محکم و قطعی شده باشد».<sup>۶</sup>

۱. رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَمَّا اللَّوَاتِي تُصِيبُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا: فَلْأُولَى: يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ عُمْرِهِ، وَيَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ رِزْقِهِ، وَيَمْحُو اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سِيمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ، وَكُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَمْ يُؤَجَّرْ عَلَيْهِ، وَلَا يَرْتَفَعُ دُعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ، وَالسَّادِسَةُ لَيْسَ لَهُ حِظٌّ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۱، ح ۳۹.
۲. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «وَأَمَّا اللَّوَاتِي تُصِيبُهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَأُولَاهُنَّ أَنَّهُ يَمُوتُ ذَلِيلًا وَالثَّانِيَةُ يَمُوتُ جَائِعًا، وَالثَّلَاثَةُ يَمُوتُ عَطْشَانًا» علامه مجلسی، ج ۸۳، ص ۲۱، ح ۳۹.
۳. رسول الله صلی الله علیه و آله: «فَلَوْ سُقِيَ مِنْ أَنْهَارِ الدُّنْيَا لَمْ يَرَوْ عَطْشُهُ وَأَمَّا اللَّوَاتِي تُصِيبُهُ فِي قَبْرِهِ فَأُولَاهُنَّ يُوَكَّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يُزْعِجُهُ فِي قَبْرِهِ وَالثَّانِيَةُ يُضَيِّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ وَالثَّلَاثَةُ تَكُونُ الظُّلْمَةُ فِي قَبْرِهِ» همان.
۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «وَأَمَّا اللَّوَاتِي تُصِيبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ فَأُولَاهُنَّ أَنْ يُوَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَسْحَبُهُ عَلَى وَجْهِهِ وَالْخَلَائِقُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَالثَّانِيَةُ يُحَاسِبُ حِسَابًا شَدِيدًا» همان.
۵. فرقان (۲۵)، ۷۷.

۶. امام صادق علیه السلام: «الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أَبْرَمَ إِبْرَاهِيمُ كَلْبِي، الْكَافِي، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۶؛ شيخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۷، ح ۸۶۴۸

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۰۳

یکی از جلوه‌های اصلی خدامحوری در بازار، دعامحوری است. دعا و درخواست خاضعانه از خداوند متعال می‌تواند حتی تقدیرات و روزی‌های قطعی انسان را به روزی‌ها و تقدیراتی بهتر و پربرکت‌تر تبدیل نماید. از این رو در فرآیند کسب و کار، لحظه‌ای از دعا و استعانت از قدرت بی‌کران کردگار نباید غافل شویم؛ چرا که رمز تمام موفقیت‌ها و سعادت‌های ما در تمام عرصه‌های دنیوی و اخروی، در گرو درخواست و استعانت مداوم از ذات مهربان الهی است.

بازاریان و کاسبان خدامحور، آنانند که وجهه‌سعی و همتشان این است که همواره در بازار و محیط کسب و کار به یاد خداوند باشند. از این رو در هنگام ورود به بازار، به هنگام گشودن مغازه و نشستن در آن، در لحظه خرید و فروش و در لحظات دیگر، محضر پروردگار و ذکر و یاد پربرکتش را فراموش نمی‌کنند.

این رادمردان الهی همیشه خویش را در محضر پروردگارشان حاضر و او را ناظر بر تمام رفتار و گفتار و پندارشان می‌دانند. از این رو همواره در حال عرض نیاز به محضر اویند و در هر گام با او راز و نیازی عاشقانه و در هر مقام، درخواستی متضرعانه و دعایی مریدانه دارند:

دعای هنگام ورود به بازار

بازاریان خدامحور و مهدی‌یاور، در هنگام ورود به بازار و محیط کسب و کار، به محضر پروردگار بی‌نیازشان چنین مناجات و عرض نیاز می‌کنند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَ خَيْرِ أَهْلِهَا؛<sup>۱</sup> پروردگارا، همانا

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۵۵.



من خیر و برکت بازار و خیر و برکت بازاریان را از تو  
درخواست می‌کنم.

امام باقر علیه السلام در فضیلت و پاداش این دعا در هنگام ورود به بازار می‌فرماید:  
خداوند برای گوینده این سخن، ملکی موکل می‌فرماید تا او  
را از آن لحظه (در مقابل خطرات مادی و معنوی) حفظ کند  
تا به خانه‌اش برسد.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی وارد بازار می‌شوی، بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَ خَيْرِ أَهْلِهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ  
شَرِّهَا وَ شَرِّ أَهْلِهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ  
أُبْغِيَ أَوْ يُبْغَى عَلَيَّ أَوْ أَعْتَدِي أَوْ يُعْتَدَى عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ  
بِكَ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ  
حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ  
الْعَظِيمِ؛<sup>۲</sup> خدایا همانا من از تو خیر بازار و اهلش را خواهانم و  
از شر بازار و بازاریان به تو پناه می‌برم. خدایا به تو پناه می‌برم  
از این که به کسی ظلم کنم یا به من ظلم شود، یا به حق  
کسی تجاوز کنم و یا به حق من تجاوز شود. خدا به تو پناه  
می‌برم از شر شیطان و لشکریانش و از شر شیاطین انسی، و  
خداوند مرا کافی است، هیچ معبودی جز او نیست، فقط بر  
او توکل می‌کنم و او صاحب عرش عظیم است.

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۵۵.

۲. همان، ص ۱۵۶.

### دعای هنگام نشستن در بازار

اهل انتظار و دلدادگان روی یار، پس از ورود به بازار و گشودن مغازه‌شان، به هنگام نشستن در جایگاه‌شان، مناجاتی ویژه را با پروردگارشان آغاز می‌کنند؛ چنانچه امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که شخص در مغازه خود وارد گشت و خواست بنشیند بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ حَلَالًا طَيِّبًا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَيَمِينٍ كَاذِبَةٍ؛ شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز خدا وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست. خدایا، من از فضل تو، روزی حلال پاک درخواست می‌کنم، و پناه می‌برم به تو از این که به کسی ظلم کنم یا به من ظلم شود و پناه می‌برم به تو از کالای زیان‌بار و قسم دروغ.

امام باقر علیه السلام در فضیلت و برکت بخشی این دعا می‌فرماید:

چون چنین گوید، ملک موکل او بشارتش می‌دهد که هیچ کسی در بازار بیش‌تر از تو سود نمی‌برد، همانا به سوی حسنات شتاب کردی و معاصی را محو و نابود ساختی و به زودی خداوند متعال، روزی حلال فراوانی را که قسمت تو است، به تو می‌دهد.<sup>۱</sup>

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۵۶.

## دعای هنگام قصد خرید کالا

تاجران و کاسبان خدامحور، گویا کسب و کار برایشان بهانه‌ای بیش نیست. آنان در لحظه لحظه خرید و فروششان، قطره وجودشان را به اقیانوس بی‌کران عظمت، عزت و قدرت پروردگارشان متصل می‌سازند تا از این رهگذر بزرگ‌ترین تجارت‌ها، گسترده‌ترین فضیلت‌ها، بهترین سلامت‌ها و پاک‌ترین ثروت‌ها را سودا نمایند. از این رو چون خرید کالایی را اراده کنند، می‌گویند:

يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا دَائِمُ يَا رَءُوْفُ يَا رَحِيْمُ اَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَ  
 قُدْرَتِكَ وَ مَا اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اَنْ تَقْسِمَ لِي مِنَ التَّجَارَةِ الْيَوْمَ  
 اَعْظَمَهَا رِزْقًا وَ اَوْسَعَهَا فَضْلًا وَ خَيْرَهَا عَاقِبَةً فَاِنَّهُ لَا خَيْرَ فِيمَا لَا  
 عَاقِبَةَ لَهُ؛<sup>۱</sup> ای زنده، ای نگهدارنده، ای همیشگی، ای رئوف،  
 ای مهربان، به عزت و قدرت و آنچه علم تو به آن احاطه دارد  
 از تو درخواست می‌کنم که سهم امروز من از تجارت را  
 بزرگ‌ترین روزی‌ها، وسیع‌ترین آنها از جهت فضل و برتری  
 و عاقبت به خیرترین آنها قرار دهی؛ زیرا هر آنچه عاقبتی برای  
 آن نیست، هیچ خیری هم در آن وجود ندارد.

## دعا پس از خرید کالا

خدامحوران مهدی‌یاور، آن هنگام که کالا را خریداری نمودند، باز از ذکر و یاد خدای روزی‌رسان غفلت نمی‌کنند و با یاد مجدد پروردگارشان، قلب مطهر مولایشان را شاد و شیطان را ناشاد می‌سازند.

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۵۷.

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۰۷

آنان پس از خرید کالا، زبان به ذکر و دعا می‌گشایند و پس از چند تکبیر، با الهام از توصیه امام صادق علیه السلام می‌گویند:

اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ التَّمَسُّ فِيهِ مِنْ فَضْلِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ  
آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ فَضْلًا اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ التَّمَسُّ  
فِيهِ مِنْ رِزْقٍ؛ پروردگارا، من این کالا را خریدم، اما در آن،  
فضل و عنایت تو را می‌جویم. پس به روح پاک محمد و آل  
محمد درود و رحمت فرست و فضل و کرامت خویش را  
در آن قرار ده! پروردگارا، من این کالا را خریداری نمودم  
تا روزی پاک تو را در آن بجویم. پس روزی پاک خویش  
را در آن جای ده!

در تمنای جرعه‌ای از جام دعای مهدی علیه السلام

امام صادق علیه السلام: «پنج دعاست که از پروردگار در حجاب نمی‌ماند: دعای امام و  
رهبر عادل...»<sup>۱</sup>

یکی از راهکارهای عملی موفقیت در کسب و کار این است که با  
توسل به ساحت امام زمان علیه السلام از آن حضرت بخواهیم که برای ما دست به  
دعا بردارد و برای وسعت و برکت روزی ما و عاقبت به خیری کسب و کار  
ما دعا نماید؛ چرا که امام زمان روحی فداه‌مهربان‌ترین پدر ماست و در  
استجابت دعای خیر او در بارگاه الهی هیچ شک و تردیدی نیست:

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۵۶.

۲. امام صادق علیه السلام: «خَمْسُ دَعَوَاتٍ لَا يَحْجُبَنَّ عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: دَعْوَةُ الْإِمَامِ الْمَقْسُطِ...»

کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰۹؛ حلی، ابن فهد، عدّة الداعی، ح ۳۳۲.

همه دردم آقا، دعایم کن آقا!  
 گرفتار نفسم، اسیر گناهم  
 عزیزم کجایی، اگر سامرایی  
 امیدم کجایی، اگر کربلایی  
 چو رفتی مدینه، تو با سوز سینه  
 برای ظهورت دعا می کنم من  
 مریضم سراپا، دعایم کن آقا!  
 تو ای روح تقوا، دعایم کن آقا!  
 تو تنهای تنها، دعایم کن آقا!  
 بیا و همان جا، دعایم کن آقا!  
 تو را جان زهرا، دعایم کن آقا!  
 تو را جان مولا، دعایم کن آقا!  
 پروردگارا، رأفت، رحمت و دعای خیر او را همینک به ما ارزانی فرما!

### اخلاق گرایی در بازار

«حقاً به رستگاری دست یافت، آن کسی که نفس خویش را به فضایل اخلاقی آراست و از رذایل اخلاقی و گناه و بدکاری پاک و تزکیه ساخت»<sup>۱</sup>  
 پیامبر اعظم ﷺ: «همانا من فقط برای آن مبعوث شدم که مکارم اخلاق را به نهایت برسانم»<sup>۲</sup>  
 امام صادق ﷺ: «هر که دوست دارد از اصحاب قائم باشد، ... اخلاق گرا باشد و براساس اخلاق نیکو رفتار نماید»<sup>۴</sup>

فاصله ما با مهدی موعود، بیش از هر چیز فاصله معرفتی، اخلاقی و

۱. «... وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ...» محدث قمی، کلیات مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» اعلیٰ (۸۷)، ۱۴.

۳. رسول الله ﷺ: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (حُسْنَ الْأَخْلَاقِ)» متقی هندی، کنز العمال، ح ۵۲۱۷ و ۵۲۱۸.

۴. امام صادق ﷺ: «مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مُحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ» علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۰۹

معنوی است و برای نزدیکی به ساحت آن حضرت و واردشدن در شمار مهدی‌یاوران بیش از هر چیز به ایجاد تناسب اخلاقی در وجود خود با آن یگانه اخلاق نیازمندیم.

همین انتظاری که ما امروز نسبت به مهدی موعود داریم، یهودیان اطراف مدینه نسبت به حضرت خاتم داشتند؛ یهودیان براساس روح انتظاری که از تعالیم آسمانی حضرت موسی علیه السلام در تورات دریافت کرده بودند، از سرزمین مقدس (فلسطین) به سوی مدینه هجرت کردند و در اطراف مدینه (خیبر، فدک و...) سکنی گزیدند؛ تنها بدین امید که بتوانند پس از ظهور پیامبر موعود آخرالزمان از نخستین بیعت کنندگان با او و اولین یاری دهندگان او باشند.

...اما آن گاه که پیامبر موعود به رسالت مبعوث شد، نه تنها با او بیعت نکردند، بلکه در مقابل رسالتش صف آرایی کردند و با تبدیل شدن به شدیدترین دشمنان اسلام از هر خدعه، خیانت و توطئه‌ای علیه اسلام و مسلمانان کوتاهی نکردند.

آنها گمان می کردند که فاصله‌شان با پیامبر موعود، فاصله جغرافیایی و مکانی است؛ از این رو رنج سفر و مشقت‌های هجرت را از سرزمین خود به جان خریدند تا از یاری کنندگان او باشند، غافل از این که برای نزدیکی و یاری پیامبر موعود باید فاصله‌های معرفتی، اخلاقی و معنوی را درنوردند.

یهودیان مدینه به دیگران همچون بی‌خبران و محرومان می‌نگریستند و شعار انتظار و آمادگی برای یاری پیامبر موعود سر می‌دادند، اما خود از بیعت با پیامبر موعود و یاری‌اش بازماندند؛ چرا که اخلاقشان با اخلاق آن حضرت فرسنگ‌ها

فاصله داشت. در مقابل، سلمان فارسی‌ها و اویس قرنی‌ها که به ظاهر از دورافتادگان و بی‌خبران بودند، خود را رساندند و بیعت کردند و بر سر عهد و پیمان یاری خود تا آخرین لحظه عمر، ثابت قدم ماندند؛ چرا که فاصله‌های معنوی و معرفتی را درنور دیده و به تناسب اخلاقی با آن حضرت رسیده بودند.

آری، یهودیان مدینه از «نزدیکان دور» بودند و اویس‌ها و سلمان‌ها از «دوران نزدیک»؛ آنان از «ریزش‌ها»ی آستان نبوی گشتند و اینان از «رویش‌ها»؛ آنان «مدعیان دروغ‌زن انتظار» بودند و اینان «رادمردان صادق بی‌ادعا».

رمز ریزش‌ها و رویش‌ها در آستان مهدوی نیز از این قرار است؛ چه بسیار کسانی که به ظاهر از بی‌خبران خیلی دورند، اما به دلیل پاکی درونی و صداقت در رفتار و گفتار از نظر اخلاقی به امام عصر نزدیکند و پس از ظهورش بلافاصله به سوی او می‌گرایند و به صف مهدی‌یاوران می‌پیوندند... و چه بسیار کسانی که از داعیه‌داران انتظار و مهدی‌یاوری‌اند، اما به دلیل فاصله‌های معرفتی و اخلاقی که با امام موعودشان دارند، پس از ظهورش از بیعت با او باز می‌مانند و برخلاف انتظار همگان به صف مهدی‌ستیزان می‌پیوندند؛ چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

هنگامی که قائم علیه السلام قیام نماید، کسانی از امر ولایت خارج می‌شوند که همواره گمان می‌رفت اهل یاری او باشند و کسانی به امر ولایتش وارد می‌شوند که در دین و آیین شبیه خورشیدپرستان و ماه‌پرستان بوده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. امام صادق علیه السلام: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ يَخْرُجُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يُرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبْدَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ نَعْمَانِي، الْغَيْبَةِ، ص ۱۷۱؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

## آثار «اخلاق گرای»

۱. رسیدن به سعادت و خیر دنیا و آخرت:
- خوبی اخلاق، خیر دنیا و آخرت را به ارمغان می آورد.<sup>۱</sup>
۲. سنگین شدن ترازوی اعمال:
- در ترازوی محاسبه اعمال، چیزی سنگین تر از اخلاق خوب گذاشته نمی شود.<sup>۲</sup>
۳. نایل شدن به حقیقت اسلام و تحقق هدف بعثت:
- اسلام، همان اخلاق پسندیده است.<sup>۳</sup>
- فقط مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را به اتمام برسانم.<sup>۴</sup>
۴. شباهت یافتن به پیامبر اکرم ﷺ:
- شبهه ترین شما به من خوش اخلاق ترین شماست.<sup>۵</sup>
- همانا محبوب ترین و نزدیک ترین شما نزد من در روز قیامت خوش اخلاق ترین و متواضع ترین شماست.<sup>۶</sup>
۵. شباهت و تناسب یافتن با وجود امام زمان ﷺ:

---

۱. رسول الله ﷺ: «حُسْنُ الْخُلُقِ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» شیخ صدوق، الأملی، ص ۴۰۳، ح ۸

۲. رسول الله ﷺ: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ» شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا 7، ج ۲، ص ۳۷، ح ۹۸.

۳. رسول الله ﷺ: «الْإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ» متقی هندی، کنز العمال، ح ۵۲۲۵.

۴. پیامبر اعظم ﷺ: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» متقی هندی، کنز العمال، ح ۵۲۱۷.

۵. رسول الله ﷺ: «أَشْبَهُكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً» شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۱، ح ۱۵۹۱۹.

۶. رسول الله ﷺ: «إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْلِسًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَشَدَّكُمْ تَوَاضَعًا» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.



او (مهدی علیه السلام) شبیه‌ترین مردم به من (پیامبر صلی الله علیه و آله) در شکل و قیافه و گفتار و رفتار است.<sup>۱</sup>

سرور و سالار ما، هم در آفرینش و چهره شبیه‌ترین آفریدگان به رسول خداست و هم در اخلاق و سیره. از سوی دیگر شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله، خوش اخلاق‌ترین آن هاست؛ از این رو مهدی موعود ما «خوش اخلاق‌ترین» انسان روی زمین در عصر حاضر است که لازمه هر گونه تقرب و نزدیکی به ساحت پاک و نورانی او، «اخلاق‌گرایی» و «اخلاقی شدن» است.

بدین سان هرچه اخلاق ما پاک‌تر و منزّه‌تر گردد، شباهت و تناسب ما با آن «اخلاق مجسم» بیش‌تر و بیش‌تر و فاصله ما با وجود اخلاقی آن حضرت کم‌تر و کم‌تر می‌گردد؛ تا جایی که ما را به توفیق همراهی، هم صحبتی و یآوری آن یگانه می‌رساند؛ که هر که دوست دارد از اصحاب قائم باشد، ... باید براساس اخلاق پاک و نیک عمل نماید.<sup>۲</sup>

### حق‌مداری در بازار

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، «تاجر، فاجر است و فاجر، در آتش است، مگر آن که حق را بگیرد و حق را بدهد».<sup>۳</sup>

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله: «...أشبهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَعْمَالِهِ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.

۲. همان، ص ۱۴۰.

۳. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ» کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱.

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۱۳

امام علی علیه السلام: «هر کس به حق عمل نماید، رستگار می‌گردد».<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام: «هر کس از راه عمل به حق به دنبال عزت باشد، حق او را عزیز خواهد کرد».<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام: «با حق، ملازم و همراه باش تا این که خداوند تو را به منازل اهل حق فرود آورد، در روزی که جز به حق حکم نمی‌شود».<sup>۳</sup>

از مهم‌ترین راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی از جمله محیط کسب و کار، حق‌مداری است. حق‌مداری در بازار، به معنای رعایت حق پروردگار و حقوق آفریدگان او در بازار و در تمام لحظات کسب و کار می‌باشد:

#### الف) رعایت حق پروردگار

رعایت حق پروردگار در محیط کسب و کار عبارت است از: فراگیری حلال و حرام الهی؛ به‌ویژه فراگیری احکام کسب و تجارت، انجام تمام واجبات و ترک محرمات؛ به‌ویژه پرداخت حقوق مالی پروردگار از جمله پرداخت خمس، زکات، صدقه، انفاق و...

در این مقام به دلیل اهمیت والای «پرداخت خمس» بدین موضوع می‌پردازیم:

---

۱. امام علی علیه السلام: «مَنْ عَمِلَ بِالْحَقِّ أَفْلَحَ» آمدی، غررالحکم، ج ۵، ص ۱۶۸.

۲. امام علی علیه السلام: «مَنْ اعْتَرَى بِالْحَقِّ أَغْرَهُ الْحَقُّ» همان، ص ۲۹۳.

۳. امام علی علیه السلام: «الزَّمِ الْحَقَّ يُنْزِلُكَ مَنَازِلَ أَهْلِ الْحَقِّ يَوْمَ لَا يُقْضَى إِلَّا بِالْحَقِّ» آمدی، غررالحکم، ج ۵، ص ۲۹۳، ح ۱۹۶.

## پرداخت خمس

امام علی علیه السلام: «مردم به خاطر شکم‌ها و شهوت‌هایشان هلاک گردیدند؛ چراکه حق ما را نمی‌دهند».<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام: «حلال نیست برای کسی که از مال خمس، کالایی بخرد، مگر این که حق ما (خمس) به ما برسد».<sup>۲</sup>

کم‌فروش‌ترین کم‌فروشان، آنانند که از پرداخت خمس مال خویش که حق پیامبر و آل پیامبر علیهم‌السلام است، کم می‌گذارند. اینان مصداق اصلی کم‌فروشان (مطففین) هستند که مورد تهدید و عتاب شدید الهی قرار گرفته‌اند:

«وای به حال کم‌فروشان ❀ آنان که چون به کیل چیزی از مرد بستانند، تمام بستانند ❀ و چون چیزی بدهند، در کیل و وزن کم دهند».<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام در معنا و تفسیر این آیه می‌فرماید:

وای بر کم‌فروشان؛ کسانی که خمس تو را ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ناقص می‌گذارند؛ کسانی که حقوق خود را از مردم و

۱. امام علی علیه السلام: «هَلَكَ النَّاسُ فِي بُطُونِهِمْ وَفُرُوجِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يُؤَدُّوا إِلَيْنَا حَقَّنَا» شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۷؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۳، ح ۱۲۶۷۵.

۲. امام باقر علیه السلام: «لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّىٰ يَصِلَ إِلَيْنَا حَقَّنَا» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۵؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۴، ح ۱۲۵۴۳.

۳. «وَيَلِّ لِلْمُطَفِّينَ ❀ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ❀ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» مطففین (۸۳)، ۱-۳.

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۱۵

بیت‌المال به طور کامل و بی‌نقص می‌گیرند و زمانی که از ایشان خمس آل محمد علیهم‌السلام مطالبه می‌شود، ناقص می‌پردازند.<sup>۱</sup> کسانی که از پرداخت خمس اموال خویش خودداری می‌کنند، بدانند که حق پیامبر و آل پیامبر علیهم‌السلام را غصب می‌کنند و اموال یتیمان و فقیران و در راه‌ماندگان ایشان را به ناحق می‌خورند.<sup>۲</sup>

اگر کسی از مالی که خمس بدان تعلق گرفته است، غذا یا کالایی تهیه نماید، استفاده از آن غذا یا کالا برای او حلال و جایز نمی‌باشد؛ چرا که به ناحق در مالی که حق الهی پیامبر و آل پیامبر بوده است، تصرف نموده است:

هر کس کالایی از خمس بخرد، نزد خداوند معذور نیست؛

چون با پولی خریده است که برای او حلال نبوده است.<sup>۳</sup>

قرار دادن سال خمسی و پرداخت خمس اموال، آثار و برکات فراوانی

به همراه دارد که خلاصه‌وار عبارتند از:

۱. ادای حق پیامبر و آل پیامبر علیهم‌السلام؛

۲. رضایت و دعای خیر پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام؛

۳. پاک و طاهر شدن حریم کسب و کار؛

---

۱. امام صادق علیه‌السلام: «وَنَزِلُ لِلْمُطَفِّينَ يَعْني النَّاقِصِينَ لِحُمْسِكَ يَا مُحَمَّدُ الَّذِينَ إِذَا اِكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ أَيُّ إِذَا صَارُوا إِلَى حُقُوقِهِمْ مِنَ الْغَنَائِمِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَيُّ إِذَا سَأَلُوهُمْ خُمْسَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام نَقَصُواهُمْ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۷۸، ح ۸۲۱۹؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۸۰.

۲. ر. ک: تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل آیه «وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» فجر (۸۹)، ۱۸.

۳. امام صادق علیه‌السلام: «مَنْ اشْتَرَى شَيْئاً مِنَ الْخُمْسِ لَمْ يَعْذِرْهُ اللهُ، اشْتَرَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ» شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۶؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۴، ح ۱۲۵۴۴.

۴. حلال و طیب شدن لقمه‌ها؛
۵. پاک و نورانی شدن نطفه‌ها؛
۶. خیر و برکت ویژه الهی در روزی‌ها و درآمدها؛
۷. جلب عنایت و رضایت ویژه امام عصر علیه السلام.

#### تشریف از رهگذر رعایت حق پروردگار

رعایت حقوق الهی و دقت در پرداخت به موقع حقوق مالی پروردگار (خمس، زکات، صدقه و...) انسان را به مراتبی می‌رساند که لایق دیدار جمال حضرت بقیت‌الله الأعظم علیه السلام می‌شود. نمونه چنین بزرگمردانی، فردی است به نام حاج علی بغدادی که در زمان شیخ انصاری علیه السلام می‌زیسته و کارگاه ریسندگی داشته است. رعایت حقوق مالی پروردگار و دقت در ادای خمس، باعث توفیق تشریف او به محضر امام زمان علیه السلام می‌شود.

حاج علی بغدادی می‌گوید:

«هشتاد تومان سهم امام علیه السلام به ذمه‌ام آمد. به نجف اشرف رفتم و بیست تومان آن را به جناب شیخ مرتضی انصاری علیه السلام و بیست تومان به جناب شیخ محمدحسین مجتهد کاظمینی و بیست تومان به جناب شیخ محمدحسن شروقی دادم و بیست تومان هم به ذمه‌ام باقی ماند و قصد داشتم در مراجعت، آنها را به جناب شیخ محمدحسن کاظمینی آل یاسین در کاظمین پرداخت کنم.

وقتی به بغداد برگشتم، دوست داشتم در ادای آنچه به ذمه‌ام باقی بود، عجله کنم. از این رو، روز پنج‌شنبه به زیارت کاظمین مشرف شدم. پس از زیارت، خدمت جناب شیخ رسیدم و مقداری از آن بیست تومان را دادم و

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۱۷

وعده کردم که باقی را بعد از فروش بعضی از اجناس به تدریج، طبق حواله ایشان پرداخت کنم و عصر آن روز تصمیم به مراجعت گرفتم.

جناب شیخ از من خواست که بمانم. عرض کردم: «باید مزد کارگرهای کارگاه شهربافی ام را بدهم». چون برنامه من این بود که مزد کارگران را به طور هفتگی هر شب جمعه پرداخت می کردم. از این رو از کاظمین به طرف بغداد برگشتم.

در میانه راه، سید جلیل القدری را دیدم که از طرف بغداد رو به من می آید. همین که نزدیک شدم، سلام کرد و دستهای خود را برای مصافحه و معانقه باز نمود و فرمود: «اهلاً و سهلاً» و مرا در بغل گرفت. معانقه کردیم و هر دو یکدیگر را بوسیدیم. ایشان عمامه سبز روشنی به سر داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود. ایستاد و فرمود: «حاج علی، خیر است به کجا می روی؟»

گفتم: «کاظمین را زیارت کردم و به بغداد برمی گردم».

فرمود: «امشب شب جمعه است، برگرد!»

گفتم: «آقای من، نمی توانم».

فرمود: «چرا می توانی؛ برگرد تا برای تو شهادت دهم که از اولیای جدّم امیرالمؤمنین علیه السلام و از دوستان مایی و شیخ نیز شهادت دهد؛ زیرا خدای تعالی امر فرموده که دو شاهد بگیرید». این سخن، اشاره به مطلبی بود که در ذهن داشتم؛ یعنی می خواستم از جناب شیخ محمدحسن کاظمینی خواهش کنم نوشته ای به من دهد مبنی بر این که من از موالیان اهل بیتم و آن را در کفن خود بگذارم.

گفتم: «تو از کجا این موضوع را می دانی و چه طور شهادت می دهی؟»

فرمود: «کسی که حقش را به او می‌رسانند، چطور آن رساننده را  
نشناسد؟»

گفتم: «چه حقی؟»

فرمود: «آن چیزی که به وکیل من رساندی.»

گفتم: «وکیل شما کیست؟»

فرمود: «شیخ محمدحسن.»

گفتم: «ایشان وکیل شماست؟»

فرمود: «بله، وکیل من است.»

گفتم: «مولای من، نزد من از حق شما سادات چیزی مانده بود. به جناب  
شیخ محمدحسن رجوع کردم، تا حقتان را به اذن او ادا کرده باشم.»  
ایشان در چهره من تبسمی کرد و فرمود: «آری، بخشی از حق ما را به  
وکلایمان در نجف اشرف رساندی.»

گفتم: «آیا آنچه ادا کردم، قبول شده است؟»

فرمود: «آری.»

آن گاه فرمود: «برگرد و جدم را زیارت کن!»

من هم در حالی که دست راست او در دست چپ من بود، برگشتم.  
...آمدیم و چند قدمی نرفته بودیم که خود را در صحن مقدس، نزد  
کفشداری دیدم. از طرف باب المراد که سمت مشرق و طرف پایین پا است،  
داخل ایوان شدیم. ایشان در رواق مطهر معطل نشد و اذن دخول نخواند و  
وارد شد و کنار در حرم ایستاد.

به من فرمود: «زیارت بخوان!»

عرض کردم: «من سواد ندارم».

فرمود: «من برای شما بخوانم؟»

عرض کردم: «آری».

فرمود: «أَدْخُلْ يَا اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ...» و همچنین سلام بر همه ائمه نمود تا به حضرت عسکری علیه السلام

رسید و فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ».

آن گاه رو به من کرد و فرمود: «آیا امام زمان خود را می شناسی؟»

عرض کردم: «چرا نشناسم؟»

فرمود: «بر امام زمانت سلام کن!»

عرضه داشتم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا بِنَ الْحَسَنِ!»

تبسم نمود و فرمود: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

داخل حرم مطهر شدیم و ضریح مقدس را چسبیدیم و بوسیدیم. بعد به

من فرمود: «زیارت بخوان!»

دوباره گفتم: «من سواد ندارم!»

فرمود: «برایت زیارت بخوانم؟»

عرض کردم: «آری».

فرمود: «کدام زیارت را می خوانی؟»

گفتم: «هر زیارتی که افضل است، مرا به آن زیارت دهید».

ایشان فرمود: «زیارت امین الله، افضل است» و بعد به خواندن زیارت مشغول

شد و فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا أَمِينِي اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتِيهِ عَلَى عِبَادِهِ...».

وقتی زیارت تمام شد، از سمت پایین پا به پشت سر آمدند و در طرف

شرقی ایستادند و فرمودند: «آیا جدّم حسین علیه السلام را زیارت می کنی؟»



عرض کردم: «آری، زیارت می‌کنم، شب جمعه است».

زیارت وارث را خواندند. در همان وقت، مؤذن‌ها از اذان مغرب فارغ شدند. ایشان به من فرمودند: «به جماعت ملحق شو و نماز بخوان!»  
 بعد هم به مسجد پشت سر حرم مطهر که جماعت در آنجا منعقد بود، تشریف آوردند و خود به صورت فرادی در طرف راست امام جماعت و به ردیف او ایستادند. من وارد صف اول شدم و مکانی پیدا کردم.  
 بعد از نماز، آن سید بزرگوار را ندیدم. از مسجد بیرون آمدم و هرچه در حرم جست و جو کردم؛ اما باز او را ندیدم.<sup>۱</sup>

### ب) رعایت حقوق آفریدگان

از مهم‌ترین جلوه‌های حق‌مداری در بازار، رعایت حقوق آفریدگان و مردمان است. گاه پروردگار از حق خویش، دریا دریا می‌گذرد، اما از حق آفریدگان خویش قطره‌ای نمی‌گذرد. ضایع کردن حقوق مردم، از بدترین گناهایی است که انسان را به سرعت از صراط مستقیم حق خارج و تحت ولایت و سرپرستی شیطان وارد می‌سازد.

جلوه‌هایی از ضایع‌سازی حقوق مردم در عرصه کسب و کار و حریم بازار، عبارتند از: گران‌فروشی، کم‌فروشی، بی‌انصافی، دروغ‌گویی، حق‌خوری، رباخواری، تقلب و فریب در خرید و فروش، خیانت و...

۱. معلم، سید جواد، برکات حضرت ولی عصر (حکایات العبقری الحسان)، ص ۱۶۲-۱۶۸؛

محدث قمی، کلیات مفاتیح الجنان، بعد از زیارت کاظمین، داستان حاج علی بغدادی.

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۲۱

این امور، جملگی خیر و برکت را از کسب و کار آدمی دور می‌سازد و بلاها و گرفتاری‌ها و ورشکستگی‌ها را جذب می‌نماید.

هرچند بدین امور در فصل «رموز راهیابی به برکت مهدوی» در عنوان «عوامل برکت سوز» پرداخته‌ایم، اما به دلیل خطر بزرگ «رباخواری» همینک به این عنوان می‌پردازیم:

### رباخواری

امام باقر<sup>علیه السلام</sup>: «پلیدترین و کثیف‌ترین درآمدها، درآمد از طریق رباست».<sup>۱</sup>  
امام صادق<sup>علیه السلام</sup>: «هرگاه خداوند هلاکت امتی را اراده کرده باشد، رباخواری در میان آن امت فراگیر می‌شود».<sup>۲</sup>

یکی از نشانه‌های آخرالزمان، فراگیری و فزونی رباخواری است. کسب و کار ربوی، پلیدترین و خبیث‌ترین کسب و کارها و درآمدجویی از طریق ربا، بدترین و بی‌برکت‌ترین درآمدهاست. ربا، درهم‌کوبنده خیر و برکت و عامل شقاوت و هلاکت است.

فرجام رباخواری، چیزی جز شرّ و بی‌برکتی، فقر و تنگدستی، و هلاکت و ورشکستگی نیست.<sup>۳</sup> رباخواران، می‌بایست خویش را برای آتش قهر

---

۱. امام باقر<sup>علیه السلام</sup>: «شَرُّ الْمَكْسَبِ كَسْبُ الرِّبَا» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۴۷؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۱۸، ح ۲۳۲۷۱.

۲. امام صادق<sup>علیه السلام</sup>: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ هَلَاكًا ظَهَرَ فِيهِمُ الرِّبَا» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۳، ح ۲۳۲۸۶.

۳. امام صادق<sup>علیه السلام</sup>: «أَيُّ مَحْقٍ أَمْحَقُ مِنْ دِرْهَمٍ رِبَاً يَمْحَقُ الدِّينَ وَإِنْ تَابَ مِنْهُ ذَهَبَ مَالُهُ وَافْتَقَرَ» شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۵؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۱۹، ح ۲۳۲۷۶.

الهی، مردود شدن تمام اعمال، و لعن و نفرین ملائک آماده سازند که به زودی آن را درمی یابند:

هر که ربا بخورد، به همان اندازه خداوند شکمش را از آتش جهنم پر می کند. اگر با مال ربوی کسب و کار نماید، خداوند هیچ عملی از او را نمی پذیرد و تا آن هنگام که ذره ای از مال ربا نزد اوست، همواره خداوند و ملائکه او را لعن و نفرین می کنند.<sup>۱</sup>

#### معنای ربا

رایج ترین نوع ربا، «ربای قرضی» است و «ربای قرضی حرام» بدین معناست که شخص مالی را به عنوان وام مدت دار به دیگری بدهد، به شرط این که وام گیرنده چیزی بیش تر از اصل وام را در موعد مقرر بپردازد. در حرام بودن «ربای قرضی»، فرقی نیست بین این که وام دهنده گرفتن زیاده از اصل وام را شرط کرده باشد یا آن را در نیت داشته باشد، به طوری که پرداخت قرض بر اساس آن واقع شود.

بدین سان، هرگاه قرض دهنده شرط کند که زیادتر از مقداری که داده است، بگیرد، ربا و حرام است؛ خواه جنسی باشد که با وزن و پیمانه خرید و فروش شود، خواه جنسی باشد که با عدد و شمارش داد و ستد گردد. حتی اگر قرار بگذارد که قرض گیرنده علاوه بر پرداخت اصل وام، عملی برای او

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «مَنْ أَكَلَ الرُّبَا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ بِقَدْرِ مَا أَكَلَ وَ إِنْ اِكْتَسَبَ مِنْهُ مَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ وَ لَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ مَا كَانَ عِنْدَهُ قِيْرَاطٌ» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۲، ح ۲۳۲۸۴؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۶۴.

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۲۳

انجام دهد، ربا و حرام است.

البته هیچ مانعی ندارد که خود قرض گیرنده، بدون این که شرطی در کار باشد، مقداری اضافه کند و یا هدیه‌ای به قرض دهنده تقدیم نماید که این کار مستحب و مورد تأکید دین مبین اسلام است.<sup>۱</sup>

رباخواری، دروازه ورود شیطان به وجود انسان

پروردگار هستی در قرآن کریم، درباره حرمت رباخواری می‌فرماید:

﴿کسانی که ربا می‌خورند، در قیامت چون کسانی از قبر برمی‌خیزند که به افسون شیطان دیوانه شده باشد. و این، به کیفر آن است که گفتند: "ربا نیز چون معامله است"؛ در حالی که خداوند معامله را حلال و ربا را حرام کرده است﴾.<sup>۲</sup>

در این آیه شخص رباخوار، به آدم «مصروع» و «دیوانه» تشبیه شده که به هنگام راه رفتن قادر نیست تعادل خود را حفظ کند و به طور صحیح گام بردارد. گویا مقصود آیه، بیان چگونگی مشی اجتماعی رباخواران در دنیا است؛ زیرا آنان عملی همچون دیوانگان دارند که فاقد تفکر صحیح اجتماعی است و حتی منافع خود را هم در نظر نمی‌گیرند.

آری، پرستش پول و ثروت، چنان عقل و چشم رباخواران را کور کرده است که نمی‌فهمند استثمار طبقات زیردست و غارت دسترنج آنان، بذر

---

۱. ر.ک: رساله توضیح المسائل شش مرجع، ص ۹۰۸، احکام قرض، مسأله ۲۲۸۳.

۲. ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ بقره (۲)، ۲۷۵.

دشمنی را در دل‌های مردمان به وجود می‌آورد و در این صورت رباخواران هم نخواهند توانست در چنین اجتماعی زندگی راحتی داشته باشد. پس رباخواری، از درایت و عقلانیت به دور و خود شعبه‌ای از بی‌عقلی و دیوانگی است.

از آن‌جا که وضع انسان در جهان دیگر نیز تجسمی از اعمال او در این جهان است، رباخواران با «ثروت‌اندوزی دیوانه‌وار» در این جهان، در جهان دیگر نیز بسان دیوانگان محشور می‌شوند.<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

رباخوار از دنیا بیرون نمی‌رود مگر این که به نوعی از جنون و دیوانگی مبتلا خواهد شد.<sup>۲</sup>

پیامبر در شب معراج، رباخواران را به صورت انسان‌هایی با شکم‌های بزرگ مشاهده کرد که شکم‌های بزرگشان مرتب ایشان را به زمین می‌زد.<sup>۳</sup> روایت نخست، عقاب جنون را در دنیا، و دومی، عقاب جنون را در آخرت برای رباخواران بیان می‌کند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیثی خطاب به اهل بازار می‌فرمایند:

۱. صنعت کار، حسن، اخلاق در بازار، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۲. امام صادق علیه السلام: «أَكَلُ الرِّبَا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَتَخَبَّطَهُ الشَّيْطَانُ» حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۹۱.

۳. رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ قَوْمًا يُرِيدُ أَحَدُهُمْ أَنْ يَقُومَ وَلَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عَظَمِ بَطْنِهِ قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَيْلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۲، ح ۲۳۲۸۵؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۲۳.

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۲۵

ای مردم! نخست مسائل فقهی کسب و تجارت را فراگیرید و پس از آن به داد و ستد پردازید. سوگند به پروردگار جهان که افتادن در ورطهٔ رباخواری از راه رفتن مورچه بر روی سنگ صاف پنهان‌تر است.<sup>۱</sup>  
آری، در بعضی موارد، «ربا» خفی است و به چشم نمی‌آید، اما خداوند با صدایی رسا به رباخواران هشدار داده است:

پس اگر این عمل (ربا) را ترک نکردید، (معنایش) اعلان جنگ با خدا و رسول اوست.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه هشدارانگیز می‌فرماید:

خورندهٔ ربا را باید ادب کرد و اگر تکرار کرد، دوباره باید تأدیش کرد، و برای بار سوم باید او را به قتل رساند.<sup>۳</sup>

به امام صادق علیه السلام اطلاع دادند که مردی رباخوار است. حضرت فرمود:

اگر خداوند به من قدرت می‌داد (و حکومتی داشتم)، او را گردن می‌زدم.<sup>۴</sup>

علت تحریم ربا

امام صادق علیه السلام: «پروردگار هستی، رباخواری را از آن رو حرام ساخته است

---

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفُقَهَ ثُمَّ الْمُتَجَرِّ الْفُقَهَ ثُمَّ الْمُتَجَرِّ الْفُقَهَ وَاللَّهُ لِلرُّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ

أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا» شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۰.

۲. «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» بقره (۲)، ۲۸۲.

۳. امام صادق علیه السلام: «أَكَلَ الرُّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ يُؤَدَّبُ فَإِنْ عَادَ أُدْبَ فَإِنْ عَادَ قُتِلَ» علامه مجلسی، بحارالانوار،

ج ۷۶، ص ۱۰۳.

۴. امام صادق علیه السلام: «لَنْ أُمَكِّنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [مِنْهُ] لِأَضْرِبَنَّ عُنُقَهُ» کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۴۷.

که اگر ربا حلال می‌بود، مردم تولید، تجارت و کسب و کار را رها می‌ساختند و جملگی به دلالتی‌های ربوی می‌پرداختند.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام: «خداوند متعال، ربا را حرام ساخته است تا عامل تنفر مردمان از معاملات حرام و روی آوری ایشان به داد و ستدهای حلال گردد».<sup>۲</sup>

از این روست که خداوند عقاب رباخواری را از عقاب هفتاد مرتبه زناکاری سخت‌تر و شدیدتر قرار داده است:

خوردن یک درهم ربا از هفتاد مرتبه زنا با محارم شدیدتر است.<sup>۳</sup>

### عفت‌گرایی در بازار

«...به کارهای زشت، چه پنهانی و چه آشکارا، حتی نزدیک هم نشوید».<sup>۴</sup>

امام علی علیه السلام: «شهادت مجاهد در راه خدا، اجرش بزرگ‌تر از کسی نیست که بتواند گناه کند و عفت ورزد. انسان عقیف و پاکدامن نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان خدا شود».<sup>۵</sup>

۱. امام صادق علیه السلام: «إِنَّهُ لَوْ كَانَ الرَّبَا حَلَالًا لَتَرَكَ النَّاسُ التَّجَارَاتِ وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۰، ح ۲۳۲۷۷.

۲. امام صادق علیه السلام: «فَحَرَّمَ اللَّهُ الرَّبَا لِيَفِرَّ النَّاسُ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ وَ إِلَى التَّجَارَاتِ وَ إِلَى الْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ» همان.

۳. امام صادق علیه السلام: «دِرْهَمُ رَبَا أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۴۴، ح ۱؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۴، ح ۶۱.

۴. «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» انعام (۶)، ۱۵۱.

۵. امام علی علیه السلام: « مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ مِنْ قَدَرِ فَعْفٍ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ » سید رضی، نهج البلاغه، ص ۵۵۹، حکمت ۴۷۴.

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۲۷

عفت، از مهم‌ترین فضایل اخلاقی و حالتی پرخیر و برکت در نفس انسان است که مانع از غلبه‌ی غرایز حیوانی و شهوات شیطانی بر وجود آدمی می‌گردد. عفت، سرآمد و اساس همه‌ی خیرات،<sup>۱</sup> برترین عبادات،<sup>۲</sup> زکات زیبایی<sup>۳</sup> و معیار خردمندی<sup>۴</sup> است. عفت، یکی از علائم سه‌گانه‌ی دین‌داری<sup>۵</sup> و راه و روش ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام<sup>۶</sup> بوده است. انسان از راه پاکدامنی و عفت‌گرایی می‌تواند به مقام فرشتگان و اجر شهیدان نایل آید.

### الهام از زنبور عسل در عفت‌گرایی

پروردگار هستی در سوره‌ای به نام «نحل»، از راه «زنبورشناسی» دانشگاه عظیم «خداشناسی» بر پا ساخته است. پیشوایان الهی دین نیز در معرفی مؤمنان و شیعیان راستین، از نماد «زنبور عسل» بهره گرفته‌اند و آن را سمبل شیعیگی و ایمان حقیقی معرفی فرموده‌اند: «شیعیان ما چونان زنبوران عسلند».<sup>۷</sup> گویا رهبران الهی ما خواسته‌اند تا مجموعه‌ی ویژگی‌های یک شیعه‌ی واقعی و مؤمن حقیقی را در وجود این آفریده‌ی کوچک، اما شاهکار بزرگ آفرینش، به ما بنمایانند.

- 
۱. امام علی علیه‌السلام: «العِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ» آمدی، غررالحکم، ص ۲۵۵، ح ۵۳۹۹.
  ۲. امام علی علیه‌السلام: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹، ح ۳.
  ۳. امام علی علیه‌السلام: «زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعِفَافُ» آمدی، غررالحکم، ص ۲۵۶، ح ۵۴۰۹.
  ۴. امام علی علیه‌السلام: «مَنْ عَقَلَ عَفًّا» آمدی، غررالحکم، ص ۵۳، ح ۴۲۸.
  ۵. لقمان حکیم: «وَإِنَّ لِلدِّينِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ الْعِفَّةُ وَالْعِلْمُ وَالْحِلْمُ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۰، ح ۱۴.
  ۶. امام صادق علیه‌السلام: «مِنْ دِينِ الْأَئِمَّةِ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصَّلَاحُ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.
  ۷. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «شِيعَتُنَا بِمَنْزِلَةِ النَّحْلِ...» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۷.



اساتید و پژوهشگران عرصه اخلاق و عرفان، بیش از ۷۰ ویژگی مشترک بین زنبورعسل و مؤمنان راستین را برشمرده‌اند؛ ویژگی‌هایی چون پرکاری، عمل‌گرایی، پُرانگیزی، مسئولیت‌پذیری، انضباط‌مداری، تولیدمحوری و...<sup>۱</sup>

در این میان، از مهم‌ترین ویژگی‌های زنبورعسل، عفت‌گرایی و مراقبت‌ورزی از ورودی‌ها و خروجی‌های کندوست. زنبوران عسل برای حفاظت از پاکی و لطافت کندو و عسل تولیدشده در آن، برای کندوهای خویش مأمور گمرک و مسئول کنترل کیفیت می‌گذارند! زنبورانی قوی و دارای نیش‌هایی کشنده، مأموریت می‌یابند تا با قاطعیت تمام از طهارت و لطافت کندو حفاظت نمایند. از جمله وظایف زنبوران نگهبان این است که دهان زنبوران کارگر را ببینند و کیفیت چیزی را که به کندو وارد می‌کنند، کنترل کنند. در این میان، اگر زنبور کارگری کم‌کاری کرده باشد و از غیر گرده گل‌ها یا از گرده گل‌های نامرغوب استفاده کرده باشد، همان‌جا مورد اصابت نیش زنبوران نگهبان قرار می‌گیرد و بی‌درنگ کشته می‌شود.

این مراقبت و قاطعیت شدید، باعث می‌شود تا محیط کندو از ناچیزترین آلودگی‌ها نیز مصون بماند و خروجی آن عسلی باشد که مفیدترین و شفاف‌بخش‌ترین تولیدی عالم است.

شیعیان راستین نیز همانند زنبوران عسل بر کشور دلشان نگهبانانی قاطع می‌گمارند تا تمام واردات و صادرات کشور دل را کنترل نمایند. واردات

۱. ر.ک: نیلی‌پور، مهدی، از گل به گل (رفتارشناسی شیعه).

بخش سوم، راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۲۹

کشور دل عبارت‌اند از: دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، خوردنی‌ها و صادرات کشور  
دل عبارت‌اند از: گفتنی‌ها، انجام‌دادنی‌ها و....

شیعه راستین اهل بیت علیهم‌السلام آن است که همچون زنبور عسل «عفت‌گرایی»  
را سرلوحه کار خویش قرار دهد و با مراقبت شدید از ورود و خروج  
هرگونه زشتی و آلودگی جلوگیری نماید و در این راه هیچ سهل‌انگاری و  
مماشاتی از خود نشان ندهد.

شاخه‌های اصلی عفت‌گرایی، عبارتند از: عفت شکم، عفت شهوت،  
عفت چشم، عفت زبان و عفت گوش.

### عفت شکم

«ای رسولان، از خوردنی‌های پاک و حلال بخورید و عمل صالح انجام دهید!»<sup>۱</sup>  
پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «بیش‌ترین عامل ورود امت من در آتش، شکم‌پرستی و  
شهوت‌رانی است.»<sup>۲</sup>

امام باقر علیه‌السلام: «خداوند به چیزی برتر از عفت شکم و شهوت عبادت نشده است.»<sup>۳</sup>  
عفت شکم، به معنای مراقبت کامل از شکم می‌باشد تا خوردنی‌ها و  
نوشیدنی‌های آلوده و ناپاک و حرام و شبه‌ناک در آن وارد نگردد. عفت  
شکم، ارتباط مستقیمی با کسب و درآمد حلال دارد که خود، <sup>۹</sup> عبادت  
شمرده شده است.

۱. «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» مؤمنون (۲۳)، ۵۱.

۲. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي النَّارَ الْأَجْوَفَانِ الْبَطْنُ وَالْفَرْجُ» کلینی، اصول کافی، ج ۲،  
ص ۷۹، ح ۵.

۳. امام باقر علیه‌السلام: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ» همان، ح ۱.

عفت شکم از طریق حلال‌خوری، شعار پرهیزکاران، پیشه عاقلان و دانایان، رمز نجات کاسبان و بازاریان، از ویژگی‌های مهم شیعیان و راز رسیدن به حقیقت عبادت و سرچشمه‌های علم و حکمت است:

هر کس چهل روز از حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانیت می‌بخشد و چشمه‌های حکمت را از دلش بر زبانش جاری می‌سازد.<sup>۱</sup>

عبادت و سیر و سلوک مهدوی، بدون «عفت شکم» و تغذیه از روزی حلال، همانند پاشیدن بذر مناسب در شوره‌زار و یا همچون بنا کردن ساختمانی زیبا بر شن‌زار است؛ چنانچه پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

عبادت به همراه حرام خوردن، چونان بناسازی ساختمان بر شن‌زار است.<sup>۲</sup>

از همین روست که در آیات و روایات بر عفت شکم و پرهیز از حرام‌خوری فراوان تأکید شده است؛ تا جایی که پیامبر اعظم ﷺ برترین جزء عبادت را «حلال‌خوری» و بیش‌ترین بیم و هراس خود را نسبت به امتشان که باعث نابودی تمام عبادت‌های واجب و مستحبی‌شان می‌شود، «حرام‌خوری» معرفی فرموده‌اند:

عبادت، هفتاد جزء دارد که برترین آن «طلب حلال» است.<sup>۳</sup>

۱. رسول الله ﷺ: «مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ أَجْرِي يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلِيٌّ لِسَانَهُ» نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۷۸؛ قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ص ۲۹۹.

۲. رسول الله ﷺ: «الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۸.

۳. رسول الله ﷺ: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا وَ أَفْضَلُهَا جُزْءُ طَلْبِ الْحَلَالِ» شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۶۷، ح ۱.

بخش سوم، راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۳۱

بیشترین هراس من بر امتم از «درآمدهای حرام»،

«ریاست طلبی دانشمندان»<sup>۱</sup> و «رباخواری» است.<sup>۲</sup>

همانا برای خداوند فرشته‌ای است بر بیت المقدس که هر

شام گاه ندا می‌دهد: «هر کس حرامی بخورد، از او نه عمل

مستحبی قبول می‌شود، نه عمل واجب».<sup>۳</sup>

یکی از مهلک‌ترین و خطرناک‌ترین بلاها و فتنه‌هایی که به علت غیبت

امام معصوم زمان، به صورت عام و فراگیر، دامن گیر خانه‌ها و خانواده‌های

آخرالزمانی می‌شود، «مخلوط شدن حلال و حرام» و «ناپاک شدن درآمدها»

است، که این امر خود می‌تواند سرمنشأ تمام بدی‌ها و رذایل اخلاقی

فرزندان، حتی در خانواده‌های پارسا و باایمان، گردد.

روزی، میرزای شیرازی در منزل ناصرالدین شاه میهمان بود.

ناصرالدین شاه از میرزای شیرازی پرسید: «علتش چیست که گاهی فرزندان

ما پادشاهان، صالح می‌شوند، و فرزندان شما دانشمندان، ناصالح از آب

درمی‌آیند؟» میرزای شیرازی پاسخ داد: «علتش این است که من غذای

شبهه‌ناک و آغشته به حرام تو را می‌خورم، فرزندم ناصالح می‌شود، اما در

مقابل تو میهمان من می‌شوی و مال حلال مرا می‌خوری، فرزندت صالح

---

۱. رسول الله ﷺ: «إِحْذَرُوا الشَّهْوَةَ الْخَفِيَّةَ، الْعَالِمُ يُحِبُّ أَنْ يُجْلَسَ إِلَيْهِ» ری شهری، محمد، حکم  
النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ ﷺ، ص ۳۲۸، ح ۷۴۰.

۲. رسول الله ﷺ: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ وَالشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَالرِّبَا» کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۲۴، ح ۱.

۳. رسول الله ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي عَلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ كُلَّ لَيْلَةٍ: مَنْ أَكَلَ حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا الصَّرْفُ النَّافِلَةُ وَالْعَدْلُ الْفَرِيضَةُ» ابن فهد حلی، عدّة الدّاعی، ص ۱۴۰.

می شود.<sup>۱</sup>

از جمله مفاسد «حرام خواری» و «بی‌مبالاتی نسبت به نفوذ مال حرام» را می‌توان چنین برشمرد:

۱. از اعظم حجاب‌های روحانی برای رسیدن به مقامات معنوی و نیل به انوار است؛

۲. سدّ محکمی در برابر توفیقات الهی است؛

۳. ایجادگر خباثت نفسانی و تقویت‌کننده رذایل اخلاقی است؛

۴. ایجادگر غفلت و هوسرانی است؛

۵. مانع فیض‌گیری از انوار عالم قدس و مانع چشیدن لذت مناجات و توفیق یافتن به نماز شب است؛<sup>۲</sup>

۶. باعث عدم قبولی طاعات و عبادات می‌گردد؛

۷. اثر خوبی‌ها، حسنات و اعمال صالح را از بین می‌برد؛

۸. کج‌فکری و انحراف عقیدتی ایجاد می‌کند؛

۹. باعث ضایع کردن حقوق و اموال دیگران می‌شود؛

۱۰. باعث محبوس شدن و رد شدن دعاها می‌گردد؛

۱۱. ضررهای فراوانی در جسم و جان فرد ایجاد می‌کند؛

۱۲. باعث می‌شود همسر و فرزندان فرد در قیامت از دشمنان و

بازخواست کنندگان او شوند؛

---

۱. آفاتهرانی، مرتضی و حیدری کاشانی، محمدباقر، خانواده و تربیت مهدوی (راهکارهای علی‌نسل

منتظر و مهدی‌یاور)، ص ۱۹۴؛ قنبری، حیدر، داستان‌های شگفت‌انگیزی از تربیت مهدوی، ص ۱۳.

۲. از توصیه‌های موکد عرفا به کسانی که از نماز شب و لذت عبادت و حلاوت مناجات محرومند، «دقت کردن در تحصیل روزی حلال» است.

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۳۳

۱۳. فرد حرام‌خوار نمی‌تواند آیات قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام را پذیرا گردد و آنها را رد می‌کند؛

۱۴. فرد حرام‌خوار دشمن دین خدا می‌گردد و در مقابل امام زمان خود به مقابله برمی‌خیزد.

۱۵. باعث آثار سوء تربیتی و اخلاقی در نسل و ذریه فرد حرام‌خوار می‌شود؛ چنانچه امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

هرگاه فردی مالی از حرام به دست آورد و از آن استفاده نماید، نه حجبی از او پذیرفته می‌شود، نه عمره‌ای و نه صلهٔ رحمی، و این حرام‌خواری حتی نسل و ذریه او را فاسد می‌گرداند.<sup>۱</sup>

لقمهٔ حلال، نسل پاک، طیب، طاهر، باادب، بااخلاق و متواضع می‌پرورد و لقمهٔ حرام، نسل خبیث، بی‌ادب، مغرور، خودخواه و هتاک تحویل می‌دهد.

لقمهٔ حرام، بسترساز ستیز با امام زمان علیه‌السلام

از بدترین آثار «بی‌عفتی شکم» و «بی‌مبالاتی نسبت به ورود لقمهٔ حرام» در زندگی، عدم قابلیت برای پذیرش حق و حقیقت، به ستیز برخاستن در مقابل امام حق و وارد شدن در شمار دشمنان امام معصوم زمان است؛ چنانچه امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا علت ستیزه‌جویی کوفیان نسبت به امام حق را «شکم‌های انباشته شده از لقمهٔ حرام» برشمرد:

---

۱. امام باقر علیه‌السلام: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ حَجٌّ وَلَا عُمْرَةٌ وَلَا صَلَاةٌ رَحِمَ حَتَّىٰ أَنَّهُ يَفْسُدُ فِيهِ الْفَرْجُ» شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۷، ص ۹۱.

...از فرمان من مخالفت می کنید و سخنم را گوش فرا نمی دهید؛ چرا که شکم های شما از هدیه ها و لقمه های حرام انباشته شده است. از همین روست که خداوند بر قلب های شما مهر غفلت و قساوت زده است.<sup>۱</sup>

بی شک یکی از عوامل مهم جرم و جنایت و بی دینی و ستیزه جویی مردم با امام معصوم، حرام خواری ایشان است. انسان در نتیجه حرام خواری، فردی لاابالی، بد طینت، جنایت پیشه، گریزان از حق، طرفدار باطل، قسی القلب و بد کاره می شود، به مرور زمان تمامی زمینه های انسانی را از دست داده و به حیوانی وحشی و خطرناک تبدیل می گردد و در نهایت با جرأت تمام، در مرداب شهوت رانی و دنیاپرستی، انسانیت خود را به مسلخ می برد.<sup>۲</sup>

### عفت شهوت

«بگو: "...دامان خود را (از آلودگی) نگاه دارند"»<sup>۳</sup>.

«بگو: "...عفت خود را حفظ کرده و زینت هایشان را فقط برای محارم خویش،

آشکار سازند"»<sup>۴</sup>.

۱. امام حسین علیه السلام: «وَيَلِكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي، وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ... وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلِي، قَدْ أَخَذَلْتُمْ عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ» مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۱، موسوعة كلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۵۱۱.

۲. ر.ک: نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، ج ۲، ص ۴۰۶-۴۰۷.

۳. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ... يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» نور (۲۴)، ۳۰.

۴. «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ... وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ... وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» نور (۲۴)، ۳۱.

بخش سوم، راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۳۵

﴿و نباید به زنا نزدیک گردید، چراکه عملی بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است﴾<sup>۱</sup>

پیامبر اعظم ﷺ: «هیچ پیامبری نبوده، مگر این که ابلیس از انحراف او از طریق زن و شهوت مأیوس نبوده است، و همین نزد من بسیار خطرناک است»<sup>۲</sup>.

امام رضا علیه السلام: «از زنا بترسید و از هم جنس بازی بپرهیزید که بدتر از زنا است و این دو عمل، ۷۲ درد و بیماری در دنیا و آخرت به همراه خواهد داشت»<sup>۳</sup>.

انسان‌های پاک و عفیف، پاکی و عفاف را دوست دارند و محیطی پاک و عفیف را در فضای کار و زندگی خویش ایجاد می‌کنند. پاک نگه‌داری فضای کار و زندگی از جلوه‌های رنگارنگ شهوت، می‌تواند کانون خانه و مغازه را به بهشتی دنیایی تبدیل گرداند که مهم‌ترین رهاورد آن موفقیت در سیر و سلوک مهدوی و تقرّب به ساحت الهی از دل بازار و محیط کار است. محیط پاک، تولید پاک دارد و محیط ناپاک، تولید ناپاک به همراه می‌آورد.

محیط سرشار از پاکی و عفت، پاکی و نورانیت به همراه می‌آورد و محل کسب و کار ما را به محل حضور انسان‌های پاک و نورانی و نظرگاه امام زمان علیه السلام و محیط سرشار از آلودگی و شهوت، محل کسب و کار ما را به محل نزول بلاها و فتنه‌ها، جایگاه حضور انسان‌های گناهکار و شهوت‌آلود و

۱. ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ اسراء (۱۷)، ۳۲.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا فِي مَا خَلَا إِلَّا لَمْ يَبْسُ إِبْلِيسُ أَنْ يَهْلِكَهَ بِالنِّسَاءِ وَلَا شَيْءَ أَخَوْفٍ عِنْدِي مِنْهُنَّ» غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۱۵۸.

۳. امام رضا علیه السلام: «أَتَقِ الزَّوْجَ وَاللُّوَاطِ وَهُوَ أَشَدُّ مِنَ الزَّوْجِ وَالزَّوْجُ أَشَدُّ مِنَ اللُّوَاطِ وَهُمَا يُورِثَانِ صَاحِبَهُمَا اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَاءً فِي الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۴۹، ح ۳۴.



کنون رشد انسان‌های شهوت‌انگیز و فاجعه‌خیز تبدیل می‌گرداند. بسیاری از بزرگان اخلاق و عرفان، از رهگذر «عفت‌محوری» و «شهوت‌گریزی» در بازار به بالاترین درجات بندگی و وارستگی نایل شده‌اند که «ابن سیرین» و «شیخ رجبعلی خیاط» از آن جمله‌اند.

#### عفت‌گرایی ابن سیرین

جوانی خوش‌سیما به نام «ابن سیرین» که در یک دکان بزازی، شاگردی می‌کرد، مورد طمع زنی هوسباز قرار گرفت؛ آن زن برای رسیدن به خواهش شهوانی و شیطانی خویش نقشه‌ای ریخت، بدین صورت که روزی به دکان بزازی رفت و پارچه‌های زیادی خریداری کرد و چون حمل آن پارچه‌ها برایش دشوار بود به صاحب دکان گفت: اگر ممکن است، اجازه بدهید شاگرد شما مرا در حمل پارچه‌ها کمک کند.

آقای بزاز نیز موافقت کرد و ابن سیرین پارچه‌ها را برداشت و همراه زن به خانه او رفت. زن بی‌درنگ ماجرای عشق خود را نسبت به او بازگو کرد و گفت: خرید این همه پارچه نقشه‌ای بود تا تو را به خانه‌ام بیاورم و اکنون هیچ محدودیتی برای تو وجود ندارد؟

ابن سیرین که مانند هر جوان دیگری، میل جنسی داشت در آغاز تحریک شد، لیکن لحظه‌ای اندیشید، نخست رسوایی و بدنامی در این جهان را به یاد آورد و اینکه این رسوایی سبب می‌شود تا از یک زندگی سالم و انسانی محروم بماند، سپس عذاب‌های سخت عالم قبر و قیامت از خاطرش گذشت و دیگر اینکه از نعمت‌های بی‌کران بهشتی بی‌بهره می‌شود. و از همه اینها غمناک‌تر اینکه خداوند مهربان، از او ناخشنود می‌گردد.

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۳۷

این اندیشه‌ها سبب گردید تا شهوتش فروکش کند و خود را نگه‌دارد. سرانجام ابن سیرین، از این کار، روی بر تافت و زن را سخت، پند و اندرز داد، لیکن این پند و اندرزها در دل شیطانی او اثر نگذاشت.

زن او را تهدید کرد که اگر به خواسته من تن ندهی، با داد و فریاد، همسایه‌ها را خبر می‌کنم و می‌گویم که تو قصد بدی نسبت به من داشته‌ای! ابن سیرین که خود را در یک دام خطرناک و شیطانی می‌دید لحظه‌ای اندیشید؛ ناگهان نقشه‌ای به ذهنش رسید، سپس اعلام آمادگی کرد و اجازه خواست برای تخلی به دستشویی برود، زن نیز به او اجازه داد.

ابن سیرین بی‌درنگ به آن‌جا رفت و بدن و لباسش را با نجاست آلوده کرد و با همان حال به نزد او بازگشت!

زن با دیدن این صحنه از او بدش آمد و با بد و بیراه گفتن، او را از خانه‌اش بیرون کرد.

پس از این جریان بود که خداوند به ابن سیرین علم تعبیر خواب بخشید.<sup>۱</sup> و سپس یکی از عالمان و قاضیان مشهور عصر خویش گردید<sup>۲</sup> و نیز از همسرش سی فرزند متولد گشت که نوزده تا پسر بودند و یازده تا دختر.<sup>۳</sup>

عفت‌گرایی شیخ رجبعلی خیاط

در ایام جوانی، دختری رعنا و زیبا از بستگان، دل‌باخته من شد و سرانجام، در خانه‌ای خلوت، مرا به دام انداخت. با خودم گفتم: «رجبعلی! خدا

۱. شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۰۸.

۲. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۲۵، ص ۳۴۴-۳۵۴، شماره ۵۲۸۰.

۳. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۳۷.

می تواند تو را خیلی امتحان کند. بیا یک بار، تو خدا را امتحان کن و از این حرام آماده و لذت بخش، به خاطر خدا صرف نظر کن». سپس به خداوند عرضه داشتم: «خدایا! من، این گناه را برای تو ترک می کنم. تو هم مرا برای خودت تربیت کن».

آن گاه همچون یوسف علیه السلام، دلیرانه در برابر گناه، مقاومت می کند و از آلوده شدن دامان خود به گناه، اجتناب می ورزد و به سرعت، از دام خطر می گریزد. خویشتن داری و پرهیز از گناه، موجب بصیرت و بینایی او می گردد. دیده برزخی او روشن می شود و آنچه را که دیگران نمی دیدند و نمی شنیدند، می بیند و می شنود، به طوری که چون از خانه خود بیرون می آید، بعضی افراد را به صورت برزخی شان می بیند و برخی اسرار برای او کشف می شود.<sup>۱</sup>

دعای جوانی به دام افتاده که: «خدایا! مرا برای خودت تربیت کن»، در آن فضای هیجان انگیز، مستجاب شد و جهشی در زندگی معنوی این جوان سعادت مند، پدید آورد که انسان های ظاهربین و سطحی نگر، قادر به درک آن نیستند. رجبعلی، با این جهش، ره صد ساله را یک شبه طی کرد و شد: «شیخ رجبعلی خیاط».

در نخستین گام از تربیت الهی، چشم و گوش معنوی این جوان باز شد و اینک در باطن جهانی و در ملکوت عالم، چیزهایی می دید که دیگران نمی دیدند و آواهایی می شنید که دیگران نمی شنیدند. این تجربه باطنی، موجب شد که شیخ اعتقاد پیدا کند که: «اخلاص»، موجب باز شدن چشم و

۱. ظاهراً این واقعه در ۲۳ سالگی شیخ، اتفاق افتاده است.

بخش سوم: راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۳۹

گوش «دل» است. لذا به شاگردانش تأکید می‌کرد: «اگر کسی برای خدا کار کند، چشم و گوش قلب او باز می‌شود».<sup>۱</sup>

### عفت چشم

«به مردان مؤمن بگو دیدگان خود را (از نگاه حرام) بپوشانند...»<sup>۲</sup>

«و به زن‌های مؤمن نیز بگو چشمان خود را (از نگاه‌های حرام) ببندند»<sup>۳</sup>

عفت چشم، به معنای چشم‌پوشی از خواندنی‌ها و دیدنی‌های حرام است که خود شامل چهره‌ها، صحنه‌ها، نوشته‌ها، عکس‌ها و فیلم‌های حرام می‌باشد. آزاد گذاشتن چشم در مقابل حرام، انسان را بدبخت و بیچاره و از تمام سعادت‌های دنیوی و اخروی باز می‌دارد و در مقابل، کنترل و مهار چشم از دیدن حرام قلب انسان را سرشار از لذت بندگی و حلاوت ایمان می‌گرداند. بازار، محل تاخت و تاز شیطان و نگاه به نامحرم، تیری زهرآگین از جانب شیطان بر روح و قلب انسان است. از این رو کنترل نگاه و حفظ عفت چشم در بازار، بیش از هر مکان دیگری ضرورت می‌یابد.

### عفت زبان

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر این که همان دم فرشته‌ای مراقب و آماده ضبط آن است»<sup>۴</sup>

۱. محمدی ری شهری، محمد، کیمیای محبت، ص ۷۱.

۲. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» نور (۲۴)، ۳۰.

۳. «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» نور (۲۴)، ۳۱.

۴. «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» ق (۵۰)، ۱۵.

﴿(هنگامی که از جهنمیان سؤال می‌شود که چه چیز شما را در آتش افکند؟

گویند) ... و با بیهوده‌گویان بیهوده‌گویی می‌کردیم﴾<sup>۱</sup>.

پیامبر اعظم ﷺ: «بیش‌ترین خطاکاران در روز قیامت کسانی هستند که اهل گفت‌وگوی باطل و بیهوده بوده‌اند»<sup>۲</sup>.

عفت زبان، به معنای بازداشتن زبان از تمام گناهان زبانی و گفتارهای حرام، بیهوده و بی‌فایده است.

یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌هایی که کاسبان و بازاریان، و کارگران و کارمندان ما را - به‌ویژه در اوقات استراحت و فراغت از کار - تهدید می‌کند، گفتارهای باطل و بی‌ثمر و بیهوده‌گویی در جمع رفیقان و همکاران است.

محافل و گده‌های دوستانه در مغازه، اداره و محل کسب و کار معمولاً به گناهان زبانی آلوده می‌گردد؛ گناهانی همچون غیبت، دروغ، تهمت، سخن‌چینی، شایعه‌پراکنی، ریا، بزرگ‌نمایی کارهای نیک، سخن‌های شهوت‌انگیز، حکایت‌های حرام و گناه‌آلود، بیان‌های عشوهِ گری‌های زنان و عیاشی‌های ثروتمندان، گفتارهای وقیحانه و بی‌ادبانه، پیامک‌نگاری‌ها و بلوتوث‌بازی‌های غیراخلاقی و...<sup>۳</sup>.

۱. ﴿وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ﴾ مدثر (۷۴)، ۴۰.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «أَعْظَمُ النَّاسِ خَطَايَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ حَوْضًا فِي الْبَاطِلِ» پاینده، نهج‌الفصاحه، ص ۲۷۴.

۳. روزانه ۴۵ میلیون پیامک در ایران اسلامی رد و بدل می‌شود که بیش‌تر آنها در محورهای طنز، جُک‌های عاشقانه و ضد‌اخلاقی ارسال می‌گردند (روزنامه جوان، ۱۰ مهر ۱۳۸۶ش).

بخش سوم، راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۴۱

شرکت در این گونه محافل به عنوان صحنه گردان و عضو فعال و یا به عنوان تماشاچی و تشویق کننده، باعث فساد ایمان و رویش بذر نفاق و گرایش به بی عفتی و شهوت زدگی می گردد؛ چنانچه مولای عقیقان جهان می فرماید: «مجالس لهُو، ایمان را فاسد می کند».<sup>۱</sup>

راه پیشگیری و فرار از این خطر بزرگ، دقت در مفاصد این گونه مجالس و دوری از آن، حضور در محافل ارزشی، انتخاب رفیقان سالم و صالح، کنترل دقیق گوش و زبان در مقابل شنیدنی ها و گفتنی هاست. در یک کلام، بهترین راهکار در این عرصه سرلوحه قرار دادن «عفت گوش و زبان» است که باعث عزت و سعادت ما در دنیا و آخرت خواهد شد:

گفتارهای بی فایده و بیهوده را رها کن تا عزت و کرامت  
بیابی.<sup>۲</sup>

## عفت گوش

«همانا گوش و چشم و دل همگی مورد بازخواست قرار می گیرند».<sup>۳</sup>

پیامبر اعظم ﷺ: «هر که به شنیدنی های باطل و بیهوده گوش بسپارد، در گوشه اش سرب مذاب ریخته می شود».<sup>۴</sup>

عفت گوش، به معنای بازداشتن گوش از تمام شنیدنی های حرام، باطل

۱. امام علی ؑ: «مَجَالِسُ اللّٰهُوِ تُفْسِدُ الْإِيْمَانَ» آمدی، غررالحکم، ص ۴۶۱.

۲. امام علی ؑ: «دَعِ الْخَوْضَ فِيمَا لَا يَعْنيكُ تَكْرَمُ» آمدی، غررالحکم، ص ۴۷۷.

۳. «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» اسراء (۱۷)، ۳۶.

۴. پیامبر اعظم ﷺ: «مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى اللّٰهُوِ يُذَابُ فِي أذْنِهِ الْأَنْك» محدث نوری، مستدرک الوسائل،

و بیهوده است. عفت گوش، به معنای پرهیز شدید از شنیدن غیبت، دروغ، تهمت، شایعه، شبهه، سخن‌های شهوت‌انگیز و موسیقی‌های حرام است. دل‌سپاری به شنیدن‌های حرام، ذائقه آدمی را تغییر می‌دهد تا جایی که دیگر از عبادت و مناجات پروردگار هیچ لذتی نمی‌برد و فقط از شنیدن‌های شیطانی غرق لذت می‌گردد.

در این میان، انس با موسیقی‌های حرام یکی از جلوه‌های «بی‌عفتی گوش» است که پیامدهای شوم و ناگواری را برای رفیقان خویش به ارمغان می‌آورد.

گوش‌دادن به موسیقی حرام، کفران نعمت شنوایی است و بنا بر فتاوی مراجع تقلید، ملاک حرام بودن موسیقی، آن است که طرب‌آور (رقص‌آور) و مناسب مجالس لهو و لعب و محافل گناه باشد و در این حکم فرقی بین موسیقی‌های جدید و سنتی، محلی و غیر محلی و... نیست.<sup>۱</sup>

انس و ارتباط با موسیقی حرام - اعم از نواختن، دیدن، گوش‌دادن و شرکت جستن در مجالس غنا - مفسد عظیمی را به بار می‌آورد که خلاصه‌وار عبارتند از:

ایجاد حالت نفاق و دورویی در دل،<sup>۲</sup> تباهی دل و محرومیت از لذت مناجات، زمینه‌سازی برای چشم‌چرانی و شهوترانی‌های حرام،<sup>۳</sup> فقر و نداری، بیماری‌ها و تشنج‌های عصبی، ضعف اراده و سرکوبی عزم و

۱. ر.ک: مقام معظم رهبری، رساله اجوبه الاستفتائات، مسائل مربوط به موسیقی.

۲. امام صادق (ع): «الغناء یورث النفاق» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۱، ح ۷.

۳. رسول الله (ص): «الغناء رقیة الزنا» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۷، ح ۲۶.

بخش سوم، راهکارهای گسترش فرهنگ انتظار در بازار □ ۱۴۳

جدیت،<sup>۱</sup> مبتلا شدن به عذاب قهر الهی و سرب‌های مذاب جهنمی در گوش،<sup>۲</sup> محرومیت از موسیقی‌های بهشتی، قطع ارتباط با ملائک و ملکوت عالم، عدم استجابت دعا، مبتلا شدن اهل خانه به بلاها و حوادث ناگهانی؛ چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

در محیطی که نوای موسیقی حرام باشد، از بلاها و حوادث ناگهانی ایمن نیست، دعا در آن مستجاب نمی‌گردد و فرشتگان در آن داخل نمی‌شوند.<sup>۳</sup>

---

۱. حضرت امام خمینی علیه السلام از استادشان آیت‌الله شاه‌آبادی نقل فرموده‌اند که هیچ چیزی مانند موسیقی، عزم و اراده و جدیت انسان را از بین نمی‌برد. ر.ک: امام خمینی، *چهل حدیث*.

۲. محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۳، ص ۲۲۲.

۳. امام صادق علیه السلام: «بیتُ الغناء لا تؤمنُ فيه الفجیعةُ ولا تُجابُ فيه الدعوةُ ولا تدخلُهُ الملائكةُ» محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۳، ص ۲۲۰، ح ۷۸.



دلم هوای تو کرده، هوای آمدنت  
صدای پای تو آید، صدای آمدنت  
بهار با تو بیاید به خانه دل ما  
قدم به خانه ما نه، صفای آمدنت

## **بخش چهارم:**

### **اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار**

اهمیت برکت‌گرایی در بازار

امام مهدی عج، سرچشمه برکت

عوامل برکت‌ساز

عوامل برکت‌سوز

تا آشنای عشق شدم، اهل برکتتم!

باز آی ساقیا که هواخواه خدمتم

مشتاق بندگی و دعاگوی دولتم

دورم به صورت از در دولت‌سرای تو

لیکن ز جان و دل ز مقیمان حضرتتم

ز آن جا که فیض جام سعادت فروغ توست

در عشق دیدن تو هواخواه غربتم

دریا و کوه، در ره و من خسته و ضعیف

ای خضر پی خجسته، مدد کن به همتم

هر چند غرق بحر گناهم ز صد جهت

تا آشنای عشق شدم، اهل برکتتم

حافظ

## اهمیت برکت‌گرایی در بازار

گاه به دقت که می‌نگریم، درمی‌یابیم که از عمر و ثروت خویش بهره‌چندانی نبرده‌ایم؛ گویا عمر و ثروت ما به سرعت بر باد رفته‌اند و ما از آن، خیر و بهره‌ماندگاری بر جای ننهاده‌ایم... و این است معنای بی‌برکتی در عمر و ثروت.

بیش‌تر ما در طول کسب و کار، فقط و فقط به درآمد و ثروت بیشتر می‌اندیشیم. در این صورت، فقط «کمیت‌گرا» بوده‌ایم و از کیفیت غافل گشته‌ایم.

در چنین شرایطی، پرکار و پردرآمد هم که باشیم، از نیل به سعادت و موفقیت حقیقی بازمانده‌ایم؛ چراکه از کیفیت کسب و کار و خیر و برکت درآمد خویش غافل مانده‌ایم.

ثروت بی‌برکت، همانند پیکر بی‌عافیت و عمر بی‌عزت است. خیلی از اوقات، کمیت درآمد مهم نیست، بلکه کیفیت به دست آوردن آن، پاکی و

طهارت آن، مفید بودن و ماندگاری آن، خیرسانی و سودمندی آن، و در یک کلام، برکت آن مهم است.

«برکت»، به معنای خیر فراوان، بهره سرشار و سودمندی ماندگار می‌باشد.

### امام مهدی علیه السلام، سرچشمه خیر و برکت

سرچشمه تمام خیرها و پدیدآورنده همه برکت‌ها پروردگار هستی است؛ چنانچه در آیات و روایات نیز ذات بی‌کران او را با وصف برکت می‌ستاییم:

﴿پرخیر و برکت است همو که فرمانروایی به دست اوست﴾<sup>۱</sup>؛

ای ایجادکننده برکت‌ها؛<sup>۲</sup>

ای فروفرستنده برکت‌ها؛<sup>۳</sup>

ای سرپرست و عهده‌دار برکت‌ها؛<sup>۴</sup>

ای گسترش‌دهنده برکت‌ها.<sup>۵</sup>

۱. ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ ملك (۶۷)، ۱.

۲. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ضمن دعا: «يَا مُخْرِجَ النَّبَاتِ... يَا جَاعِلَ الْبَرَكَاتِ...» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۳۳۵.

۳. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ... يَا مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۳۳۵.

۴. امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «...وَاعْفِرْ لِي وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ... يَا وَليُّ الْبَرَكَاتِ...» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۱۶۱.

۵. حضرت زهرا علیها السلام: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ مُنْزِلِ الْآيَاتِ وَاسِعِ الْبَرَكَاتِ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۱۱۵.

بخش چهارم: اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار □ ۱۴۹

در این میان، خیر و برکت الهی در جهان هستی به واسطه وجود «انسان کامل» و «واسطه فیض هستی» جریان می‌یابد که در روزگار ما این مقام عظیم در وجود حضرت مهدی علیه السلام به تجلی تامّ و تمام رسیده است. بدین سان وجود حضرت مهدی علیه السلام، پربرکت‌ترین وجود عالم هستی است که تمام خیرها و برکت‌های الهی نیز به برکت وجود او و از مجرای وجود پربرکت او به جهانیان افاضه می‌شود.

آن حضرت که خود پربرکت‌ترین انسان روی زمین است، بدون تردید به تمام عوامل برکت‌زا پایبند بوده و از تمام عوامل برکت‌زدا دوری می‌نمایند. از این رو شناسایی عوامل برکت‌ساز و پایبندی عملی به آنها و نیز شناسایی عوامل برکت‌سوز و دوری از آنها ما را به سرچشمه خیر و برکت مهدوی نزدیک و نزدیک‌تر می‌گرداند.

## عوامل برکت‌ساز

### ۱. سحرخیزی و نماز شب

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «سحرخیزی و نماز شب، باعث خیر و برکت در روزی می‌گردد».<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام: «نماز شب، روزی را جذب می‌کند».<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام: «نماز شب، روزی را پاک و پاکیزه می‌گرداند».<sup>۳</sup>

---

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «صَلَاةُ اللَّيْلِ... بَرَكَةٌ فِي الرِّزْقِ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۴۹.

۲. امام صادق علیه السلام: «صَلَاةُ اللَّيْلِ تَجْلِبُ الرِّزْقَ» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴۹.

۳. امام صادق علیه السلام: «صَلَاةُ اللَّيْلِ تُطَيِّبُ الرِّزْقَ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۸.

امام رضا علیه السلام: «بر سحرخیزی و نماز شب مداومت کنید که باعث بارش باران روزی‌ها و ضمانت روزی همان روز است».<sup>۱</sup>

## ۲. دعای برکت پس از بیداری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی که از خواب بیدار می‌شد، این دعا را می‌خواند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذَا الْيَوْمِ وَنُورَهُ، وَهُدَاهُ وَبَرَكَتَهُ، وَطَهْرَهُ وَمُعَافَاتَهُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا فِيهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ؛<sup>۲</sup> پروردگارا! از تو خیر و روشنی، و هدایت و برکت، و پاکی و عافیت این روز را می‌طلبم. خدایا! از تو خیر این روز و آنچه را در آن است، می‌خواهم و از شرّ این روز و شرّ آنچه پس از آن است، به تو پناه می‌برم.

## ۳. نماز اول وقت صبح به جماعت

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «نماز، برکت بخش روزی‌هاست».<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «هر کس دو رکعت نماز صبح را به جماعت به جا آورد، نماز او همراه نماز ابرار و نیکان بالا می‌رود و در آن روز در شمار پرهیزگاران وارد می‌گردد».<sup>۴</sup>

۱. امام رضا علیه السلام: «حَافِظُوا عَلَيَّ صَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا... تُدْرِي الرِّزْقَ... وَ تَضْمَنُ رِزْقَ النَّهَارِ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۴.

۲. طبرسی، مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۹۴، ح ۱۸۱؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۳.

۳. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «الصَّلَاةُ... بَرَكَةٌ فِي الرِّزْقِ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۳۵.

۴. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «مَنْ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ رَكْعَتِي الْغَدَاةِ فِي جَمَاعَةٍ وَقَتِ صَلَاتِهِ يَوْمَئِذٍ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ كَتَبَ يَوْمَئِذٍ فِي وَقْدِ الْمُتَّقِينَ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۷۴.

بخش چهارم: اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار □ ۱۵۱

پیامبر اکرم ﷺ: «سه چیز است که اگر مردم می‌دانستند چه آثاری در آنهاست، جز با قرعه‌افکندن آنها را از دست نمی‌دادند، به خاطر دلدادگی به خیر و برکتی که در آنهاست: اذان گفتن برای نماز، شتافتن به سوی جماعت‌ها، و خواندن نماز جماعت در صف اول»<sup>۱</sup>.

#### ۴. تعقیبات نماز صبح تا طلوع خورشید

امام علی ﷺ: «به خدا سوگند، ذکر پروردگار پس از نماز صبح تا طلوع خورشید، در رساندن روزی به انسان، از تجارت در روی زمین سریع‌تر و مؤثرتر است»<sup>۲</sup>.

#### ۵. دعای برکت در آغاز روز

امام صادق ﷺ: «وقتی پگاه صبح دمید، می‌گویی:

تَقُولُ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْمَسَاءِ وَالصَّبَاحِ، اللَّهُمَّ صَبِّحْ آلَ مُحَمَّدٍ بِبَرَكَهٍ وَعَافِيَةٍ، وَ سُرُورٍ وَ قُرَّةِ عَيْنٍ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُنَزِلُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا تَشَاءُ، فَأَنْزِلْ عَلَيَّ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ،

---

۱. پیامبر اکرم ﷺ: «ثَلَاثٌ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِيهِنَّ مَا أَخَذْنَ إِلَّا بِسَهْمَةٍ؛ حِرْصًا عَلَيَّ مَا فِيهِنَّ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَاتِ: التَّأَذُّنُ بِالصَّلَاةِ، وَالتَّهَجُّيزُ بِالْجَمَاعَاتِ، وَالصَّلَاةُ فِي أَوَّلِ الصُّبْحِ» متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۱۴ ح ۴۳۲۳۵.

۲. امام علی ﷺ: «الْجُلُوسُ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَدَاةِ فِي التَّعْقِيبِ وَالدُّعَاءِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ أْبْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ» شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۲۹.

رِزْقًا حَلَالًا، طَيِّبًا وَاسِعًا تُغْنِينِي بِهِ عَن جَمِيعِ خَلْقِكَ؛<sup>۱</sup> وقتی صبح دمید، می گویی: ستایش خدایی را که شکافنده صبح است. منزّه است پروردگار شام و بامداد. خدایا! بامداد آل محمد را با برکت و عافیت و خوشی و چشم روشنی، قرار بده! خدایا! تو در شب و روز، آنچه می خواهی، فرو می فرستی. پس بر من و خانواده ام، از برکت آسمان ها و زمین، رزقی حلال و پاک و گسترده نازل بگردان که مرا به سبب آن، از همه آفریده هایت بی نیاز سازی!»

### ۶. صبح زود از خانه بیرون زدن

پیامبر اکرم ﷺ: «خدایا! امّت را در بیرون آمدن صبح زودشان از خانه، برکت بخش!»<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم ﷺ: «هرگاه یکی از شما خواست کاری انجام دهد، صبح زود در پی آن از خانه بیرون برود؛ چرا که من از پروردگارم خواسته ام که به امّت در صبح خیزی اش برکت دهد.»<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم ﷺ: «چون نماز صبح را خواندید، به دعا پردازید و صبح

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۱۴۳۸؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۳۵۶، ح ۲۳ و ۲۴.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «اللّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا» شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۷، ح ۳۵۷۳.

۳. پیامبر اکرم ﷺ: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ الْحَاجَةَ فَلْيُبَكِّرْ إِلَيْهَا؛ فَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُبَارِكَ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا» شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۷، ح ۳۵۷۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۳۹، ح ۲۹۲۶۸.



بخش چهارم: اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار □ ۱۵۳

زود، در پی نیازها بروید. خدایا! به امتم در صبح خیزی اش برکت بده!»<sup>۱</sup>  
امام علی علیه السلام: پیامبر خدا در حالی که مرا وصیت می کرد، چنین فرمود: «...  
ای علی! با نام خدا، بامدادان حرکت کن؛ چرا که خداوند متعال، برکت را  
برای امتم، در صبح خیزی قرار داده است».<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام: «بامدادان، در پی کار روید که برکت در صبح خیزی است؛  
و مشورت کنید که کامیابی در مشورت کردن است».<sup>۳</sup>

## ۷. آغاز کار با نام پروردگار

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «...هر گاه بنده بگوید: "بسم الله الرحمن الرحيم"، خدای متعال  
می گوید: "بنده من با نام من آغاز کرد. بر من رواست که کارهایش را به  
انجام رسانم و او را در همه حال، برکت دهم».<sup>۴</sup>

## ۸. صدقه بخشی نیکو

امام صادق علیه السلام: «نیکو صدقه دادن، بدهی را ادا می کند و [چنین صدقه ای] با  
برکت، جایگزین می شود».<sup>۵</sup>

---

۱. رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا صَلَّيْتُمُ الصُّبْحَ فَافْزَعُوا إِلَى الدُّعَاءِ، وَ بَاكُرُوا فِي طَلَبِ الْخَوَائِجِ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا» متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰۰، ح ۲۳۲۹.

۲. امام علی علیه السلام: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ يُوصِينِي: ... يَا عَلِيُّ، اغْدُ عَلَيَّ بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَارِكُ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا» جامع الأحاديث للقمي، ص ۱۲۲؛ اربلي، كشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۳۶.

۳. امام علی علیه السلام: «بَاكُرُوا؛ فَالْبِرْكََةُ فِي الْمُبَاكِرَةِ وَ شَاوِرُوا؛ فَالْتُّجُّعُ فِي الْمُشَاوَرَةِ» آمدی، غرر الحکم، ح ۴۴۴؛  
واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۹۶، ح ۴۰۱۴.

۴. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «إِذَا قَالَ الْعَبْدُ "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: "بَدَأَ عَبْدِي بِاسْمِي حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُتَمِّمَ لَهُ أُمُورَهُ وَ أَبَارِكُ لَهُ فِي أَحْوَالِهِ"» شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۵۹؛

شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۵۳-۲۳۹؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۲۶، ح ۳.

۵. امام صادق علیه السلام: «حُسْنُ الصَّدَقَةِ يَقْضِي الدِّينَ وَ يَخْلِفُ عَلَيَّ الْبِرْكََةَ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۰، ح ۵.

پیامبر خدا ﷺ: «صدقه دادن مسلمان، عمر (او) را می‌افزاید، جلوی مرگ بد را می‌گیرد و خداوند به سبب آن، تکبر و فخر را از بین می‌برد».<sup>۱</sup>

امام علی ﷺ: «به سبب صدقه، عمرها وسعت می‌یابند».<sup>۲</sup>

امام صادق ﷺ: «صدقه در شب، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند و گناه بزرگ را محو می‌کند و حساب را آسان می‌سازد؛ و صدقه در روز، مال را افزایش می‌دهد و بر عمر می‌افزاید».<sup>۳</sup>

### ۹. دعاهای ویژه کسب و کار

دعاهایی که از اهل بیت علیهم‌السلام سفارش شده که به هنگام ورود به بازار و خروج از بازار و هنگام خرید کالا خوانده شود، از مهم‌ترین عوامل برکت‌ساز در کسب و کار است. این دعاها را در فصل دوم همین کتاب در بخش دعاهای محوری، آورده‌ایم.

### ۱۰. پارسایی و خویشتن‌پایی

«و هر کس از خداوند پروا کند، خداوند برایش راه خروجی [از مشکلات] قرار می‌دهد» و او را از جایی که گمان نمی‌کند، روزی می‌بخشد؛ و هر

۱. رسول الله ﷺ: «إِنَّ صَدَقَةَ الْمُسْلِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ، وَ تَمْنَعُ مِثَّةَ السَّوَاءِ، وَ يُذْهِبُ اللَّهُ بِهَا الْكِبْرَ وَالْفَخْرَ» سليمان الطبرانی، المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۲۲، ح ۳۱؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۳۷۱، ح ۱۶۱۱۱.

۲. امام علی ﷺ: «بِالصَّدَقَةِ تُفْسَحُ الْأَجَالُ» آمدی، غرر الحکم، ح ۴۲۳۹؛ واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۸۷، ح ۳۸۴۹.

۳. امام صادق ﷺ: «إِنَّ صَدَقَةَ اللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، وَ تَمْحُو الذَّنْبَ الْعَظِيمَ وَ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ وَ صَدَقَةَ النَّهَارِ تُبْرِئُ الْمَالَ وَ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۹، ح ۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۰۵، ح ۳۰۰.

بخش چهارم: اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار □ ۱۵۵

کس بر خدا تکیه کند، او برایش بس است. خداوند، کار خویش را به سامان می‌رساند. به یقین، خداوند برای هر چیزی، اندازه‌ای قرار داده است.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام درباره این کلام خداوند: «هر کس از خداوند پروا کند، خداوند... او را از جایی که گمان نمی‌برد، روزی می‌بخشد» فرمود: «یعنی در آنچه به او داده است، برکت قرار می‌دهد».<sup>۲</sup>

### ۱۱. نیکو و دقیق کار کردن

امام علی علیه السلام: «برکت عمر، در نیکو کار کردن است».<sup>۳</sup>  
امام صادق علیه السلام: «مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله از کاسبی شکایت کرد. حضرت در جواب فرمود: در موقع خرید دقت کنید، سپس بخرید».<sup>۴</sup>

### ۱۲. ارزان‌فروشی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «علامت رضایت (و برکت) خداوند در میان آفریدگانش دو چیز است: عدالت پیشوایشان و ارزانی قیمت کالاهایشان».<sup>۵</sup>

---

۱. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٦٥﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٦٥﴾» طلاق (۶۵)، ۲ و ۳.

۲. امام صادق علیه السلام فی قوله تعالى: «مَنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»: «أَيُّ يُبَارِكُ لَهُ فِي مَا آتَاهُ»، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۸۱.

۳. امام علی علیه السلام: «بِرَكَّةِ الْعُمْرِ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ» آمدی، غرر الحکم، ح ۴۴۳۴؛ واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۹۵، ح ۳۹۹۹.

۴. امام صادق علیه السلام: «شكى رجل الى رسول الله صلی الله علیه و آله الحرقة فقال: أنظر بيوعاً فاشترها» کلینی، فروع کافی، ج ۵، باب المعیشه.

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «عَلَامَةُ رِضَا اللَّهِ تَعَالَى فِي خَلْقِهِ: عَدْلُ سُلْطَانِهِمْ وَرُخْصُ أَسْعَارِهِمْ» کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۶۲؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۹.

### ۱۳. آسان‌گیری در داد و ستد

پیامبر اکرم ﷺ: «برکت، در آسان گرفتن است».<sup>۱</sup>  
 پیامبر اکرم ﷺ: «برکت خدا بر کسی باد که آسان می‌فروشد، آسان می‌خرد، آسان می‌پردازد و آسان مطالبه می‌کند».<sup>۲</sup>  
 امام علی ؑ خطاب به بازاریان: «ای پیشه‌وران! ... تجارت را با طلب خیر آغاز کنید، و با آسان‌گیری برکت یابید».<sup>۳</sup>

### ۱۴. اضافه‌بخشی کالا

امام صادق ؑ فرمودند: «روزی امیرالمؤمنین ؑ از مغازه قصابی عبور می‌کرد. شنید زنی که دارد گوشت می‌خرد، به قصاب می‌گوید: افزون کن. حضرت به قصاب فرمودند: "افزون کن که این اضافه‌سازی باعث برکت عظیمی در کسب و کار توست"».<sup>۴</sup>

مستحب است انسان در معامله کم بگیرد و زیاد رد کند که این کار رمز رسیدن به خیر و برکت در کسب و کار است.

### ۱۵. چانه‌زدن

امام باقر ؑ: «چانه زدن، اطمینان نفس می‌آورد، اگرچه بعداً به او اضافه‌ای

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «الْبِرْكََةُ فِي الْمُسَامَحَةِ» بیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۵۹، ح ۱۱۱۸۹.

۲. رسول اکرم ﷺ: «بَارِكِ اللَّهُ عَلَى سَهْلِ الْبَيْعِ، سَهْلِ الشَّرَاءِ، سَهْلِ الْقَضَاءِ، سَهْلِ الْاِقْتِضَاءِ» شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۱۸، ح ۷۹.

۳. امام علی ؑ - مُنَادِيًا فِي أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ - «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ... قَدِّمُوا الِاسْتِخَارَةَ، وَ تَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ» شیخ

کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۱، ح ۴؛ شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۹۳، ح ۳۷۲۶۰.

۴. امام صادق ؑ: «مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ عَلَى جَارِيَةٍ قَدْ اشْتَرَتْ لَحْمًا مِنْ قِصَّابٍ وَ هِيَ تَقُولُ: "زِدْنِي" فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ: "زِدْهَا فَإِنَّهُ أَكْبَرُ لِلْبِرْكََةِ"» شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۲.

بخش چهارم: اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار □ ۱۵۷

دهد؛ زیرا کسی که در معامله مغبون می‌شود، نه مورد ستایش است و نه اجری دارد.<sup>۱</sup>

مستحب است انسان در معامله مقداری چانه بزند و بی‌شک انجام هر امر مستحبی، خیر و برکت الهی را در پی خواهد داشت.

#### ۱۶. مدارا

پیامبر اکرم ﷺ: «در مدارا، فزونی و برکت است، و هر که از مدارا محروم باشد، از خیر، محروم گشته است.»<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم ﷺ: «مدارا، خُجستگی و برکت است و خشونت، شومی و نکبت.»<sup>۳</sup>

#### ۱۷. پذیرش تقاضای پشیمان

امام صادق علیه السلام: «هر مسلمانی که عقد معامله واقع بین خود و مسلمانی را به تقاضای او فسخ نماید، خداوند متعال روز قیامت از لغزش‌ها و اشتباهاتش درمی‌گذرد.»<sup>۴</sup>

---

۱. امام باقر علیه السلام: «مَا كَسِبَ الْمُشْتَرِي فَإِنَّهُ أَطْيَبُ لِلنَّفْسِ وَإِنْ أُعْطِيَ الْجَزِيلَ فَإِنَّ الْمَغْبُونِ فِي بَيْعِهِ وَشِرَائِهِ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَلَا مَأْجُورٍ» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۳۵.

۲. رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ فِي الرَّفْقِ الزِّيَادَةَ وَ الْبَرَكَهَ وَ مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۷.

۳. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «الرَّفْقُ يَمْنٌ وَ الْخُرْقُ سُؤْمٌ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۴؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۵۹، ح ۲۳.

۴. امام صادق علیه السلام: «أَيُّمَا عَبْدٍ مُسْلِمٍ أَقَالَ مُسْلِمًا فِي بَيْعٍ أَقَالَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۵۳.

رسول خدا ﷺ: «اگر کسی از معامله انجام شده پشیمان شد، و فروشنده با برگشت معامله، رضایت او را جلب کرد، فردای قیامت خداوند از اشتباهات او خواهد گذشت».<sup>۱</sup>

اقاله نادم، به معنای پذیرش تقاضای خریدار یا فروشنده‌ای که از اصل معامله پشیمان شده و به هر دلیل، خواهان فسخ معامله است، مستحب و مایه خیر و برکت در کسب و کار است.

### ۱۸. رسیدگی به خویشاوندان

پیامبر خدا ﷺ: «هر کس خوش دارد که عمرش طولانی و روزی‌اش فراوان شود، از خدا پروا کند و صله رحم نماید».<sup>۲</sup>

پیامبر خدا ﷺ: «همانا یک گروه که گنهکارند و نه نیکوکار، آن گاه که به خویشاوندان خود رسیدگی می‌کنند، اموالشان افزون و عمرهایشان طولانی می‌شود، تا چه رسد به آن که از نیکان و نیکوکاران باشند!»<sup>۳</sup>

### ۱۹. خوش رفتاری با همسایگان

پیامبر اعظم ﷺ: «احترام همسایه به همسایه همانند احترام به پدر و مادر لازم و

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «مَنْ أَقَالَ نَادِمًا فِي بَيْعِ أَقَالَهُ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» علامه حلی، نهج الحق، ص ۴۸۸.

۲. رسول اکرم ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ يُوسَعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَصِلْ رَحِمَتَهُ» علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۰۲، ح ۵۶؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۷۷، ح ۷۲۸۰.

۳. رسول الله ﷺ: «إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فَجْرَةً وَلَا يَكُونُونَ بَرَّةً، فَيَصِلُونَ أَرْحَامَهُمْ فَتَنَمِي أَمْوَالُهُمْ وَ تَطْوُلُ أَعْمَارُهُمْ، فَكَيْفَ إِذَا كَانُوا أَبْرَارًا بَرَّةً؟!» کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۵، ح ۲۱؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۲۵، ح ۸۱.

بخش چهارم: اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار □ ۱۵۹

ضروری است.<sup>۱</sup>

پیامبر اعظم ﷺ: «خوش رفتاری با همسایه باعث افزایش روزی می گردد».<sup>۲</sup>

## ۲۰. رسیدگی به احوال دیگران

امام کاظم علیه السلام: در بنی اسرائیل، مرد نیکی بود که همسری نیک داشت. در خواب دید که به او می گویند: «خداوند برایت فلان مقدار عمر قرار داده است و نیمی از عمر تو را در گشایش، و نیم دیگر را در تنگی گذارده است. برای خودت نیمه اول یا نیمه دیگر را انتخاب کن!»

آن مرد گفت: «من همسر نیکوکاری دارم که شریک زندگی من است. با او مشورت می کنم و وقتی برمی گردی، خبرت می دهم».

صبح که شد، آن مرد به همسرش گفت: «در خواب، چنین دیدم».

زنش گفت: «نیمه اول را برگزین و در انتخاب عافیت بشتاب؛ باشد که خداوند بر ما ترحم کند و نعمت را بر ما کامل سازد».

شب دوم که شد، آن که به خواب مرد آمده بود، آمد و گفت: «چه برگزیدی؟»

گفت: نیمه اول را برگزیدم.

گفت: «باشد؛ خواسته ات پذیرفته است».

---

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «... وَ حُرْمَةَ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۳۱، ح ۵.

۲. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۶.

پس، دنیا از هر طرف به او روی آورد و چون نعمتش آشکار شد، همسرش به او گفت: «با خویشاوندان خود و نیازمندان، صلۀ رحم و نیکی کن و به فلان همسایه‌ات و برادرت بخشش کن!»  
چون نیمی از عمر [مرد] گذشت و از اندازه آن وقت، بیش‌تر سپری شد، او همان مردی را که در خواب دیده بود، دید و آن مرد به او گفت: «خدای متعال، کار تو را سپاس گفت و همه عمرت را مثل گذشته در گشایش قرار داد.»<sup>۱</sup>

## ۲۱. صداقت

پیامبر اکرم ﷺ: «بدان که راستی، برکت آور و خجسته است و دروغ، شوم».<sup>۲</sup>  
پیامبر اکرم ﷺ: «اگر دو معامله گر راست بگویند، آن معامله برای هر دو خستجه و پربرکت می‌شود. پس هرگاه دروغ بگویند و خیانت کنند، برای هیچ کدام خجستگی و برکت نخواهد داشت».<sup>۳</sup>

## ۲۲. مشورت

امام کاظم ﷺ: «مشورت با خردمند خیرخواه، خجستگی و برکت و رشد و توفیقی از سوی خداست».<sup>۴</sup>

۱. قطب راوندی، قصص الأنبياء، ص ۱۸۲، ج ۲۲۱؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۶۲، ح ۶.

۲. رسول الله ﷺ: «اعلم أن الصدق مبارك، والكذب مشؤوم» حرّانی، تحف العقول، ص ۱۴؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۶۷، ح ۶.

۳. رسول اکرم ﷺ: «إذا التاجران صدقا بورك لهما، فإذا كذبا و خاننا لم يُسارَك لهما» شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۷۴، ح ۲؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۶، ح ۱۱۰.

۴. امام کاظم ﷺ: «مُشاوَرَةُ العَاقِلِ النَّاصِحِ يُمَنُّ وَ بَرَكَةٌ وَ رُشْدٌ وَ تَوْفِيقٌ مِّنَ اللَّهِ» ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۳۹۸؛ برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۸، ح ۲۵۱۹.



## ۲۳. قناعت

پیامبر اکرم ﷺ: «قناعت، برکت است».<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم ﷺ: «قناعت، گنجی بی پایان است».<sup>۲</sup>

## ۲۴. رضایت<sup>۳</sup>

پیامبر اعظم ﷺ: «خداوند متعال، بنده‌اش را با آنچه به او می‌دهد، می‌آزماید.

پس هر که به قسمت خدا راضی باشد، خداوند به آنچه داده، برکت و

وسعت می‌بخشد؛ و هر که به آن راضی نباشد، برکت نخواهد یافت».<sup>۴</sup>

امام رضا: خداوند به پیامبری از پیامبران وحی کرد: «هر گاه اطاعتم کنید،

راضی می‌شوم و چون راضی شوم، برکت می‌دهم و برکت من، پایان ندارد».<sup>۵</sup>

## ۲۵. احسان به والدین

پیامبر خدا ﷺ: «هر کس برای من ضمانت کند که به پدر و مادرش نیکی کند

و صلهٔ رحم را به جا بیاورد، من هم برای او فزونی اموال، فراوانی عمر و

افزون شدن محبت در دل خویشاوندانش را ضمانت می‌کنم».<sup>۶</sup>

۱. رسول الله ﷺ: «القناعة بركة» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۱.

۲. رسول اکرم ﷺ: «القناعة كنز لا يفنى» دیلمی، إرشاد القلوب، ص ۱۱۸؛ سیوطی، الدرالمشور، ج ۲، ص ۹۶.

۳. مقصود از این عنوان، راضی بودن انسان از تقدیر الهی و یا راضی بودن خداوند متعال از انسان است.

۴. رسول الله ﷺ: «إن الله تبارك و تعالی یتلی عبده بما أعطاه، فمن رضي بما قسم الله له تبارك الله له فيه و

وسعه، و من لم يرض لم يبارك له» احمد بن حنبل، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۸۲، ح ۲۰۳۰۱؛ بیهقی، شعب الایمان،

ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۱۳۵۳؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۳۹۰، ح ۷۰۹۰.

۵. امام رضا: «أوحى الله عز وجل إلى نبي من الأنبياء: «إذا أطعت رضىت وإذا رضىت تباركت و ليس

لبركتي نهاية» شيخ كليني، الكافي، ج ۲، ص ۲۷۵، ح ۲۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۴۱، ح ۲۳.

۶. پیامبر اعظم ﷺ: «من يضمن لي بر الوالدین و صله الرّحم أضمن له كثرة المال و زيادة العمر و المحبة في

العشيرة» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۶، ح ۱۷۹۱۵.

پیامبر خدا ﷺ: «هر کس به پدر و مادرش نیکی کند، خوشا به حالش که خداوند عمرش را می‌افزاید».<sup>۱</sup>

پیامبر خدا ﷺ: «ای فرزند آدم! به پدر و مادرت نیکی کن و صلهٔ رحم داشته باش، تا خداوند کارت را آسان و عمرت را طولانی بگرداند».<sup>۲</sup>

پیامبر خدا ﷺ: از آن چه خدای متعال در «الواح» به موسی ﷺ عطا کرد، یکی این بود: «... مرا و پدر و مادرت را سپاس‌گزاری کن، تا از نابود شدن‌ها نگاهت دارم و عمرت را طولانی سازم و با حیاتی پاک، زنده بدارمت و تو را از این زندگی به فرجامی بهتر ببرم».<sup>۳</sup>

امام صادق ﷺ: «اگر دوست داری که خداوند بر عمرت بیفزاید، پدر و مادرت را شاد کن!»<sup>۴</sup>

### مادرداری جوان کاسب و بالاترین درجات دنیا و آخرت

روزی حضرت موسی ﷺ در ضمن مناجات به خداوند عرضه داشت: «می‌خواهم همنشینم را در بهشت بینم». جبرئیل بر او نازل شد و گفت: «ای

۱. پیامبر اکرم ﷺ: «مَنْ بَرَّ وَالِدَيْهِ طُوبَى لَهُ، زَادَ اللَّهُ فِي عُمْرِهِ» حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۷۰، ح ۷۲۵۷؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۸، ح ۴۵۴۸۳.

۲. رسول الله ﷺ: «يَا بَنَ آدَمَ اِبْرَ وَالِدَيْكَ وَ صِلْ رَحِمَكَ؛ يُسِّرْ لَكَ يُسْرًا، وَ يُعْذِلَكَ فِي عُمْرِكَ» دیلمی، الفردوس، ج ۵، ص ۲۸۲، ح ۸۱۹۰؛ ابن ابی جمهور، عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۸۲.

۳. پیامبر اعظم ﷺ: «كَانَ فِيمَا أُعْطِيَ اللَّهُ تَعَالَى مُوسَى فِي الْوَالِحِ: "...أَشْكُرُ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ؛ أَرْفَكَ الْمَتَّالِفَ، وَ أَنَسِي، لَكَ فِي عُمْرِكَ، وَ أَحْيِكَ حَيَاةً طَيِّبَةً، وَ أَقْبَلِكَ إِلَى خَيْرٍ مِنْهَا» متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۵، ح ۴۵۵۲۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۵۸، ح ۶۳.

۴. امام صادق ﷺ: «إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ يَزِيدَ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ فَسِرْ أَبَوَيْكَ» حسین بن سعید، الزهد، ج ۳۳، ص ۶۱۷؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۱، ح ۸۴.

بخش چهارم: اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار □ ۱۶۳

موسی، قصابی که در فلان محل ساکن است، همنشین توست». حضرت موسی نزد قصاب رفت و اعمال او را زیر نظر گرفت. شب که شد قصاب جوان مقداری گوشت برداشت و به سوی منزل روان گردید. موسی از پی او روان شد. چون به در منزل رسیدند، موسی جلو رفت و پرسید: «ای جوان مهمان نمی خواهی؟» گفت: «بفرمایید!» حضرت موسی علیه السلام وقتی به درون خانه رفت، دید جوان با آن گوشت تازه غذایی تهیه کرد، آن گاه زنبیلی را که به سقف آویخته بود، پایین آورد و پیرزنی کهنسال را از درون آن بیرون آورد. ابتدا او را شست و شو داد و آن گاه با دست خویش غذا را به او خوراند. هنگامی که خواست زنبیل را به جای آن پیاویزد، زبان پیرزن به کلماتی نامفهوم حرکت کرد. سپس جوان قصاب برای حضرت موسی علیه السلام غذا آورد و با هم غذا را خوردند.

چون موسی از ماجرای جوان پرسید، پاسخ داد: «این پیرزن مادر من است. چون در آمدم بالا نیست و نمی توانم برای او کنیزی استخدام نمایم، خدمتش را می نمایم». موسی پرسید: «آن کلماتی که مادرت بر زبان جاری کرد، چه بود؟» گفت: «هرگاه او را شست و شو می دهم و غذا به او می خورانم، دعایم می کند و می گوید: "خدا تو را ببخشد و تو را در بهشت، هم درجه و همنشین حضرت موسی گرداند!"» حضرت موسی علیه السلام فرمود:

ای جوان، من موسی هستم. اینک به تو بشارت می دهم که خداوند دعای مادرت را درباره تو مستجاب گردانیده است. جبرئیل به من خبر داد که تو در بهشت، همنشین و هم درجه من خواهی بود.<sup>۱</sup>

۱. خسروی، موسی، پند تاریخ، ج ۱، ص ۶۸؛ نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، ج ۲، ص ۵۴۴.

## احترام جوان کاسب به پدر و روزی بی گمان

در زمان حضرت موسی علیه السلام، شخصی پسر عمویش را کشت و بعد، جسد آن را بر سر راه یکی از افراد مؤمن قرار داد. سپس خود به خونخواهی او برخاست. از حضرت موسی خواستند تا قاتل او را پیدا کند. خداوند به حضرت دستور داد برونند گاوی را بکشند و قسمتی از آن را به بدن مقتول بزنند تا او از قاتل خبر دهد. اما مردم، دستور حضرت را به مسخره گرفتند و کار را بر خودشان سخت کردند و آن قدر از خصوصیات گاو پرسیدند تا این که در گاو جوان کاسبی از بنی اسرائیل منحصر شد. چون قیمت گاو را از جوان کاسب پرسیدند، گفت: «به پُری پوست گاوی از طلا!» سرانجام چاره‌ای جز خریدن آن نداشتند. بعد از این ماجرا، حضرت به مردم فرمودند: «این گاو حکایتی دارد. این جوان کاسب، خیلی به پدر و مادر خود احسان می کرد. روزی کالای پُر منفعتی را خریده بود، آمد تا از خانه پول ببرد، ولی پدرش را دید که سر بر جامه او نهاده و به خواب رفته و کلید صندوق پول هایش هم زیر سر اوست. دلش نیامد پدر را بیدار کند. از این رو از خیر آن معامله پر سود گذشت. چون پدر از خواب برخاست، جریان را به پدر گفت. پدر او را تحسین کرد و آن گاو را در عوض به او بخشید. و این ثروت، به جای آن سودی است که از دست او رفت. و این است پاداش احترام به والدین که روزی بی گمان و پربرکت را به ارمغان می آورد.»<sup>۱</sup>

---

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۰۵.

بخش چهارم: اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار □ ۱۶۵

## عوامل برکت سوز

### ۱. کسب و کار در تمام شب

امام صادق علیه السلام: «صنعت گران و صاحبان حرفه، وقتی تمام شب را تا به صبح مشغول کار باشند، عملشان بیهوده (و بی برکت) است»<sup>۱</sup>.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از تجارت و کسب و کار در بین الطلوعین (بین اذان صبح تا طلوع خورشید) نهی می فرمود.<sup>۲</sup>

### ۲. خواب سحرگاه و بین الطلوعین

امام صادق علیه السلام: «(خواب سحرگاه و) محرومیت از نماز شب، محرومیت از روزی را به دنبال می آورد»<sup>۳</sup>.

امام صادق علیه السلام درباره آیه **«سَوَّغْنَا لَهُمُ الْعَمَلَهُمْ فِي حَرْمِ الْمَسْجِدِ الَّذِي فِيهِ كَانُوا يَكْفُرُونَ»** «فرشتگان، روزی آدمیزادگان را از طلوع سپیده تا طلوع آفتاب، تقسیم می کنند. پس هر کس در این فاصله بخوابد، از روزی اش محروم می شود»<sup>۴</sup>.

### ۳. سهل انگاری نسبت به نماز

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «اما پیامدهای دنیوی سبک شمردن نماز: خداوند، برکت را از عمرش بر می دارد؛ برکت را از روزی اش نیز بر می دارد؛ سیمای صالحان

---

۱. امام صادق علیه السلام: «الصَّنَاعُ إِذَا سَهَرُوا اللَّيْلَ كُلَّهُ فَهِيَ سُحْتٌ» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۲۷، ح ۷.  
۲. امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ السُّوْمِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ» شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۶.

۳. امام صادق علیه السلام: «...فَإِذَا حُرِمَ صَلَاةَ اللَّيْلِ حُرِمَ بِهَا الرِّزْقُ» شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۲.  
۴. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَالْمُقْسَمَاتِ أَمْرًا» -: «الْمَلَائِكَةُ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَمَنْ نَامَ فِيمَا بَيْنَهُمَا نَامَ عَنِ رِزْقِهِ» شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۵۴۱.

را از چهره‌اش می‌زداید؛ هر عملی را که انجام می‌دهد، پاداش نمی‌یابد؛ دعایش به آسمان، بالا نمی‌رود؛ و ششم آن که در دعای صالحان، بهره‌ای نخواهد داشت»<sup>۱</sup>.

#### ۴. خواب صبحگاهان

پیامبر اکرم ﷺ: «خواب اول روز، جلوی روزی را می‌گیرد»<sup>۲</sup>.

امام صادق ﷺ: «خواب صبحگاهان، شوم است و روزی را می‌گریزند»<sup>۳</sup>.

#### ۵. تنبلی در تحصیل روزی

امام صادق ﷺ: «برای معیشت خود تنبلی مکن تا سربار دیگران نباشی»<sup>۴</sup>.

امام باقر ﷺ: «من دشمن می‌دارم مردی را که درباره کار دنیايش تنبل باشد، و

کسی که در این مورد تنبل باشد، در مورد کار آخرتش تنبل تر است»<sup>۵</sup>.

۱. رسول الله ﷺ: «أَمَّا اللَّوَاتِي تُصِيْبُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا: فَالْأُولَى: يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ عُمْرِهِ، وَيَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ رِزْقِهِ، وَيَمْحُو اللَّهُ غَرْزًا وَجَلَّ سِيْمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ، وَكُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَا يُؤْجِرُ عَلَيْهِ، وَلَا يَرْتَفِعُ دُعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ، وَالسَّادِسَةُ لَيْسَ لَهُ حِظٌّ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۱، ح ۳۹.

۲. رسول الله ﷺ: «الصُّبْحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ» احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۵۳۰-۵۳۳؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۱۶۶۱۳.

۳. امام صادق ﷺ: «نَوْمَةُ الْغَدَاةِ مَشْوُومَةٌ تَطْرُدُ الرِّزْقَ» شیخ طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۱۳۹، ح ۵۴۰؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۵۰۲، ح ۱۴۴۱.

۴. امام صادق ﷺ: «لَا تَكْسَلْ عَنِ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلْبًا عَلَى غَيْرِكَ» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۸۶، ح ۹.

۵. امام باقر ﷺ: «إِنِّي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ أَنْ يَكُونَ كَسْلَانًا [كَسْلَانًا] عَنِ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ مَنْ كَسَلَ عَنِ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنِ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۸۵، ح ۴.

بخش چهارم: اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار □ ۱۶۷

امام باقر علیه السلام: «سستی و تنبلی به دین و دنیای شخص ضرر می‌رساند».<sup>۱</sup>  
رسول خدا صلی الله علیه و آله: «گروه‌هایی از امت من دعایشان مستجاب نمی‌شود و از جمله آن افراد، مردی است که در خانه‌اش می‌نشیند و می‌گوید: "خدایا به من روزی بده" و از خانه خارج نمی‌شود و برای به‌دست آوردن روزی قدمی بر نمی‌دارد. خدای تعالی هم به او می‌گوید: "ای بنده من، آیا من برای تو راه به‌دست آوردن مال و حرکت در زمین [تجارت] را قرار ندادم؟!".<sup>۲</sup>

## ۶. «بسم‌الله» نگفتن در آغاز کار

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «هر کار مهمی که نام خداوند در آن ذکر نشود، ناقص می‌ماند».<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «غذایی که نام خدا بر آن گفته نشود، درد است و برکتی ندارد».<sup>۴</sup>

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «هر گاه سفره نهاده می‌شود، چهار هزار فرشته در اطراف آن گرد می‌آیند. چون بنده بگوید: "بسم‌الله"، فرشتگان گویند: "خداوند، به غذایتان برکت دهد!" سپس به شیطان می‌گویند: «ای فاسق! بیرون شو؛ تو بر

۱. امام باقر علیه السلام: «الْكسَلُ يَضُرُّ بِالْدِّينِ وَ الدُّنْيَا» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۰.

۲. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «...رَجُلٌ يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ وَ يَقُولُ رَبِّ ارْزُقْنِي وَ لَا تَخْرُجْ وَ لَا يَطْلُبُ الرِّزْقَ...» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۶۷.

۳. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُذْكَرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَثَرٌ» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۰، ح ۹۰۳۲.

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذْكَرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَةَ فِيهِ» ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۶۰، ص ۳۲۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۳۸، ح ۴۰۷۴۱.

آنان، راه تسلط نداری»<sup>۱</sup>.

## ۷. مال حرام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «بنده، مالی را از حرام به دست نمی آورد که از آن خرج کند، مگر آن که خداوند در آن برکت قرار نمی دهد؛ و از آن صدقه نمی دهد، مگر آن که قبول نمی شود؛ و آن را پشتیبان خویش قرار نمی دهد (برای خود ذخیره نمی کند)، مگر آن که ره توشه او به جهنم خواهد بود»<sup>۲</sup>.

امام هادی علیه السلام: «همانا حرام، افزایش نمی یابد، و اگر افزایش یابد، برکتی در آن نیست؛ و اگر آن را انفاق کند، پاداشی نمی برد؛ و اگر بر جای گذارد، توشه اش به سوی آتش خواهد بود»<sup>۳</sup>.

## ۸. خودداری از پرداخت خمس

امام علی علیه السلام: «مردم به خاطر شکم ها و شهوت هایشان هلاک می شوند؛ چرا که حق ما را به ما نمی دهند»<sup>۴</sup>.

۱. رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا وَضَعْتَ الْمَائِدَةَ حَفَّتْهَا أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَكَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «بِسْمِ اللَّهِ» قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: «بَارِكِ اللَّهُ عَلَيْكَ فِي طَعَامِكَ» ثُمَّ يَقُولُونَ لِلشَّيْطَانِ: «أُخْرِجْ يَا فَاسِقُ، لَا سُلْطَانَ لَكَ عَلَيْهِمْ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۹۲، ح ۱.

۲. رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَا يَكْسِبُ عَبْدٌ مَالًا مِنْ حَرَامٍ فَيَنْفِقُ مِنْهُ فَيُبَارِكُ لَهُ فِيهِ، وَلَا يَتَصَدَّقُ بِهِ فَيُقْبَلَ مِنْهُ، وَلَا يُتْرَكُ خَلْفَ ظَهْرِهِ إِلَّا كَانَ زَادَةً إِلَى النَّارِ» احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۳۴، ح ۳۶۷۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۱۷، ح ۹۲۸۱-۹۲۸۰ و ج ۱۵، ص ۸۶۲، ح ۴۳۴۳۱.

۳. امام هادی علیه السلام: «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي، وَإِنْ نَمَى لَا يُبَارِكُ لَهُ فِيهِ، وَمَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ، وَمَا خَلْفَهُ كَانَ زَادَةً إِلَى النَّارِ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۷.

۴. امام علی علیه السلام: «هَلَكَ النَّاسُ فِي بُطُونِهِمْ وَفُرُوجِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يُؤدُّوا إِلَيْنَا حَقَّنَا» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۳.



بخش چهارم، اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار □ ۱۶۹

امام باقر علیه السلام: «هر کس کالایی از پول خمس بخرد، نزد خداوند معذور نیست؛ چون از مالی خرید کرده است که بر او حلال نبوده است».<sup>۱</sup>

## ۹. خودداری از پرداخت زکات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «هر گاه [مردم] زکات ندهند، زمین همه برکت خود را از زراعت و میوه‌ها و معادن بر می‌گیرد».<sup>۲</sup>

## ۱۰. انجام گناه

امام علی علیه السلام: «هرگز نعمت و طراوت زندگی، از گروهی زایل نمی‌شود، مگر به خاطر گناهایی که انجام داده‌اند. خداوند، هرگز به بندگان ستم نمی‌کند».<sup>۳</sup>

امام علی علیه السلام: «از گناهان پرهیزید؛ چرا که بنده گناه می‌کند، پس روزی‌اش حبس می‌شود».<sup>۴</sup>

امام باقر علیه السلام: «همانا بنده گناه می‌کند، پس روزی‌اش از او جدا می‌شود».<sup>۵</sup>

---

۱. امام صادق علیه السلام: «مَنْ اشْتَرَى شَيْئًا مِنَ الْخُمْسِ لَمْ يَغْدِرْهُ اللَّهُ، اشْتَرَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ» شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۶.

۲. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثَّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا» شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۷۴، ح ۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۹، ح ۱۳ و ج ۹۶، ص ۱۵، ح ۳۲.

۳. امام علی علیه السلام: «مَا زَالَتْ نِعْمَةٌ عَنْ قَوْمٍ وَ لَا غَضَارَةٌ عَيْشٍ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» آمدی، غرر الحکم، ح ۹۶۲۹؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۹۳، ح ۱۰۳.

۴. امام علی علیه السلام: «إِحْذَرُوا الذُّنُوبَ؛ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنَبُ فَيَحْبَسُ عَنْهُ الرِّزْقُ» شیخ طوسی، الخصال، ص ۶۲۰، ح ۱۰؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۵، ح ۴۷.

۵. امام باقر علیه السلام: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنَبُ الذَّنْبَ فَيُدْرَأُ عَنْهُ الرِّزْقُ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱، ح ۱۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۲۴، ح ۹.

امام صادق علیه السلام: «همانا مؤمن، گناه نیت گناه می کند، پس، از روزی اش محروم می شود»<sup>۱</sup>

### ۱۱. دروغ

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «دروغ، روزی را کم می کند»<sup>۲</sup>.

امام علی علیه السلام: «عادت به دروغ گویی، تهیدستی می آورد»<sup>۳</sup>.

امام علی علیه السلام: «نتیجه دروغ گویی چیزی جز خواری (و بی برکتی) در دنیا و عذاب در آخرت نیست»<sup>۴</sup>.

امام صادق علیه السلام: «همانا مرد دروغ می گوید و به دلیل آن از نماز شب محروم می شود و چون از نماز شب محروم گردید، از روزی خویش محروم می گردد»<sup>۵</sup>.

### ۱۲. تقلب و فریب کاری در خرید و فروش

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «هر کس برادر مسلمانش را بفریبد، خداوند برکت روزی اش را از او می گیرد»<sup>۶</sup>.

۱. امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَنْوِي الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ رِزْقَهُ» شیخ صدوق، *ثواب الأعمال*، ص ۲۸۸، ح ۱؛ علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۷۱، ص ۲۴۷، ح ۶.

۲. رسول الله صلی الله علیه و آله: «الْكَذِبُ يَنْقُصُ الرِّزْقَ» غزالی، *إحياء علوم الدين*، ص ۸، ح ۱۹۸؛ متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۳، ص ۶۲۳، ح ۸۲۲۰.

۳. امام علی علیه السلام: «اعتياد الكذب يورث الفقر» شیخ صدوق، *الخصال*، ج ۲، ص ۵۰۵؛ علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۷۶، ص ۳۱۴، ح ۱.

۴. امام علی علیه السلام: «ثمرة الكذب المهانة في الدنيا» آمدی، *غرر الحکم*، ج ۳، ص ۳۳۳.

۵. امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكُذْبَةَ فَيُحْرَمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِذَا حُرِمَ صَلَاةَ اللَّيْلِ حُرِمَ بِهَا الرِّزْقُ» شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۸، ص ۱۶۰.

۶. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «مَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَةَ رِزْقِهِ» شیخ صدوق، *ثواب الأعمال*، ص ۳۳۷، ح ۱؛ علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۷۶، ص ۳۶۵، ح ۳۰.

بخش چهارم: اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار □ ۱۷۱

پیامبر اعظم ﷺ: «هر کس در خرید و فروش با مسلمان تقلب و خیانت کند، از ما نیست و در روز قیامت با یهود محشور خواهد شد؛ چرا که یهودیان متقلب‌ترین افراد با مسلمانان هستند».<sup>۱</sup>

امام صادق ﷺ: «بر تو باد به پرهیز از تقلب و خیانت در خرید و فروش؛ زیرا آن که تقلب کند، در اموال وی خیانت شود. پس اگر مالی نداشته باشد، در خانواده‌اش خیانت شود».<sup>۲</sup>

### ۱۳. احتکار

رسول خدا ﷺ: «رونق‌دهنده بازار مسلمانان با جلب و پخش اجناس، روزی فراوان و پربرکت دارد، ولی احتکارکننده اجناس، مورد لعن و نفرین قرار خواهد گرفت».<sup>۳</sup>

پیامبر اعظم ﷺ: «هر که مواد غذایی را از مسلمانان احتکار نماید، خداوند وی را به جذام و ورشکستگی مبتلا می‌سازد».<sup>۴</sup>

### ۱۴. خیانت

پیامبر اعظم ﷺ: «در هر جایی که خیانت باشد، برکت از آن برداشته می‌شود».<sup>۵</sup>

---

۱. رسول الله ﷺ: «مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ حُسْرًا مَعَ الْيَهُودِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَأَنَّهُمْ أَغَشُّ النَّاسِ لِلْمُسْلِمِينَ» شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۳، ح ۳۹۸۷.

۲. امام صادق ﷺ: «إِيَّاكَ وَالْغِشَّ فَإِنَّ مَنْ غَشَّ غُشًّا فِي مَالِهِ فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غُشَّ فِي أَهْلِهِ» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۰.

۳. رسول الله ﷺ: «الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ وَالْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۶۵، ح ۶؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۶، ح ۳۹۶۱.

۴. پیامبر اعظم ﷺ: «مَنْ احْتَكَرَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ طَعَامًا ضَرَبَهُ اللَّهُ بِالْجُذَامِ وَالْإِفْلَاسِ» همان.

۵. رسول الله ﷺ: «تُرْفَعُ الْبَرَكَةُ مِنَ الْبَيْتِ إِذَا كَانَتْ فِيهِ الْخِيَانَةُ» متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۵۶۰.

پیامبر اعظم ﷺ: «دست خدا روی دست دو شریک است، تا وقتی که یکی از آن دو به دیگری خیانت نکند. پس هر گاه یکی از آن دو خیانت کند، خداوند، دست خود را از روی دست آنان بر می دارد و برکت از هر دو می رود».<sup>۱</sup>

### ۱۵. در معامله دیگران وارد شدن

امام صادق ؑ: «رسول خدا ﷺ نهی فرمود از این که کسی وارد معامله برادر مسلمانی شود».<sup>۲</sup>

پیامبر اعظم ﷺ: «هرگز به قصد بالا بردن قیمت کالا وارد معامله کسی نشوید که چنین کاری خیانت است».<sup>۳</sup>

### ۱۶. قسم خوردن به هنگام فروش

پیامبر اکرم ﷺ: «قسم خوردن، کالا را می گاهد و برکت را از بین می برد».<sup>۴</sup>  
پیامبر اکرم ﷺ: «داد و ستد کنید و قسم نخورید؛ چرا که قسم خوردن، کالا را به پایان می رساند و برکت را از بین می برد».<sup>۵</sup>

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «يَدَا اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِي الْمُشْتَرِكِينَ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ؛ فَإِذَا خَانَ أَحَدُهُمَا رَفَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَنِ أُيْدِيهِمَا، وَ ذَهَبَتِ الْبَرَكَةُ مِنْهُمَا» جعفر بن احمد، الأحاديث الفردوس، ج ۵، ص ۲۵۸، ح ۸۱۱  
۲. امام صادق ؑ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ فِي سَوْمِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ» شيخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۳۸.

۳. پیامبر اعظم ﷺ: «لَا تَنَاجَشُوا... النَّاجِشُ خَائِنٌ» همان.

۴. پیامبر اکرم ﷺ: «الْحَلْفُ مَنْفَقَةٌ لِلسَّلْعَةِ، مَمْحَقَةٌ لِلْبَرَكَةِ» صحيح البخاری، ج ۲، ص ۷۳۵، ح ۱۹۸۱؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۶۹۹، ح ۴۶۳۹۹ و ج ۱۶، ص ۶۹۷، ح ۴۶۳۸۴.

۵. رسول الله ﷺ: «يَبْعُوا وَلَا تَحْلِفُوا؛ فَإِنَّ الْيَمِينَ يُفِيقُ السَّلْعَةَ وَ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ» خوارزمی، المناقب، ص ۱۲۱، ح ۱۳۶؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۸۳، ح ۳۶۵۴۷.

بخش چهارم: اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار □ ۱۷۳

پیامبر اعظم ﷺ: «وای بر تاجرانی که هنگام معامله بگویند: "به خدا قسم چنین نیست" و یا بگویند: "به خدا قسم چنین هست"».<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم ﷺ: «ای گروه دلآلان! کم قسم بخورید؛ چرا که کالا را می‌کاهد و سود را از بین می‌برد».<sup>۲</sup>

امام علی ﷺ: «ای بازاریان، از خدا پروا کنید و از سوگند خوردن خودداری نمایید؛ زیرا سوگند خوردن گرچه کالا را به فروش می‌رساند، اما برکت را می‌برد».<sup>۳</sup>

امام کاظم ﷺ: «سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت به ایشان نگاه نمی‌کند: اولین این گروه افرادی هستند که نام خدا را به عنوان وسیله داد و ستد قرار دهند (خرید و فروش آنها همراه با قسم خوردن است)».<sup>۴</sup>

## ۱۷. دشنام‌گویی

امام معصوم ﷺ: «هر کس به برادر مسلمانش دشنام دهد، خداوند، برکت روزی‌اش را از او می‌گیرد و او را به خودش وا می‌گذارد و زندگی‌اش را برایش تباه می‌کند».<sup>۵</sup>

---

۱. رسول اکرم ﷺ: «وَيْلٌ لِّتِجَارِ أُمَّتِي مِنْ لَأِ وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۰، ح ۲۲۸۹۲.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «يَا مَعَاشِرَ السَّمَاوِيَّةِ، أَقِلُّوا الْإِيمَانَ فَإِنَّهَا مَنَفَقَةٌ لِلسَّلْعَةِ، مَمْحَقَةٌ لِلرِّبْحِ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۶۲، ح ۲.

۳. امام علی ﷺ: «يَا أَهْلَ السُّوقِ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ وَالْحَلْفَ فَإِنَّهُ يُنْفِقُ السَّلْعَةَ وَيَمْحَقُ الْبُرْكَاتِ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۰۲، ح ۴۴.

۴. امام کاظم ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَدُهُمْ رَجُلٌ أَخَذَ اللَّهُ بِضَاعَهُ لَا يَشْتَرِي إِلَّا بِيَمِينٍ وَلَا يَبِيعُ إِلَّا بِيَمِينٍ» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۱۹، ح ۲.

۵. الکافی عن أحمد بن أحمد عن بعض رجاله: «مَنْ فَحَسَّ عَلَيَّ أَخِيهِ الْمُسْلِمَ، نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَاتِ رِزْقِهِ، وَوَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ، وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۵، ح ۱۳.

## ۱۸. بخل

«و اما کسی که بخل ورزد و احساس بی‌نیازی کند و وعده نیک [خدا] را دروغ پندارد، سختی را برایش فراهم می‌سازیم و مالش برای او کارساز نیست، آن گاه که نابود گردد»<sup>۱</sup>.

پیامبر اکرم ﷺ: «دریغ کردن نان [از نیازمندان]، برکت را از بین می‌برد»<sup>۲</sup>.  
 امام صادق ﷺ: «هر که نعمت بر او بزرگ (بسیار) باشد، نیاز مردم به او نیز زیاد خواهد شد. پس اگر به رفع نیاز آنان برخیزد، از سوی خدا افزایش نعمت را برای خود فراهم آورده است؛ و اگر چنین نکند، نعمت را در معرض زوال، قرار داده است»<sup>۳</sup>.

پیامبر اعظم ﷺ: «خداوند، گروه‌هایی دارد که به سود بندگان، نعمت‌هایی را ویژه آنان ساخته است و تا وقتی از آن نعمت‌ها بیخشدند، آنها را برایشان نگه می‌دارد. پس هر گاه از بخشش دریغ کنند، خداوند نعمت‌ها را از آنان گرفته، به دیگران می‌دهد»<sup>۴</sup>.

## ۱۹. ندادن حق مسلمان

پیامبر اکرم ﷺ: «هر کس که چیزی از حق برادر مسلمان را نگه دارد [و به او

۱. «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ» لیل (۹۲)، ۱۱.

۲. رسول الله ﷺ: «مَنْعُ الْخُبْزِ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ» دیلمی، الفردوس، ج ۴، ص ۱۵۰، ح ۶۴۶۵.

۳. امام صادق ﷺ: «مَنْ عَظَّمَتْ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ اشْتَدَّتْ مَوْتِنَةُ النَّاسِ عَلَيْهِ، فَإِنْ هُوَ قَامَ بِمَشْوَنَتِهِمْ اجْتَلَبَ زِيَادَةَ النِّعْمَةِ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ، وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ عَرَّضَ النِّعْمَةَ لِزَوَالِهَا» شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۸، ح ۴.

۴. رسول الله ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ أَقْوَامًا يَخْتَصِمُهُمُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، وَيُقْرَهُهَا فِيهِمْ مَا بَدَلُوهَا؛ فَإِذَا مَنَعُوا نَزَعَهَا عَنْهُمْ فَحَوَّلَهَا إِلَىٰ غَيْرِهِمْ» متقی هندی، کنز العمال، ج ۳۵۰، ص ۸ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۸۱، ح ۳۹.

بخش چهارم، اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار □ ۱۷۵

ندهد]، خداوند برکت روزی را بر او حرام می‌کند، مگر آن که توبه کند.<sup>۱</sup>

## ۲۰. سود گرفتن از مجبور به فروش

امیر المؤمنین علی علیه السلام: «برای مردم زمان سختی بیاید که غنی برخلاف دستور خدا به احسان و نیکی، بخل ورزد. در آن زمان افراد بد، بلندمرتبه می‌گردند و خوبان، خوار می‌شوند و درماندگان و نیازمندان، وسایل مورد نیاز خود را می‌فروشند. در حالی که پیامبر از معامله با مضطربان و درماندگان نهی فرموده‌اند».<sup>۲</sup>

سود گرفتن از کسی که جنسی را از باب اضطرار و درماندگی می‌فروشد، کراهت دارد؛ مثلاً جنسی را که می‌تواند به هزار تومان (از مضطرب) بخرد و به هزار تومان بفروشد، به هفتصد تومان بخرد و به هزار تومان بفروشد.

جامعه مسلمین نیاز چنین افراد مضطربی را باید برطرف کند تا مجبور به فروش وسایل زندگی خود نشوند و اگر قرار شد کسی از آنها جنسی بخرد، به گونه‌ای نخرد که برای خودش سودی در نظر بگیرد؛ چرا که سود گرفتن در چنین معامله‌ای مکروه است و خیر و برکت ندارد.

---

۱. رسول اعظم صلی الله علیه و آله: «مَنْ حَبَسَ عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَكَةَ الرُّزْقِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ» شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵، ح ۴۹۶۸؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۲۹۳، ح ۲.

۲. امام علی علیه السلام: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ يَعْضُ الْمُسِيرُ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَسْوَأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ تَنْهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ وَتُسْتَدَلُّ الْأَخْيَارُ وَيُسَايِعُ الْمُضْطَرُّونَ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۴۹.



## ۲۱. فروش زمین و ملک

پیامبر اکرم ﷺ: «بهای زمین یا خانه‌ای که در خرید زمین یا خانه دیگر خرج نشود، برکت ندارد».<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم ﷺ: «هر کس خانه‌ای بفروشد و با پول آن خانه‌ای نخرد، نه آن خانه برایش برکت خواهد داشت، نه بهای آن».<sup>۲</sup>

امام صادق ﷺ: «کسی که باغستان می‌خرد، روزی می‌یابد و کسی که آن را می‌فروشد، زیان می‌کند (و مال باخته می‌گردد)».<sup>۳</sup>

امام کاظم ﷺ: «پول زمین و ملک، از بین می‌رود، مگر آن که با آن، زمین یا ملکی مانند همان خریده شود».<sup>۴</sup>

## ۲۲. ناسپاسی از آفریدگار

«و خداوند مثلی زد، [اهالی] آبادی‌ای را که ایمن و آسوده بودند و روزی آنان، از هر جا، فراوان می‌آمد. پس به نعمت‌های الهی ناسپاسی کردند. خدا هم جامه گرسنگی و ترس را به خاطر کارهایشان، بر آنان چشانده».<sup>۵</sup>

۱. رسول اکرم ﷺ: «لَا يُبَارَكُ فِي تَمَنِّ أَرْضٍ وَلَا دَارٍ لَا يُجْعَلُ فِي أَرْضٍ وَلَا دَارٍ» احمد بن حنبل، مستدرک ج ۱، ص ۴۰۲، ح ۱۶۵۰؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۵۴، ح ۴۵۶۴.

۲. رسول الله ﷺ: «مَنْ بَاعَ دَارًا وَلَمْ يَشْتَرِ بِمَنْهَا دَارًا، لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهَا أَوْ فِي شَيْءٍ مِنْ تَمَنِّهَا» بیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۵۵، ح ۱۱۱۷۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۵۴، ح ۵۴۶۲.

۳. امام صادق ﷺ: «مُشْتَرِي الْعُقْدَةِ مَرزُوقٌ، وَبَائِعُهَا مَمْحُوقٌ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹۲، ح ۴؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۸۸، ح ۱۱۵۶؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۹، ح ۳۶۴۱.

۴. امام کاظم ﷺ: «تَمَنُّ الْعَقَارِ مَمْحُوقٌ، إِلَّا أَنْ يُجْعَلَ فِي عَقَارٍ مِثْلَهُ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹۲، ح ۶.

۵. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» نحل (۱۶)، ۱۱۲.



بخش چهارم: اسرار راهیابی به برکت مهدوی در کسب و کار □ ۱۷۷

امام علی علیه السلام: «ناسپاسی، سبب نابودی نعمت‌هاست».<sup>۱</sup>

### ۲۳. درخواست از آفریدگان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «هرگز کسی در درخواست (از دیگران) را به قصد افزایش مال ننگشود، مگر آن که خداوند به این سبب، او را دچار کاستی کرد!»<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام: «درخواست، زبان گوینده را ناتوان می‌کند، دل قهرمان شجاع را می‌شکند، آزاده عزیز را در جایگاه برده خوار قرار می‌دهد، آبرو را می‌برد، و روزی را نابود می‌سازد».<sup>۳</sup>

### ۲۴. اسراف

امام علی علیه السلام: «اسراف، فراوان را نابود می‌کند [و] میانه‌روی، اندک را افزایش می‌دهد».<sup>۴</sup>

امام صادق علیه السلام: «با اسراف، کمی برکت است».<sup>۵</sup>

---

۱. امام علی علیه السلام: «سَبَبُ زَوَالِ النِّعَمِ الكُفْرَانُ» آمدی، غررالحکم، ص ۵۵۱۷؛ واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۸۱، ح ۵۰۶.

۲. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «مَا فَتَحَ رَجُلٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ يُرِيدُ بِهَا كَثْرَةَ إِلَّا زَادَهُ اللهُ بِهَا قَلْبَةً» احمدبن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۴۳۴، ح ۹۶۳۰؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۶۴۳، ح ۸۳۰۴ و ج ۶، ص ۳۶۲، ح ۱۶۰۷۲.

۳. امام علی علیه السلام: «السُّؤَالُ يُضْعِفُ لِسَانَ الْمُتَكَلِّمِ وَ يَكْسِرُ قَلْبَ الشُّجَاعِ الْبَطْلِ وَ يُوَقِّفُ الْخَيْرَ الْعَزِيزَ مَوْقِفَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ وَ يَذْهَبُ نِهَاءَ الْوَجْهِ وَ يَمْحَقُ الرُّزْقَ» آمدی، غررالحکم، ح ۲۱۱۰.

۴. امام علی علیه السلام: «الإِسْرَافُ يُفْنِي الْكَثِيرَ، الإِقْتِسَادُ يُنْمِي الْيَسِيرَ» آمدی، غررالحکم، ص ۵۱۴-۵۱۵؛ واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ج ۴۲، ص ۹۷۰، ح ۹۶۹.

۵. امام صادق علیه السلام: «إِنَّ مَعَ الإِسْرَافِ قِلَّةَ الْبَرَكَاتِ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۵، ح ۳.

۲۵. شکوه از کسادى بازار

رسول خدا ﷺ: «زمانى بيايد كه مردم از خداى خود شكوه كنند». عرض شد: «چگونه؟» آن حضرت فرمود: «مرد كاسب چنين گويد: "امروز سودى نداشتم و آنچه را خوردم از اصل سرمايه بوده است". بايد به چنين شخصى گفت: "واى بر تو، مگر اصل سرمايه را خدا نداده است؟!"<sup>۱</sup>

شكوه و گلایه‌گزارى از كسادى بازار، نوعى ناشكرى و ناسپاسى از پرودگار است كه باعث بى‌بركتى در كسب و كار مى‌گردد.

---

۱. پیامبر اکرم ﷺ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَشْكُونَ فِيهِ رَبَّهُمْ» قِيلَ «وَ كَيْفَ يَشْكُونَ فِيهِ رَبَّهُمْ» قَالَ «يَقُولُ الرَّجُلُ "وَاللَّهِ مَا رَبَّخْتُ شَيْئًا مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا وَ لَأَا أَكَلُ وَ لَأَا أَشْرَبُ إِلَّا مِنْ رَأْسِ مَالِي" وَيَخْكُ وَ هَلْ أَصْلُ مَالِكٍ وَ ذِرْوَتُهُ إِلَّا مِنْ رَبِّكَ» شيخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۶۲.

ای نسیم سرخوشی که از کرانه‌ها عبور می‌کنی!  
و ای چکاوکی که کوچ تا به جلگه‌های دور می‌کنی!  
آی راهیان، گر از دیار یار ما عبور می‌کنید  
پرسشی کنید از او که ای بهار، کی ظهور می‌کنی!؟

---

## **بخش پنجم:**

# **هدایت‌ها و تشرفات مهدوی در بازار**

---

تشریف‌یافتگان بازاری

تشریف در بازار

از سر بازار بیار!!

ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار!

ببر اندوه دل و مژده دلدار بیار!

نکته روح فزا از دهن دوست بگو!

نامه خوش خبر از عالم اسرار بیار!

گردی از رهگذر دوست به کوری رقیب

بهر آسایش این دیده خونبار بیار!

روزگاری است که دل چهره مقصود ندید

ساقیا آن قدح آینه کردار بیار!

دلق حافظ به چه ارزد به می اش رنگین کن

وانگهش مست و خراب از سر بازار بیار!

حافظ

## تشریف یافتگان بازاری

نگرشی پژوهشی به تشرفات در بازار و سیره عملی تشریف یافتگان بازاری می تواند راهگشای بازاریان ما در عرصه سیر و سلوک مهدوی گردد. از این رو در این مقام ابتدا نگاهی تحلیلی به سیره عملی تشریف یافتگان بازاری خواهیم داشت و آن گاه جلوه های از تشرفات در بازار و پیام های تربیتی آن را از نظر خواهیم گذرانند:

## علی بن مهزیار اهوازی

...بیا و رمز وصال را از علی بن مهزیار اهوازی پرس که بیست بهار برای او گرداگرد بیت الله طواف می کند و عاقبت می یابدش و می شناسدش... و محبوب در آغازین فرازهای گفت و گو، با کلامی کران تا به کران رحمت، چنین می نوازدش: «پسر مهزیار! هر صبح و شام در انتظارت بودیم. پس چه چیزی دیدار ما را از تو دیر و دور کرد؟!»

بهانه ای می جویدش، سرگشته و حیران از آن همه عشق بی پایان، و چنین می گویدش: «فدایت شوم! تا به حال نیافته بودم رهنمایی را که به

سویت رهنمونم شود».

سکوتی معنادار، راز‌گویی دلدار و باز‌گویی رمز بیست سال انتظار:  
«این گونه نیست! و بلکه چنین است که به ثروت‌اندوزی پرداختید! مایه  
حیرانی مؤمنان ضعیف را فراهم ساختید! و از آشنایانتان بریدید!... و اینک  
تو را چه عذر و بهانه‌ای مانده است؟!»

... و پسر مهزیار، غرق حیرت و حیرانی، در محضر چشم بینای الهی،  
چاره‌ای جز اظهار عجز و خاکساری نمی‌یابد: «سرور و مولای من! تنها راه  
مانده برای من: توبه، توبه؛ باز گشت، باز گشت».

علی بن مهزیار، از کاسبان و تاجران اهواز بود که عشق دیدار مولایش او  
را به تلاش و تکاپویی دیگر فراخوانده بود. هر سال، فصل حج که نزدیک  
می‌شد، به حساب تمام طلبکاری‌ها و بدهکاری‌هایش رسیدگی می‌کرد و  
آن‌گاه به همراه کاروانی به سوی مکه و مدینه رهسپار می‌گردید. او با همتی  
والا و خستگی‌ناپذیر، در طول بیست سال، بیست بار به سفر حج مشرف  
شده بود، در حالی که تمام مقصود و آرزویش در همه آن سفرها این بود  
که به ملاقات مولایش توفیق یابد؛ اما در هیچ سفری از مولایش نه خبری  
شنیده و نه اثری یافته بود:

تا کی به تمنای وصال تو یگانه

اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه<sup>۱</sup>

۱. شعر از آیت‌الله محمدحسین غروی اصفهانی.

در آن سال، شاید رخنه‌هایی از تردید و ناامیدی در همت و جدیت علی بن مهزیار در حال پیدایش بود که رؤیایی بشارت‌انگیز، خواب را از چشمان او ربود و روح منتظر و بی‌تاب او را غرق امید و خوشحالی نمود: «ای علی بن مهزیار! خداوند به تو رخصت و اجازه داده است تا به حج بروی.<sup>۱</sup> پس برو تا به دیدار صاحب زمانت مشرف شوی».<sup>۲</sup>

در حالی که نور امید و شوق وصال، سرتاسر وجودش را فرا گرفته بود، از بستر برخاست و از سحر تا سپیده صبح به نماز و راز و نیاز پرداخت. به همراه تابش اولین اشعه‌های خورشید از خانه بیرون زد و به جست‌وجوی کاروان‌های حج پرداخت. سرانجام همراهانی پیدا کرد و با اولین کاروان به سوی کوفه حرکت کرد و از آنجا با اولین کاروان به سوی مدینه رهسپار گردید. در بدو ورود به شهر مدینه، اسباب و اثاثیه‌اش را به همراهان خویش سپرد و به جست‌وجو پرداخت، اما از گمشده‌اش هیچ اثر و نشانه‌ای نیافت. پیوسته در حالتی از امید و انتظار به سر می‌برد تا آن کاروان به سوی مکه عزیمت نمود و او نیز به همراه ایشان راهی مکه شد.<sup>۳</sup>

...موسم حج نیز به پایان رسید، اما علی بن مهزیار همچنان در آتش هجران می‌سوخت. او با آن که تمام مناسک حج را به جا آورده بود، اما بدون دیدار مولایش، حج خویش را کامل و تمام شده نمی‌دانست؛ از این

۱. «یا علی بن ابراهیم، قَدْ أذنَ اللهُ لَكَ فِي الْحَجِّ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰.

۲. «حَجٌّ، فَإِنَّكَ تُلْقَى صَاحِبَ زَمَانِكَ» شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۶.

۳. ر.ک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۶۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۶؛ علامه مجلسی،

رو تصمیم گرفت تا یک هفته دیگر در مکه بماند و به انجام عمره پردازد تا شاید طلیعه وصل سر رسد و حج نیمه تمام او را به اوج رشد و کمال برساند: ای حریم کعبه محرم بر طواف کوی تو

من به دور کعبه می‌گردم به یاد روی تو

گرچه بر محرم بود بوییدن گل‌ها حرام

زنده‌ام من ای گل زهرا ز فیض بوی تو

او در تمام آن ایام، در کنار خانه خدا به طواف و اعتکاف و توسل و راز

و نیاز مشغول بود و پیوسته در هاله‌ای از امید و ناامیدی خود را به پستی و

نالایقی سرزنش می‌کرد:

نزدیک‌تر از قلب منی با من مهجور

دوری ز من است و ز تو ما را گله‌ای نیست

و اینک بشنوید بقیه ماجرا را از زبان علی بن مهزیار اهوازی:

بعد از اتمام حج، هفته‌ای دیگر در مکه ماندم و به انجام عمره پرداختم و

در تمام احوال و اعمال همواره به فکر آن حضرت بودم. روزی در کنار

کعبه نشسته و به شدت به فکر فرو رفته بودم. به ناگاه دیدم که در کعبه باز

شد و جوانی خوش قد و قامت، چون سروی کشیده و رعنا، از آن خارج

شد. آن جوان، بُردی به کمر بسته و برد دیگر را بر دوش افکنده و گوشه

بردش را از روی شانهاش به پشت انداخته بود.

دلم از دیدار او شاد گشت و بی اختیار به سویش پر کشید. بی درنگ به

سوی او شتافتم. نظری به سوی من افکند و گفت: «از کجا هستی ای مرد؟!»

گفتم: «از اهواز». گفت: «آیا ابن خضیب را می‌شناسی؟» گفتم: «آری».

گفت: «خداوند رحمتش کند! در شب‌ها چه بیداری‌های طولانی و چه



اشک‌های ریزانی داشت!!» آن‌گاه فرمود: «ای ابوالحسن! نشانه‌ای را که بین تو و امام حسن عسگری علیه السلام وجود داشت، چه کرده‌ای؟» گفتم: «با خود آورده‌ام».

دستم را به جیم بردم و انگشتری را در آوردم که بر روی آن نوشته بود: «محمد و علی». وقتی آن انگشتر را دیدم، نوشته‌ی رویش را خواندم و آن قدر گریست که پارچه‌ی روی دستش خیس شد. و آن‌گاه گفت: «ای امام عسگری! ای ابومحمد! خداوند تو را رحمت کند که زیور امت بودی! خداوند تو را به امامت گرامی داشت و تاج علم و معرفت را بر سرت نهاد. ما در پیشگاه تو صابر و پایدار خواهیم بود».

سپس بار دیگر با من مصافحه کرد و گفت: «ای ابوالحسن چه می‌خواهی؟» گفتم: «امام پنهان از عالم را». فرمود: «او از شما پوشیده و پنهان نیست، بلکه بدی کردار شما او را پوشیده داشته است.<sup>۱</sup> حرکت کن و به سوی کاروانت برو و منتظر باش! هنگامی که خورشید غروب کند و ستارگان آشکار شوند، در بین رکن و صفا منتظر تو خواهم بود».

با این وعده، روحم آرامش گرفت. خوشحال و خشنود شدم و یقین کردم که خداوند مرا به این فضیلت گرامی داشته است. منتظر ماندم تا وعده دیدار فرا رسید. بر پشت شترم سوار شدم و خود را به میعادگاه رساندم. آن

---

۱. قال: «مَا الَّذِي تُرِيدُ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟» قُلْتُ: «الْإِمَامَ الْمَحْجُوبَ عَنِ الْعَالَمِ». قَالَ: «مَا هُوَ مَحْجُوبٌ مِنْكُمْ وَلَكِنْ حَجَبَهُ سُوءُ أَعْمَالِكُمْ» طبرسی، محمدبن جریر، دلائل الامامه، ص ۲۹۶؛ نوری، میرزا حسین، جنة المأوی، ص ۳۲۱؛ علامه بحرانی، سید هاشم، تبصره الولی فیمن رأی القائم

جوان را دیدم که مرا صدا می‌زد. نزد او رفتم. به من سلام داد و گفت: «ای برادر! به دنبال من بیا!» و آن‌گاه به راه افتاد.

از محله‌ای به محله دیگر، از دره‌ای به دره دیگر و از کوهی به کوه دیگر تا آن‌که از کوهی بالا رفتیم و بر دشت طائف مشرف گشتیم. در آن هنگام، خطاب به من گفت: «ای ابوالحسن! از شتر پیاده شو تا نماز شب بخوانیم!» نماز شب را که خواندیم، دستور داد تا نماز وتر را نیز بخوانم و بعد از آن فرمود تا سر بر سجده بگذارم و پیشانی‌ام را بر خاک بسایم. بعد از آن، نماز صبح را خواندیم و حرکت کردیم.

از دشتی به دشت دیگر و از تپه‌ای به تپه دیگر، تا آن‌که به بالای تپه‌ای بلند رسیدیم. به دور دست که نظر افکندم، خیمه‌ای را دیدم که از درون آن نور به سوی آسمان می‌رفت. گفت: «چشم‌هایت را خوب باز کن! آیا چیزی می‌بینی؟» گفتم: «خیمه‌گاهی از نور می‌بینم». فرمود: «امید و آرزوی تو در آن جاست».

از آن تپه بلند پایین آمدیم تا به وسط دشت<sup>۱</sup> رسیدیم. آن هنگام گفت: «پایین بیا که در این جا هر سختی، نرم و خاشع و هر گردن‌کشی فروتن و خاضع می‌گردد».<sup>۲</sup> آن‌گاه به من خطاب کرد و فرمود: «زمام شترت را رها کن!» عرضه داشتم: «آن را به چه کس بسپارم؟» باعتاب به من فرمود: «حرم حضرت قائم،

۱. طبق نقل شیخ صدوق: «این دشت، بسیار سرسبز و خرم و بسیار دلگشا و باطرواوت بوده است؛ در حالی که چنین دشتی در آن زمان در اطراف مکه هرگز وجود نداشته است. پس تنها می‌توان گفت که آن بیابان بی‌آب و علف به یمن حضور قطب عالم امکان، امام عصر، سرسبز و خرم گشته بوده است.

۲. فقال: «أَنْزَلَ فِيهَا هُنَا يَنْزِلُ كُلُّ صَعْبٍ وَ يَخْضَعُ كُلُّ جَبَّارٍ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱.

حریمی است که کسی جز مؤمن بدان وارد و از آن خارج نمی‌شود.<sup>۱</sup>

افسار شتر را رها کردم و به دنبال او راه افتادم تا این که به نزدیکی خیمه رسید و به من گفت: «در همین جا بایست تا باز گردم!» آن گاه خود به داخل خیمه رفت و پس از دقایقی از خیمه بیرون آمد و گفت: «وارد شو که سلامت و آرامش در این جا است! بشارت باد بر تو که اجازه ورود برایت صادر شد!»

وارد خیمه شدم و دیدم که از داخل خیمه نوری به سوی آسمان ساطع است. به محض ورود، بر آن حضرت به عنوان امامت، سلام کردم. پس از جواب فرمود: «ای ابوالحسن! ما شب و روز در انتظار آمدنت بودیم. چه چیز آمدنت به نزد ما را به تأخیر انداخت؟!<sup>۲</sup>» عرض کردم: «آقای من! تاکنون کسی را نیافته بودم تا دلیل و رهنمای من به سوی شما گردد». فرمود: «کسی را نیافتی که تو را رهنمایی کند؟!<sup>۳</sup>» آن گاه با انگشت مبارکش خطی بر روی زمین کشید و فرمود: «نه، این گونه نیست؛ اشکال شما در این است که اموالتان را فزونی بخشیده‌اید، بر بینوایان مؤمنین سخت گرفته‌اید، بر ایشان تکبر کرده و آنان را به حیرت و سرگردانی دچار ساخته‌اید، رابطه خویشاوندی را در بین خود بریده‌اید و صله رحم را ترک گفته‌اید. پس اینک برای شما چه عذری مانده است؟!<sup>۴</sup>» عرضه داشتم: «توبه، توبه؛ بخشش، بخشش!!»<sup>۳</sup>

۱. قال: «حَرَمُ الْقَائِمِ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَخْرُجُ مِنْهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲،

ص ۱۱.

۲. امام زمان علیه السلام: «يَا أَبَا الْحَسَنِ! قَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَ نَهَارًا. فَمَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَلَيْنَا؟» طبری،

محمد بن جریر، دلائل الامامه، ص ۲۹۷؛ بحرانی، سید هاشم، تبصرة الولی، رسالة ۴۶.

۳. ثُمَّ نَكَتَ بِإِصْبَعِهِ فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ قَالَ: «لَا، وَلَكِنَّكُمْ كَثَرْتُمُ الْأَمْوَالَ وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَي ضِعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ

قَطَعْتُمُ الرَّحِمَ الَّذِي بَيْنَكُمْ. فَأَيُّ عَذْرٍ لَكُمْ الْآنَ؟» فقلت: «التَّوْبَةُ، التَّوْبَةُ، الْإِقَالَةُ، الْإِقَالَةُ!» همان.

آن گاه فرمود: «ای پسر مهزیار! اگر استغفار بعضی از شما برای برخی دیگر نمی بود، تمام ساکنان روی زمین، به جز شیعیان خاصی که گفتارشان با کردارشان همانند است، هلاک می شدند».<sup>۱</sup>

### جناب هالو

داستان شگفت‌انگیز کشیکچی بازار اصفهان، معروف به هالو، داستانی معروف در ۱۱۷ سال پیش است. جناب شیخ علی اکبر نهاوندی اعلی الله مقامه در کتاب شریف «العقبری الحسان» که به حق دائرةالمعارف مهدوی نامیده شده است، داستان جناب هالو را به نقل از یکی از بازاریان صالح و مورد اعتماد اصفهان چنین آورده است:

در مسیر مسافرتم به بیت الله الحرام، چون به نزدیکی کربلا رسیدم، آن بسته‌ای را که همه پول و مخارج سفر با باقی اثاثیه و لوازم من در آن بود، دزد برد و در کربلا هیچ آشنایی نداشتم که از او پول قرض کنم. تصور آن که با آن همه دارایی تا آن جا رسیده باشم و از حج محروم شوم، بی‌اندازه مرا غمگین و افسرده کرده بود.

حیران و سرگردان مانده بودم که به ذهنم رسید، شب را به مسجد کوفه بروم. در بین راه که تنها از غم و غصه سرم را پایین انداخته بودم، دیدم سواری با کمال هیبت و اوصافی که وجود مبارک حضرت صاحب الامر بدان توصیف شده است، در برابرم پیدا شد و فرمود: «چرا این چنین افسرده

۱. ثم قال: «يأين مهزيارا لولا استغفار بعضهم لبعض، لهلك من عليها إلا خواص الشيعة الذين تشبه أقوالهم أفعالهم» همان.

حالی؟» عرض کردم: «مسافرم و در طول مسیر خسته شده‌ام». فرمودند: «اگر علتی غیر از این دارد، بگو!» عاقبت با اصرار ایشان، شرح حالم را عرض کردم.

در آن حال سه مرتبه صدا زدند: «هالو!» به ناگاه دیدم که شخصی با لباس نم‌دی، در قیافهٔ حمال‌ها و لباس کشیکچی‌های بازار اصفهان ظاهر شد. در نزدیکی حجرهٔ ما در بازار اصفهان یک کشیکچی (محافظ و نگهبان مغازه‌ها) به نام هالو بود. در آن لحظه که آن شخص حاضر شد، خوب نگاه کردم، دیدم همان هالوی بازار اصفهان است. حضرت به او فرمودند: «اثاثیه‌ای را که دزد از او برده است، به وی برسان! و او را به مکه بیا» و به ناگاه ناپدید شدند.

جناب هالو به من گفت: «در فلان ساعت از شب به فلان‌جا بیا تا اثاثیه‌ات را به تو برسانم!» وقتی آن‌جا حاضر شدم، او هم تشریف آورد و بستهٔ پول و اثاثیه‌ام را به دستم داد و فرمود: «درست نگاه کن و بین اموال و اثاثیه‌ات تمام است؟!» بسته را باز کردم و دیدم چیزی از آنها کم نشده است. فرمود: «برو اثاثیهٔ خود را به کسی بسپار! و فلان زمان، در فلان مکان حاضر باش تا تو را به مکه برسانم!»

من سر موعد حاضر شدم و او هم حاضر شد. فرمود: «پشت سر من بیا!» به دنبال او راه افتادم. مقدار کمی از مسافت که طی شد، به ناگاه دیدم در مکه هستم. فرمود: «بعد از اعمال حج، در فلان مکان حاضر شو تا تو را برگردانم و به رفقای خود بگو با شخصی دیگر از راه نزدیک‌تر آمده‌ام، تا متوجه نشوند.»

پس از اعمال حج در موعد مقرر حاضر شدم و جناب هالو مرا به همان طریق به کربلا بازگردانید. آن جناب در مسیر رفت و برگشت به ملایمت با من سخن می گفت، اما هر وقت می خواستم بپرسم که آیا شما همان هالوی بازار اصفهان هستید، هیبت او مانع از پرسیدن می شد.

...به اصفهان آمدم و برای رفت و آمد مردم، در خانه نشستم. روز اول، دیدم جناب هالو وارد شد. خواستم از جای خویش برخیزم و به خاطر مقامی که از او دیده‌ام، او را اکرام و احترام نمایم که با اشاره از من خواست در جایم بنشینم و چیزی نگویم. آن گاه به قهوه‌خانه رفت و پیش خادم‌ها نشست و در آن جا مانند خدمتکاران، چای خورد. بعد از آن، وقتی خواست برود، نزد من آمد و آهسته فرمود: «تقاضایی که از تو داشتم، این است که روز پنج‌شنبه، دو ساعت به ظهر مانده، به منزل بیایی تا کارم را به تو بگویم!» آن گاه آدرس منزلش را داد و تأکید فرمود: «سر ساعتی که گفتم، به این آدرس بیا! نه زودتر و نه دیرتر».

در روز موعود، با خود گفتم: «چه خوب است، ساعتی زودتر بروم تا فرصتی بیابم در کنار هالو بنشینم و احوال امام زمانم را از او بپرسم. شاید به برکت همنشینی با هالو من هم آدم بشوم!» به آدرسی که فرموده بود، رفتم؛ اما هرچه گشتم، خانه او را پیدا نکردم.

ساعتی گذشت تا آن که رأس ساعتی که فرموده بود، به ناگاه خانه‌اش را یافتم. آمدم در بزنم، دیدم در باز شد و سید بزرگواری غرق نور، عمامه سبزی به سر و شالی مشکی به کمر، از خانه هالو خارج شد. به ناگاه دیدم که هالو نیز به دنبال آن سید نورانی از خانه خارج و با تواضع و احترام

فوق‌العاده‌ای به دنبال آن جناب روان شد. در آن هنگام شنیدم که هالو خطاب به آن بزرگوار می‌گفت: «سیدی و مولای! خوش آمدی! لطف فرمودید به خانه این حقیر تشریف آوردید!!» هالو تا انتهای کوچه او را بدرقه کرد و باز گشت.

در هاله‌ای از تعجب و حیرت پرسیدم: «هالو! او که بود؟!» پاسخ داد: «وای بر تو! مولای خود را نشناختی؟! او حجت‌بن‌الحسن بود که در آخرین روز عمرم لطف فرموده، به دیدارم آمده بود. ... و اما از تو می‌خواهم که فردا صبح به ابتدای بازار بروی و حمال‌ها و کشیکچی‌ها را با خود به این خانه بیاوری! در این خانه باز خواهد بود و وقتی به آن وارد می‌شوید، من از دنیا رفته‌ام. کفنم را به همراه هشت تومان پول آماده کرده‌ام و در گوشه اتاق گذاشته‌ام. آن را بردار و با کمک دیگران بدنم را غسل بده و کفن کن و در قبرستان تخت فولاد به خاک بسپار!!»

... صبح جمعه، غریبانه جنازه او را برداشتیم و پس از غسل و کفن، در گوشه‌ای از قبرستان تخت فولاد به خاک سپردیم. وقتی خاک‌ها را روی بدن مطهرش ریختند، غرق اشک و آه، فریاد زدم: «مردم! هیچ کدام از شما او را نشناختید! او یکی از اولیای خدا و یاوران امام زمان ع بود».

آن‌گاه به سراغ همسفران مکه‌ام رفتم و همه را جمع کرده، به خانه آیت‌الله روضاتی بردم و خطاب به آن جناب گفتم: «آقا! همه همسفرانم شاهدند که در طول سفر حج از آنها جدا شدم... عاقبت امام زمان ع مرا نجات داد و کسی که به دستور حضرت، اموال و اثاثیه‌ام را به من بازگرداند و مرا به مسجدالحرام و از آن‌جا دوباره به کربلا رسانید، جناب هالو بود».



آیت‌الله روضاتی، به محض شنیدن این کلام، سراسیمه و گریان به سوی تخت فولاد حرکت کرد و موجی از مردم نیز به همراه او روان شدند. به سرعت خود را به قبر هالو رسانید و بر روی قبر او انداخت و گریه‌ها کرد. وقتی از روی قبر برخاست، رو به جمعیت کرد و فرمود: «مردم اصفهان! در همین جا به شما وصیت می‌کنم که وقتی من مردم، مرا در این جا در کنار قبر هالو دفن کنید! می‌خواهم وقتی امام زمان ع به زیارت قبر هالو تشریف می‌آورند، از روی قبر من عبور کنند و نگاهی هم به من بیندازند».

آری، صاحب کتاب شریف *روضات الجنات*، معروف به آیت‌الله روضاتی، همواره در طول حیات پربرکت خویش، با اشاره به گوشه‌ای دورافتاده از قبرستان تخت فولاد، تأکید اکید و توصیه شدید می‌فرمود که مرا در این زمین دفن نمایید و چون از علت آن می‌پرسیدند، می‌فرمود: «این جا مدفن یکی از اولیای مکرم الهی است و من می‌خواهم که در جوار او دفن شوم».

...واینک در قبرستان تخت فولاد اصفهان، در ورودی مصلاهی بزرگ اصفهان، با قبر کوچکی مواجه می‌شوی که همان قبر جناب هالو، کشیکچی بازار اصفهان و خادم ویژه قطب عالم امکان است؛ قبر نورانی و مطهری که روی آن چنین نگاشته است:

مرقد مطهر بزرگ مرد خداوند، میرزا حسین کشیکچی، یکی از مریدان و عارفان حق که خدمت امام زمان ع می‌رسیده‌اند و در تاریخ ۱۳۱۴ ه.ق به دیدار حق شتافت. روحش شاد و یادش گرامی.



بخش پنجم: هدایت‌ها و تشرفات مهدوی در بازار □ ۱۹۳

سیدی و مولای! یا صاحب العصر و الزمان! خوشا به حال آن که جهانی  
او را هالو بدانند، ولی تو او را برای لحظه‌ای ولی خود بدانی!!<sup>۱</sup>

### عطار بازار بصره

داستان معروف و عبرت‌انگیز عطار بازار بصره که کاسبی معروف به وثاقت  
و صداقت و صفای باطن بوده است، به گزارش خودش از این قرار است:  
روزی در مغازه نشسته بودم که دو نفر برای خرید سدر و کافور به مغازه  
من آمدند، از گفتار و سیمای آنان دریافتم که اهل بصره نیستند و از  
شخصیت‌های بزرگوار می‌باشند؛ زیرا اثر نجابت و نورانیت از چهره‌شان پیدا  
بود. از حال و دیار آنان پرسیدم، کتمان کردند. هر چه اصرار کردم، آنان  
نیز بیش‌تر هویت خویش را کتمان داشتند.

عاقبت آن دو را به حضرت رسول الله ﷺ قسم دادم که خودشان را معرفی  
کنند. چون دیدند من دست بردار نیستم، گفتند: «ما از ملازمان و  
خدمت گزاران درگاه حضرت ولی عصر ع هستیم. شخصی از خدمت گزاران  
آن درگاه با عظمت، از دنیا رفته است، آن حضرت ما را مأمور کرده است تا  
برای غسل پیکر او از تو سدر و کافور خریداری کنیم».

وقتی فهمیدم که آنان از یاران آن حضرت هستند، بی‌اختیار به دست و پای  
آنها افتاده، تضرع و زاری کردم که مرا به آن حضرت برسانید؟ یاران حضرت  
گفتند: «تشریف به محضر آن سرور، وابسته به اجازه ایشان است». گفتم: «مرا تا  
نزدیکی آن حضرت ببرید. اگر اجازه داد، زهی سعادت و گرنه هیچ؟!»

---

۱. ر.ک: نه‌اوندی، شیخ علی‌اکبر، العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۰۵؛ معلم، سید جواد، برکات  
حضرت ولی عصر ع (حکایات العبقری الحسان)، ص ۱۲۵-۱۲۷.

آنان از قبول این کار خودداری کردند، ولی چون با اصرار و پافشاری من مواجه شدند، بر من منت گذاشتند و درخواست مرا اجابت نمودند. از این که آنان بالأخره مرا پذیرفته بودند، بسیار خوشحال شدم و با شتاب تمام سدر و کافور را به آنها داده، در مغازه را بسته و به دنبال آنها روان شدم تا به ساحل دریای بصره رسیدیم.

آن دو نفر روی آب حرکت کردند، ولی من ترسیدم که غرق شوم و حیران ایستادم. آنان متوجه من شدند و گفتند: «مترس، خدا را به حضرت مهدی علیه السلام قسم بده و رهسپار شو!» من نیز چنین کردم و بر روی آب مانند زمین خشک به دنبال آنها روان شدم.

در وسط دریا بودیم که ناگهان دیدم ابرها به هم پیوستند، هوا صورت بارانی به خود گرفت و شروع به باریدن کرد. اتفاقاً من در همان روز صابون در قالب ریخته بودم و بر پشت بام مغازه گذاشته بودم تا به وسیله تابش آفتاب خشک شود. همین که باران را مشاهده کردم، به فکر صابون‌ها افتاده و پریشان‌خاطر شدم.

به محض این خیال مادی، پاهایم در آب فرورفت و به دست و پا زدن و تضرع افتادم. آن دو نفر وقتی فریادرسی مرا شنیدند، فوراً به عقب برگشته، دست مرا گرفتند و از آب بیرون کشیدند.

آنان گفتند: «این پیشامد، اثر آن خاطره صابون بود، بار دیگر خدا را به حضرت مهدی علیه السلام قسم بده تا تو را در آب حفظ کند». من نیز استغاثه نموده و چنین کردم و مثل اول روی آب با آنان رهسپار شدم.

وقتی که به ساحل رسیدیم، از دور خیمه‌ای را دیدم که نور از آن به

آسمان ساطع بود و تمام فضا را روشن کرده بود. همراهان گفتند: «تمام مقصود در میان همین پرده است».

نزدیک چادر رسیدیم، یکی از همراهان پیش رفت تا برای من اجازه ورود بگیرد. چادر را خوب دیدم و صدای آن بزرگوار را می‌شنیدم، ولی وجود نازنینش را نمی‌دیدم. وقتی درباره مشرف شدن من، از حضور مبارکش خواستار اجازه شدند، آن حضرت فرمود: «رُدُّوهُ فَإِنَّهُ رَجُلٌ صَابُونِيٌّ؛ او را برگردانید؛ چرا که او مردی صابون دوست است».

چون چنین شنیدم، ناامید گشتم و دست امید از دیدار آن حضرت کشیدم و دانستم وجودم هنوز دل‌بسته دنیای پست است و برای رسیدن به فیض دیدار آن حضرت می‌بایست دلم را از دل‌بستگی‌های مادی و معنوی، وارسته و پاک گردانم.<sup>۱</sup>

### میرزا ابوالفضل قهوه‌چی

به ظاهر پیرمردی عامی و ساده، اما در واقع یکی از شیفتگان و تشریف‌یافتگان آستان مقدس امام زمان علیه السلام بود. آن جناب، نسبت به مسجد مقدس جمکران علاقه فراوان نشان می‌داد و چه بسا تشرفات و توفیقات بی‌مثالش را از رهگذر آنس با آن مسجد شریف، به دست آورده بود.

از وی چنین نقل شده است که در یکی از تشرفاتم به جمکران، در عالم مکاشفه، خدمت امام زمان علیه السلام رسیدم و آن حضرت خطاب به من فرمود:

۱. ر.ک: عراقی، دارالسلام، ص ۱۷۲؛ حضرت مهدی علیه السلام، فروغ تابان ولایت، ص ۲۴۵.

میرزا ابوالفضل! از این همه جمعیت که می‌بینی به جمکران آمده‌اند، حتی یک نفر به خاطر من نیامده، بلکه هر یک از ایشان برای حاجت خویش آمده است.

میرزا ابوالفضل، در بازار قم قهوه‌خانه‌ای داشت، اما هر چهارشنبه و هر جمعه آن را تعطیل می‌کرد و به زیارت مسجد مقدس جمکران می‌شتافت. روزی عده‌ای از بازاری‌ها به او گفتند: «میرزا ابوالفضل! جمعه‌ها را برای خودت به جمکران برو! و چهارشنبه‌ها را برای ما نرو! بمان و به ما چایی بده!» در جوابشان گفت: «برای چای دادن به شما جمکران را رها نمی‌کنم.» برخی از بازاری‌ها او را تهدید کردند و گفتند: «اگر چنین کنی، قهوه‌خانه‌ات را می‌بندیم.» در جواب آنها گفت: «ببندید! خیال می‌کنید که به خاطر فروش چای از امام زمانم دست برمی‌دارم؟! مگر من یوسف فروشم؟!»

سرانجام عده‌ای از بازاری‌ها تهدید خود را با زدن قفل به در قهوه‌خانه او، عملی کردند تا شاید وی را از عادت خویش باز دارند. اما آن مرد خدا، هنگامی که دید به در قهوه‌خانه‌اش قفل زده‌اند، بلافاصله خودش نیز قفلی دیگر تهیه کرد و صدا زد: «قهوه‌خانه! خدا حافظ!»

آن جناب خود نقل کرده است: «در همان شب که فردایش در قهوه‌خانه را قفل زدند، آقا امام زمان را در خواب دیدم. حضرت فرمودند: "میرزا ابوالفضل! بازاری‌ها تصمیم گرفته‌اند بر در قهوه‌خانه‌ات قفل بزنند." گفتم: "آقا جان! قربانت گردم! بگذار بزنند. مگر من بزغاله‌ام که بعبع کنم و بگویم جو می‌خواهم؟! خدا ناظر است و رزق مرا می‌دهد. من جمکران تو

بخش پنجم، هدایت‌ها و تشرفات مهدوی در بازار □ ۱۹۷

را به هیچ قیمتی رها نمی‌کنم». آقا لبخندی زدند. در همان حال از خواب پریدم و دیدم که نزدیک اذان صبح است... صبح که به قهوه‌خانه‌ام رفتم، دیدم به در آن قفل زده‌اند.<sup>۱</sup>

بار الها! چنان کن که ما نیز قدر امام زمانمان را بشناسیم! و تمام هستی خویش را به محبت او دربازیم! خدایا! ما را از فرومایگانی قرار مده که یوسف زمانشان را به بهایی اندک فروختند و دل به دنیایی دروغین باختند!<sup>۲</sup>

### حاج مرشد چلویی

میرزا احمد عابد نهاوندی، ملقب به «حاج مرشد» از سالکان و عارفان بازاری زمان خویش بود. او که از سرچشمه رسالت نبوی و ولایت علوی سیراب گشته بود، می‌گفت: «آن قدر به خداوند سبحان و ائمه اطهار<sup>علیهم‌السلام</sup> توسل می‌جویم و برایشان گریه می‌کنم تا دیگر آثاری از وجود من باقی نماند».

مشهور است که حاج مرشد، خدمت حضرت بقیت‌الله<sup>علیه‌السلام</sup> شرفیاب شده‌اند و گاهی مأموریت‌هایی نیز از طرف آن حضرت به او محول می‌شده است.<sup>۳</sup>

حاج مرشد، در بازار تهران جنب مسجد جامع، طباخی و چلویی داشت و چون به هدایت و تربیت دیگران علاقمند بود، به همراه غذایی که به دست مردم می‌داد، ایشان را پند و اندرز هم می‌داد تا هم غذای جسمشان را تأمین کرده باشد و هم غذای روحشان را. بدین خاطر در میان بازاریان به

۱. ر.ک: گنجی، حسین، ارتباط معنوی با حضرت مهدی<sup>علیه‌السلام</sup>، ص ۸۶-۸۵

۲. اشاره به داستان برادران یوسف که قرآن درباره‌شان می‌گوید: «فَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ؛ پس یوسف را به بهایی ناچیز و درهم‌هایی اندک فروختند» یوسف (۱۲)، ۲۰.

۳. ر.ک: عابد نهاوندی، علی، بهترین کاسب قرن (خاطرات مرحوم حاج مرشد چلویی)، ص ۶۶-۶۷.

«حاج مرشد چلوپی» لقب یافت.

حاج مرشد، در میان بازاریان تهران محبوبیت ویژه‌ای داشت و چون کاسب صادق و امینی بود، همه به او اعتماد داشتند. از این رو اگر حاج مرشد، کسی را معرفی یا ضمانت می‌نمود، بازاریان تهران بلافاصله می‌پذیرفتند.

چون غذایش مرغوب و کلماتش حکمت‌آمیز بود، همیشه مغازه او از سایر مغازه‌ها شلوغ‌تر بود. گویا خداوند وسعت و برکتی الهی را در کسب و کار او فرو باریده بود. آری، محبوبیت کاسب و برکت کاسبی‌اش، به مرغوبیت جنس او و اخلاق اوست.

شیوه اساسی جناب مرشد، در سیر و سلوک مهدوی‌اش، رسیدگی فوق‌العاده به حال فقیران و بیچارگان از طریق تحصیل روزی حلال بود: تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن!

به دمی یا درمی یا قدمی یا قلمی

جناب مرشد برای رسیدگی به فقیران، برنامه ویژه‌ای داشت. نیازمندان آبرومند را شناسایی می‌کرد و آن‌گاه که از تعداد اهل و عیال ایشان آگاهی می‌یافت، کمک‌هایی در خور آن‌ها را به طور روزانه و ماهیانه به آنها تحویل می‌داد. مثلاً یک فقیر هر روز سه ظرف غذا، پانزده تومان پول و سه سیر گوشت می‌گرفت که در آن زمان برای یک روز یک خانوار سه نفری کافی بود. فقیر دیگر، هر روز پنج ظرف غذا، بیست تومان پول و نیم کیلو گوشت و همین‌طور فقیران دیگر.

علاوه بر نیازمندی که به‌طور مستمر به مغازه حاج مرشد مراجعه و کمک‌های غذایی و مادی دریافت می‌کردند، جناب مرشد کمک‌های

بی‌دریغ دیگری به عموم مردم داشتند؛ از جمله خرید خانه برای محتاجان، خرید جهیزیه برای نوعروسان، خرید لباس برای نیازمندان و خرید آذوقه برای گرسنگان.

این‌ها کمک‌هایی بود که مرشد در مغازه به‌طور آشکار انجام می‌داد، اما کسی از خدمات پنهان او خبر نداشت.

جناب مُرشد چلویی، روزی خدمت جناب شیخ رجبعلی خیاط رسید و از کسادی بازارش گله کرد و گفت: «داداش! این چه وضعی است که ما گرفتارش شده‌ایم؟ دیر زمانی، وضع ما خیلی خوب بود. روزی سه-چهار دیگ، چلو می‌فروختیم و مشتری‌ها فراوان بودند؛ اما یکباره اوضاع، زیر و رو شد و مشتری‌ها یکی‌یکی پس رفتند، کارها از سکه افتاد و الآن، روزی یک دیگ هم فروش نداریم...!»

شیخ، تأملی کرد و فرمود: «تقصیر خودت است که مشتری‌ها را رد می‌کنی!» مرشد گفت: «من کسی را رد نکرده‌ام و حتی از بچه‌ها هم پذیرایی می‌کنم و نصف کباب به آنها می‌دهم». شیخ فرمود: «آن سید، کی بود که سه روز غذای نسیه خورده بود، ... بار آخر، او را هل دادی و از در مغازه بیرون کردی؟!» مرشد، سراسیمه از نزد شیخ بیرون آمد و شتابان، در پی آن سید راه افتاد. او را یافت و از او پوزش خواست و پس از آن، تابلویی بالای دَخل مغازه‌اش نصب کرد و روی آن نوشت: «نسیه داده می‌شود، حتی به شما. وجه دستی نیز به اندازهٔ وسعمان پرداخت می‌شود».<sup>۱</sup>

---

۱. محمدی ری‌شهری، محمد، *کیمیای محبت*، ص ۱۲۰-۱۲۱.



جناب مرشد این تابلو را مورد رضایت و تحسین پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ می دانست و می فرمود:

شبى حضرت نبى اکرم ﷺ و حضرت امیرالمؤمنین ﷺ را در خواب دیدم که به مغازه چلوپى من وارد شدند. حضرت رسول با دست مبارک خویش، به تابلوى بالای دخیل اشاره فرمودند و آن را به حضرت علی ﷺ نشان دادند. هر دو بزرگوار خندیدند و تحسین کردند. تبسم آن دو وجود مقدس نشانه رضایتشان از این کار بود.<sup>۱</sup>

جناب حاج مرشد، گاه از روی بصیرت الهی خویش می فرمود: «بهشتی کم، ولی دوزخی بسیار می بینم» و گاه آه حسرتی می کشید و می فرمود:

اگر کاسب‌های بازار و همه کسانی که شغل و حرفه‌ای دارند، با مشتری به مهربانی و عطوفت سخن بگویند، کار ارباب رجوع را با رأفت و دلسوزی انجام دهند، بی جهت از کارها شکوه و گلایه نکنند، در مقابل مشکلات صبور باشند و حسن خلق خود را از دست ندهند، به راستی جهان گلستان می شد و همه اهل بهشت می شدند، ولی صد حیف که این امر عمومیت ندارد و کاسب حیب‌الله کم پیدا می شود.

جناب حاج مرشد دربارهٔ ویژگی کاسبان حقیقی می فرمود:

جمله معروف «الكاسبُ حَبیبُ الله؛ کاسب حیب و دوست خداست» که معمولاً کاسبان مسلمان، شعار خود قرار می دهند، شروطی دارد که باید در

۱. ر.ک: عابد نهاوندی، علی، بهترین کاسب قرن (خاطرات مرحوم حاج مرشد چلوپیی)، ص ۶۴.



بخش پنجم، هدایت‌ها و تشرفات مهدوی در بازار □ ۲۰۱

یک کاسب جمع باشد تا بدین مقام نایل آید:

۱. تهیه و عرضه بهترین جنس؛
  ۲. ارائه بهترین خدمت؛
  ۳. دقت در وزن و پیمانه، کم نگذاشتن از کالای مشتری، کم نگذاشتن از وقت خدمت؛
  ۴. کار به عنوان عبادت با یاد خدا؛
  ۵. کار برای گشایش امور اجتماعی؛
  ۶. هدف قرار دادن تحصیل روزی حلال برای خدمت به خلق خدا، خدمت به خانواده و گذران امور خویش؛
  ۷. سایر شروط مانند عدل و انصاف و صداقت که باید در تمام اعمال صالح وجود داشته باشد تا بالا برود.
- در این صورت است که کاسب «حبیب‌الله» و دوست خدا می‌شود.
- جناب مرشد، بسیار فعال و پرکار بود، حتی در اواخر عمر خویش (شهریور ۱۳۵۷ هـ.ش) با وجود کهولت سن با پشتکار عجیبی کار می‌کرد. با بیکاری به شدت مخالف بود و می‌فرمود:

در کار است که هم می‌شود خدمت کرد و هم عبادت، هم دنیا داشت و هم آخرت؛ اما دنیا برای خلق خدا و آخرت برای خود.

آن جناب، سلوک بندگی خویش را در متن کسب و کار می‌جست و

می‌فرمود:

ما ماه را خوش از افق کار دیده‌ایم

از کار و بار، حکمت بسیار دیده‌ایم

در دل مدام جلوۀ دلدار دیده‌ایم

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم<sup>۱</sup>

## تشرّف در بازار

### پیرمرد قفل‌ساز

یکی از علما، در آرزوی زیارت حضرت بقیت‌الله علیه السلام بود و از عدم توفیق، رنج می‌برد. لذا مدت‌ها ریاضت کشیده بود و در مقام طلب بود.

در نجف اشرف، میان طلاب حوزه علمیه معروف است که هر کس چهل شب چهارشنبه، مرتباً و بدون وقفه توفیق پیدا کند که به مسجد سهله برود و نماز مغرب و عشاء خود را در آنجا بگذارد، سعادت تشرّف به حضور امام زمان علیه السلام را خواهد یافت و این فیض، نصیب وی خواهد شد.

وی مدت‌ها در این زمینه کوشش کرد، اما اثری از مقصود ندید. سپس به علوم غریبه و جَفْر (علم اسرار حروف و اعداد) و... متوسل شد و برای رسیدن به مقصود، به ریاضت روی آورد و چله‌ها نشست و ریاضت‌ها کشید و باز اثری ندید، ولی به برکت «دعای صبح و شام» و ناله‌های سحرگاهی صفا و نورانیتی پیدا کرده بود و برخی اوقات، برقی نمایان می‌گشت و بارقه عنایت، بدرقه راه وی می‌شد. حالت خلسه و جذب به او دست می‌داد و حقایق را می‌دید و دقایق را می‌شنید.

در یکی از این حالات، به او گفتند: «شرفیابی به خدمت امام زمان علیه السلام میسر نخواهد شد، مگر آن که به فلان شهر سفر کنی». هرچند این مسافرت

---

۱. ر.ک: عابد نهاوندی، علی، بهترین کاسب قرن (خاطرات مرحوم حاج مرشد جلویی)، ص ۶۵-۶۶.

مشکل بود، ولی شوق رسیدن به مقصود، سفر را بر وی آسان نمود. آن عالم، پس از چندین روز، بدان شهر رسید و در آن‌جا نیز به ریاضت مشغول گردید و چله گرفت. روز سی و هشتم به او گفتند: «الآن امام زمان علیه السلام در بازار آهنگران در دکان پیرمردی قفل‌ساز، نشسته است. هم‌اکنون برخیز و شرفیاب شو!»

بلند شد و از همان راهی که در عالم خلسه دیده بود، رفت و به در دکان پیرمرد قفل‌ساز رسید. دید حضرت امام عصر علیه السلام در آن‌جا نشسته و با آن پیرمرد، گرم گرفته‌اند و سخنان محبت‌آمیز می‌گویند. آن عالم می‌گوید: «چون سلام کردم، ایشان پاسخ سلام مرا دادند و اشاره کردند که سکوت کنم».

در آن حال، پیرزنی ناتوان و قد خمیده را دیدم که عصازنان وارد دکان پیرمرد شد و با دست لرزان، قفلی را به قفل‌ساز نشان داد و گفت: «به خاطر خدا، این قفل را به سه شاهی<sup>۱</sup> از من بخر؛ چون من به سه شاهی پول احتیاج دارم».

پیرمرد قفل‌ساز، قفل را نگاه کرد و دید که بی‌عیب و سالم است. گفت: «خواهر من! این قفل، هشت شاهی می‌ارزد. پول کلید آن، بیش از ده شاهی نیست. اگر دو شاهی به من بدهی، کلید این قفل را می‌سازم و پس از آن، ده شاهی ارزش آن خواهد بود». پیرزن گفت: «نه! به این کار نیازی نیست؛ چون من همین الآن به پول آن نیازمندم. اگر این قفل را سه شاهی از من

---

۱. شاهی: واحد پولی که در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی، معادل پنج دینار یا یک بیستم ریال بوده است (ر.ک: فرهنگ بزرگ سخن).

بخری، دعایت می‌کنم».

پیرمرد، با کمال سادگی گفت: «خواهرم! تو مسلمانی، و من هم ادعای مسلمانی دارم. چرا مال مسلمانی را ارزان بخرم و حق کسی را ضایع کنم؟ این قفل، اکنون هم هشت شاهی ارزش دارد. من اگر بخواهم منفعت هم ببرم، آن را به هفت شاهی می‌خرم؛ چون که در هشت شاهی معامله، بی‌انصافی است بیش از یک شاهی منفعت بردن. اگر می‌خواهی بفروشی، من آن را هفت شاهی می‌خرم و باز تکرار می‌کنم که قیمت واقعی آن، هشت شاهی است. من چون کاسب هستم و باید نفع ببرم، یک شاهی ارزان‌تر می‌خرم».

پیرزن باور نمی‌کرد که کسی این مقدار برای آن قفل به او پردازد؛ چرا که هیچ کس حاضر نشده بود آن را سه شاهی هم از او خریداری کند. از این رو با خوشحالی، هفت شاهی را از پیرمرد گرفت و رفت.

چون پیرزن از آن‌جا دور شد، امام علیه السلام به من فرمود:

آقای عزیز! دیدی و تماشا کردی؟ این‌طور باشید و این‌گونه بشوید تا ما به سراغ شما بیاییم. چله‌نشینی لازم نیست. ریاضت کشیدن و سفر رفتن هم احتیاج نیست. عمل نشان دهید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما آمد و شد کنم. من از میان همه مردم این شهر، این پیرمرد را انتخاب کرده‌ام؛ زیرا دین دارد و خدا را می‌شناسد. این هم امتحانی که داد. از اول بازار، این پیرزن، عرض حاجت کرده بود و چون او را محتاج و نیازمند می‌دیدند، همه در مقام آن بودند که قفل را از او ارزان

بخش پنجم: هدایت‌ها و تشرفات مهدوی در بازار □ ۲۰۵

بخرند و هیچ کس، حتی سه شاهی نیز آن را خریداری نکرد و این پیرمرد، به هفت شاهی از او خرید. هفته‌ای بر او نمی‌گذرد، مگر آن که به سراغ او می‌آیم و از او احوال‌پرسی می‌کنم.<sup>۱</sup>

### حضرت آیت‌الله حاج حسنعلی نخودکی

پدر با خود عهد کرده بود به عتبات عالیات مشرف گردد و به حضرات معصومین علیهم‌السلام متوسل شود تا خداوند پسری به او کرامت فرماید. ارمغان این سفر، پسری بود به نام حسنعلی، پسری که تحت ولایت و سرپرستی ویژه امام عصر علیه‌السلام به اعلی درجات کمال انسانی دست یافت.

به مقام «تصرف تکوینی» در عالم وجود دست یافته و این مقام والای خویش را وقف خدمت به مردم و گره‌گشایی از کار ایشان کرده بود. رادمردی الهی که در طول عمر پربرکتش، با کرامات عجیب و بی‌نظیر خویش، به اذن پروردگار جان صدها نفر را از مرگ حتمی نجات داد و مشکلات و حوایج هزاران نیازمند را با قدرت والای روحی خویش برآورده ساخت.

در انجام نمازهای واجب در اول وقت و به جای آوردن نمازهای نافله در طول شبانه‌روز مداومت و مراقبت می‌ورزید. شب‌ها را تا صبح نمی‌آرمید و از نیمه‌های شب تا طلوع آفتاب به نماز و تهجد و ذکر و تلاوت قرآن می‌پرداخت. در تمام سال، به تفاوت ایام و اختلاف احوال، پس از طلوع آفتاب یا ساعتی بعد از ظهر استراحتی کوتاه می‌فرمود.

---

۱. ر.ک: ری شهری، محمد، کیمیای محبت؛ سرمایه سخن، ج ۱، ص ۶۱۱-۶۱۳.

هر ساله، سه ماه رجب، شعبان و رمضان را به روزه‌داری و ترک تمام شهوات حیوانی همت می‌گماشت. در هر سال، چندین اربعین به ریاضت و خلوت و تزکیه نفس می‌پرداخت.

در کلیه ساعات روز و شب برای خدمت به خلق خدا و رفع حوائج نیازمندان و درماندگان، آماده بود. آن جناب در سال‌های پایانی عمر مبارک خویش می‌فرمود: «مقصد و مطلوب من از حیات در این دنیا، جز خدمت به خلق خدا نیست. آن کس که برای رضای خدا به خلق خدمت می‌کند، نباید که وقتی معین کند»

در ارادت و خدمت نسبت به سادات و ذریه حضرت زهرا علیها السلام فوق‌العاده بود و اخلاص و احترام به سادات را روح تمام عبادات و توفیقات خویش می‌دانست و می‌فرمود: «بدان که اصل و روح تمام این اعمال، خدمت به فرزندان ارجمند رسول اکرم صلی الله علیه و آله است».

آن رادمرد الهی، استمداد از ارواح مطهر ائمه هدی علیهم السلام و نیز استمداد از ارواح اولیا را از مهم‌ترین شرایط سلوک الی الله می‌دانست. از این رو به اعتکاف و زیارت مشاهد ائمه اطهار علیهم السلام و قبور مقدس اولیا اهمیت فراوان می‌داد و بر زیارت قبور مطهر ایشان، به ویژه در شب‌ها و روزهای جمعه، تأکید می‌ورزید.

سرتاسر وجود او، از عشق خالصانه به ساحت اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امیرمؤمنان علیه السلام، لبریز گشته بود. در آخرین شب جمعه عمرش، در اوج بیماری و بیهوشی، به ناگاه سر از بالین برداشت و دیده بر گشود و با عتاب گفت: «ای شیطان! بر من که سراپا از محبت علی پر شده‌ام، هرگز دست نخواهی یافت». در دل شب‌ها گهگاه لبانش به این دو بیت مترنم می‌گشت:

بخش پنجم: هدایت‌ها و تشرفات مهدوی در بازار □ ۲۰۷

زمانه بر سر جنگ است یا علی مددی!

مدد ز غیر تو ننگ است یا علی مددی!

گشود کار دو عالم به یک اشاره توست

به کار ما چه درنگ است؟ یا علی مددی!

مشهور است که حاج شیخ حسنعلی نخودکی دو مرتبه حضور امام

عصر ع شرفیاب شده بود. آن جناب می فرمود: «وقتی مقدمات کارم تمام شد

و بایستی از آن به بعد به وسیله دعا به رفع حوائج مردم می پرداختم، دانستم

که شرط اول تأثیر دعا، خوردن غذای کاملاً حلال است و تهیه چنین غذایی

که صد درصد مورد اطمینان باشد، محال است و تنها یک راه دارد و آن

این است که از دست مبارک ولی وقت (امام زمان ع) سرمایه‌ای گرفته

شود؛ زیرا آن حضرت به تملیک الهی، مالک واقعی همه چیز است. از این

رو یک سال تمام به عبادت و ریاضت پرداختم و درخواست من این بود که

شرفیاب حضور آن حضرت شوم و سرمایه‌ای از آن حضرت بگیرم».

پس از یک سال، شبی به من الهام شد که فردا در بازار خربزه‌فروشان

اصفهان اجازه ملاقات داده شد. در اصفهان بازارچه‌ای بود که تمام دکان‌های

اطراف آن خربزه‌فروشی بود و بعضی هم که دکان نداشتند، خربزه را قطعه‌قطعه

می کردند و در طبقی می گذاشتند و خرده‌فروشی می کردند.

فردای آن شب، پس از غسل کردن و پوشیدن لباس تمیز، با حالت

ادب، روانه بازار شدم. وقتی داخل بازار شدم از یک طرف حرکت

می کردم و اشخاص را زیر نظر می گرفتم. ناگاه دیدم آن در یگانه عالم

امکان در کنار یکی از کسبه فقیر که طبق خربزه‌فروشی دارد، نزول اجلال

فرموده است.



مؤدب جلو رفتم و سلام عرض کردم، جواب فرمودند و با نگاه چشم فرمودند: «منظور چیست؟» عرض کردم: «استدعای سرمایه‌ای دارم». آن حضرت خواستند مقداری پول خرد به من عنایت کنند. من عرض کردم: «برای سرمایه می‌خواهم!» از پرداخت آن خودداری فرمودند و مرا مرخص کردند. وقتی به حال طبیعی آمدم، فهمیدم تصرف خود آن حضرت بود که من چنین سخنی بگویم و معلوم می‌شود هنوز قابل نیستم. دوباره یک سال دیگر به عبادت و ریاضت مشغول شدم.

پس از آن روز، گاهی به دیدن آن مرد عامی خربزه‌فروش می‌رفتم و گاهی به او کمک می‌کردم. روزی از او پرسیدم: «آن آقا که فلان روز این‌جا نشسته بود، که هستند؟» گفت: «او را نمی‌شناسم، مرد بسیار خوبی است. گاه گاهی این‌جا می‌آید و کنار من می‌نشیند و با من دوست شده و بعضی از اوقات که وضع مالی من خوب نیست، به من کمک می‌کند».

سال دوم تمام شد، باز به من اجازه ملاقات در همان محل عنایت فرمودند. این دفعه آدرس را می‌دانستم. وقتی به کنار طبق آن خربزه‌فروش رفتم، حضرتش روی کرسی کوچکی نزول اجلال فرموده بودند. سلام عرض کردم، جواب مرحمت فرمودند و باز همان مقدار پول خرد را مرحمت فرمودند. من بی‌درنگ گرفتم، سپاس‌گزاری کردم و مرخص شدم. با همان تبرکی حضرت مقداری پایه مهر خریدم و در کیسه‌ای ریختم و چون فن مهر کنی را بلد بودم، هر وقت به غذای حلال مطمئن دست نمی‌یافتم، کنار بازار می‌نشستم و چند عدد مهر برای مشتری‌ها می‌کندم، البته با حفظ قناعت و به اندازه کفایت.



بخش پنجم: هدایت‌ها و تشرفات مهدوی در بازار □ ۲۰۹

همواره به موقع نیاز، از آن کیسه که در جیبم بود، پایه مهر برمی‌داشتم، بدون آن که به شماره آنها توجه کنم. سال‌های سال، موقع اضطرار، کار من استفاده از آن پایه مهرها بود و تمام نمی‌شد و در حقیقت بر سر سفره احسان آن بزرگوار مهمان بودم.<sup>۱</sup>

آرزوی جناب شیخ حسنعلی نخودکی، با آن همه فضیلت و عظمت فوق‌العاده روحی و معنوی، در اواخر عمر پر برکتشان این بوده است که ای کاش تمام ورد و ذکر و تمام ریاضت‌ها و تلاش‌های شبانه‌روزی من، فقط و فقط بابت تقرب به ساحت امام زمان علیه السلام و خدمتگزاری به آستان شریف ایشان صورت می‌گرفت.

حضرت شیخ، تمام اذکار و ختوماتی را که از ابتدای سیر و سلوک تا پایان عمر خویش داشته‌اند، در کتابی مستقل به رشته تحریر در آورده و در انتهای این کتاب چنین نگاهشده‌اند: «ای کاش این اذکار و این اوراد و این ختومات و این زحمات را فقط در راه نزدیک شدن و تقرب به امام زمان علیه السلام انجام می‌دادم».<sup>۲</sup>

توصیه‌های جناب شیخ برای توفیق در سیر و سلوک مهدوی

۱. پرهیز شدید از گناه: «اگر در این راه، تقوا (پرهیز از گناه) نباشد، ریاضات و مجاهدات را هرگز اثری نیست و جز خسران و دوری از درگاه حق تعالی ثمری نخواهد داشت»؛

---

۱. قاضی زاهدی، شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۶؛ پورسیدآقایی، امیرمهر (جلوه‌های

محبت امام زمان علیه السلام)، ص ۴۵۲-۴۵۴.

۲. مجتهدی، سید مرتضی، صحیفه مهدیه، ترجمه حسین رحیمیان، ص ۶۱-۶۲.

۲. نماز اول وقت: «سفارش می‌کنم که نمازهای یومیۀ خویش را در اول وقت آنها به جای آوری. اگر آدمی، یک اربعین به ریاضت پردازد، اما یک نماز صبح از او قضا شود، نتیجه آن اربعین، هباءً منثوراً (گرد و غبار هوا) خواهد گردید»؛

۳. خدمت به خلق خدا: «در انجام حوایج مردم، هر قدر که می‌توانی، بکوش و هرگز میندیش که فلان کار بزرگ از من ساخته نیست؛ زیرا اگر بنده خدا در راه حق گامی بردارد، خداوند نیز او را یاری خواهد کرد. بیهوده تصور مکن که خدمت به خلق، تو را از ریاضت و تحصیل علم باز می‌دارد! تنها تکلیف و ریاضت تو، خدمت به خلق خداست»؛

۴. احترام و خدمت به سادات: «سادات را بسیار گرامی و محترم شمارا و هر چه داری، در راه ایشان صرف و خرج کن! از فقر و درویشی در این راه، پروا منما! که اگر تهیدست گشتی، دیگر تو را وظیفه‌ای نیست»؛

۵. تحصیل علم و معرفت: «به آن مقدار تحصیل کن که از قید تقلید

وارهی!»<sup>۱</sup>

### سید کریم پاره‌دوز

نام و شهرتش «آقا سید کریم محمودی» بود، اما از آن جا که در گوشه‌ای از بازار تهران به پینه‌دوزی و پاره‌دوزی مشغول بود، به «آقا سید کریم پینه‌دوز» مشهور گشته بود.

آقا سید کریم، در پرتو ارتباط خاص ولایی با ساحت مقدس امام زمان علیه السلام

۱. ر.ک: مقدادی اصفهانی، نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۱۴-۳۵.

به مقامات والای عرفانی و توحیدی دست یافته بود؛ تا جایی که بیش‌تر علمای اهل معنای تهران<sup>۱</sup> معتقد بوده‌اند که حضرت بقیت‌الله الأعظم علیه السلام به مغازه کوچک آن جناب تشریف می‌برده و با او هم صحبت می‌شده‌اند.

در دوران حیات آقا سید کریم، تنها برخی از اولیای خدا و معدودی از دوستان صمیمی آن جناب از مقامات، حالات و تشرفات او باخبر بوده‌اند. همین‌عده اندک نیز تنها به برخی از تشرفات آقا سید کریم، آن هم بعد از وفات او، اشاره کرده‌اند؛ به عنوان مثال بسیاری از حکایات و تشرفات آقا سید کریم، بعد از وفاتش، از طریق مرحوم حاج شیخ مرتضی زاهد که حق استادی بر سید کریم داشته، فاش شده است.

#### راز تشرفات سید کریم

آقا سید کریم پینه‌دوز، همچون مولایش حضرت بقیت‌الله الأعظم علیه السلام، به صورت دائم در هر صبح و شام، دقایقی را به یاد سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام گریان می‌گشته است و بدون استثنا در طول سال، در هر صبح و شام قطره‌های اشکی جانسوز از دیدگانش سرازیر می‌شده است.<sup>۲</sup>

---

۱. برخی از محققان بزرگوار، نام‌تی چند از علمای ربانی را که از مقامات و حالات آقا سید کریم باخبر بوده و به آن جناب اعتقاد داشته‌اند، چنین برشمرده‌اند: ۱. آیت‌الله حاج آقا سید یحیی سجادی؛ ۲. آیت‌الله حاج سید علی آقا مفسر تهرانی؛ ۳. آیت‌الله آقا شیخ مرتضی زاهد؛ ۴. حاج شیخ محمود یاسری؛ ۵. آقا شیخ محمد حسین زاهد؛ ۶. آیت‌الله حاج شیخ عبدالنبی نوری.

هر یک از این بزرگواران، از علمای معروف روزگار در عرصه زهد و تقوا و معرفت بوده‌اند رضوان‌الله تعالی علیهم اجمعین. ر.ک: سیف‌اللهی، محمد حسن، آقا شیخ مرتضی زاهد، ص ۵۱؛ رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۴۷.

۲. آقا سید کریم پینه‌دوز، یکی از شاگردان و تربیت‌شده‌های آقا شیخ مرتضی زاهد بوده است.

جناب شیخ عبدالکریم حامد نقل می‌کند که از جناب سید کریم پینه‌دوز که هر هفته به ملاقات مولا توفیق می‌یافت، پرسیده شد: «چه کرده‌ای که به چنین توفیقی دست یافته‌ای؟» او در جواب گفت: «شب‌ی جدم پیامبر ختمی مرتبت ﷺ را در عالم رؤیا دیدم. از ایشان تقاضای ملاقات با امام عصر علیه السلام را نمودم. آن حضرت فرمودند: "در طول شبانه‌روز دو مرتبه برای فرزندم سیدالشهدا علیه السلام گریه کن!". از خواب بیدار شدم و این برنامه را به مدت یک سال اجرا نمودم تا به تشریف خدمت آن حضرت نایل آمدم».<sup>۱</sup>

#### جلوه‌ای از تشرفات سید کریم

در یکی از تشرفات سید کریم، امام زمان علیه السلام به او می‌فرمایند: «سید کریم! اگر هفته‌ای بر تو بگذرد و ما را نبینی چه می‌کنی؟» سید در پاسخ می‌گوید: «آقا جان! به خدا می‌میرم!» و امام زمان علیه السلام می‌فرمایند: «اگر این‌گونه نبود، هفته‌ای یکبار ما را نمی‌دید!»<sup>۲</sup>

در یکی دیگر از تشرفات، امام زمان علیه السلام خطاب به سید کریم می‌فرمایند: «آیا کفش ما را نیز می‌دوزی؟» و سید بلافاصله می‌گوید: «بله آقا جان! اما سه نفر جلوتر از شما کفششان را آورده‌اند». امام زمان علیه السلام، دقایقی بعد، بار دیگر می‌فرمایند: «سید! کفش ما را نمی‌دوزی؟» و سید می‌گوید: «چرا آقا جان! بعد از این سه کفش می‌دوزم». دقایقی می‌گذرد و امام زمان علیه السلام برای بار سوم می‌پرسند: «سید! آیا کفش ما را نمی‌دوزی؟» در این هنگام، سید طاقت از کف می‌دهد و برمی‌خیزد و امام زمانش را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید: «سید و

۱. سیف‌اللهی، محمدحسن، آقا شیخ مرتضای زاهد، ص ۱۱۹.

۲. همان.

بخش پنجم: هدایت‌ها و تشرفات مهدوی در بازار □ ۲۱۳

آقای من! این همه مرا امتحان نفرمایید! اگر یک مرتبه دیگر بفرمایید، فریاد می‌زنم و همه را خبردار می‌سازم که یوسف فاطمه در آغوش من است.<sup>۱</sup>

سید کریم و دریافت حواله مهدوی منزل

مرحوم آقای حاج محمود کاشانی،<sup>۲</sup> شبی در خواب، حضرت ولی عصر ع را زیارت می‌کند. آن حضرت به او امر می‌کند تا فردا صبح، فلان منزل را در فلان آدرس برای آقا سید کریم پینه‌دوز خریداری کند و در فلان ساعت در حالی که سید کریم با وسایل خانه‌اش در کوچه نشسته است، به آن‌جا برود و کلید منزل را به او تحویل بدهد.

آقای کاشانی این خواب و رؤیا را از خواب‌های صادقه به شمار می‌آورد و صبح همان شب، به آدرس و نشانه‌ای که حضرت حجت ع به او فرموده بودند، می‌رود و آن خانه و صاحبش را پیدا می‌کند و درمی‌یابد که آدرس و نشانه‌هایی که در خواب به او فرموده‌اند، بسیار دقیق و واقعی است.

وقتی با صاحب‌خانه درباره خرید خانه‌اش صحبت می‌کند، او با خوشحالی از این موضوع استقبال می‌کند و برای آقای کاشانی فاش می‌سازد که به علت داشتن بدهکاری، در شب گذشته به امام زمان ع متوسل شده است تا این خانه به سرعت به فروش برسد تا که قرضش را ادا کند!

---

۱. سیف‌اللهی، محمدحسن، آقا شیخ مرتضای زاهد، ص ۱۱۹.

۲. مرحوم حاج محمود کاشانی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، از تاجران و بازرگانان بزرگ تهران، یکی از اغنیای بسیار پاک و باتقوایی بوده که در خدمت به دین خدا، بسیار خوش‌فهم و کوشا و فعال بوده است. یکی از توفیقات آن مرحوم و پدر بزرگوارشان، مرحوم حاج محمدحسین کاشانی، ترمیم و بازسازی صحن حرم حضرت سیدالشهدا ع بوده است.

آقای حاج محمود کاشانی آن خانه را خریداری می‌کند و کلیدش را از صاحب‌خانه می‌گیرد و درست در همان ساعتی که حضرت ولی عصر علیه السلام امر کرده بودند، به سوی خانه آقا سید کریم می‌رود و می‌بیند که او با اسباب و اثاثیه‌اش در کوچه نشسته است!

از ده روز پیش، مدت اجاره‌نامه آقا سید کریم تمام شده و صاحب‌خانه ده روز مهلت داده بود تا خانه دیگری بیابد. سید کریم وقتی خانه مناسبی نیافته بود، درست پس از پایان مهلت مقرر، بدون هیچ دلخوری و اعتراضی و بدون این که صاحب‌خانه‌اش را در جریان بگذارد، تمام اسباب و اثاثیه‌اش را از آن خانه بیرون آورده و در گوشه‌ای از کوچه نهاده بود.

در همان زمان، حضرت بقیت‌الله الأعظم علیه السلام به کنار این عاشق حقیقی و دلسوخته‌اش آمده و به آقا سید کریم فرموده بودند: «ناراحت مباش! اجدادمان نیز مصیبت‌های بسیاری کشیده‌اند»، و آقا سید کریم با حالتی از مزاح عرض کرده بود: «درست است آقا جان، ولی هیچ کدام از اجدادمان به اجاره‌نشینی مبتلا نشده بودند!»

در این هنگام لب‌های مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام به تبسم باز شده و فرموده بودند: «ترتیب کارها را داده‌ایم، پس از چند دقیقه دیگر، مشکل حل می‌شود» و دقیقاً بعد از رفتن آن وجود مقدس، حاج محمود کاشانی به آن جا رسیده بود...<sup>۱</sup>

۱. سیف‌اللهی، محمد حسن، آقا شیخ مرتضای زاهد، ص ۱۱۶-۱۱۸.

---

## پرسش‌های مسابقه سراسری «بازار و فرهنگ انتظار»

---

۱. در فرهنگ اسلامی، بازار و بازاریان چگونه معرفی شده‌اند؟

الف) بازار، جولان‌گاه شیطان - بازاریان، بردگان دنیا

ب) بازار، عبادتگاهی با یک میلیون برابر ثواب - بازاریان، رادمردانی

خدایم‌محور

ج) بازار، لانه غفلت و هلاکت - بازاریان، کارگران اهل دنیا

د) دیدگاه اسلام نسبت به بازار و بازاریان وابسته به نوع دیدگاه و

استفاده رحمانی یا شیطانی بازاریان از بازار رقم می‌خورد.

۲. کارکرد ویژه بازار از منظر نگاه سبز مهدوی کدام است؟

الف) بازار، بستر ساز سلوک مهدوی

ب) بازار، رضایت‌گاه امام زمان علیه السلام

ج) بازار، گذرگاه امام زمان علیه السلام

د) تمام موارد

۳. کدام یک از ویژگی‌های بازاریان ولایی و مهدوی نیست؟

الف) امام‌سالار و ولایت‌مدار

ب) در جست‌وجوی رضایت امام زمان علیه السلام

ج) مصرف‌گرا و کم‌بازده

د) قانع و ساده‌زیست

۴. کدام یک از گزینه‌ها درباره‌ی سلمان فارسی درست نیست؟

الف) یک رجعتی و مهدی‌یاور حقیقی

ب) یک ولی فقیه دین‌شناس و دین‌گرا

ج) یک حاکم بازاری در اوج ولایت و مدیریت

د) حضور امام علی علیه السلام در مغازه‌ی سلمان در بازار مدائن

۵. کدام یک از گزینه‌ها درباره‌ی میثم تمار درست نیست؟

الف) نخستین مسلمانی که در راه اسلام بر دهانش لجام زده شد.

ب) تحسین‌کننده‌ی عامل بازار کوفه نزد ابن‌زیاد

ج) مغازه‌ی میثم، محل حضور امام علی علیه السلام

د) میثم، رئیس صنف میوه‌فروشان بازار کوفه

۶. مهم‌ترین توصیه‌ی شیخ رجبعلی خیاط برای سیر و سلوک مهدوی بازاریان چه

بوده است؟

الف) اختصاص قلب فقط به خدا

ب) یک‌دل شدن با امام زمان علیه السلام

ج) انس با قرآن

د) تمام موارد



۷. عنوان‌های «دیده‌بان انقلاب، پهلوان انقلاب، حرّ انقلاب و چریک مجاهد» متعلق به کدام‌یک از شهدای بازاری است؟

- الف) شهید لاجوردی، شهید اندرزگو، شهید طیب، شهید عراقی
- ب) شهید لاجوردی، شهید عراقی، شهید طیب، شهید اندرزگو
- ج) شهید اندرزگو، شهید عراقی، شهید طیب، شهید لاجوردی
- د) شهید طیب، شهید لاجوردی، شهید عراقی، شهید اندرزگو

۸. کدام‌یک از شهدای سرافراز انقلاب در مغازه خویش در بازار به شهادت رسیده است؟

- الف) شهید سید اسدالله لاجوردی
- ب) شهید حاج مهدی عراقی
- ج) شهید سید علی اندرزگو
- د) شهید شاپور برزگر

۹. مهم‌ترین عامل در توفیق شهادت برای شهید عاشورای حرم رضوی چه بوده است؟

- الف) احترام و خدمت فوق‌العاده به والدین
- ب) توسل، مناجات و انس با جمکران
- ج) دعای ویژه مادر
- د) الف و ج

۱۰. کدام‌یک، از جلوه‌های خدامحوری در بازار نیست؟

- الف) دعا برای مشتری‌یابی فراوان
- ب) نماز اول وقت در بازار

ج) دعا در هنگام ورود به بازار

د) دعا به هنگام خرید کالا

۱۱. دزدترین مردمان، کم‌فروش‌ترین مردمان و دیوانه‌ترین مردمان به ترتیب

کدامند؟

الف) آنان که از خمس بدزدند - آنان که از نمازشان کم بگذارند - رباخواران

ب) رباخواران - آنان که از نمازشان کم بگذارند - آنان که از خمس بدزدند

ج) آنان که از خمس بدزدند - رباخواران - آنان که از نمازشان کم بگذارند

د) آنان که از خمس بدزدند - آنان که از نمازشان کم بگذارند - رباخواران

۱۲. کدام‌یک از جلوه‌های حق‌مداری در بازار نیست؟

الف) فراگیری احکام کسب و تجارت

ب) فروش بیش‌تر برای تأمین مخارج خانواده

ج) پرداخت خمس و زکات

د) پرهیز از کم‌فروشی و گران‌فروشی

۱۳. کدام‌یک از آثار رباخواری است؟

الف) افسون شیطان در وجود انسان، شکم‌های کشیده بر زمین در آخرت

ب) بی‌برکتی و ورشکستگی در دنیا، حیرانی و بیچارگی در آخرت

ج) مردودی تمام اعمال، آتش قهر الهی

د) تمام موارد

۱۴. امام علی: «..... نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان خدا شود».

الف) انسان عقیف و پاکدامن

ب) انسان صبور و بردبار

(ج) انسان قانع و ساده‌زیست

(د) انسان خوش اخلاق و باانصاف

۱۵. جلوه‌هایی از عفت شکم، عفت چشم، عفت گوش و عفت زبان به ترتیب عبارتند از:

الف) پرهیز از رباخواری - پرهیز از نگاه حرام به نامحرم - پرهیز شدید از دروغ و غیبت و تهمت - پرهیز از سخنان شهوت‌انگیز

ب) حلال‌خوری - پرهیز از پیامک‌نگاری و بلوتوث‌بازی‌های

غیراخلاقی - دوری از فیلم‌ها و تصاویر حرام - پرهیز از موسیقی حرام

ج) حلال‌خوری - دوری از فیلم‌ها و تصاویر حرام - پرهیز از موسیقی

حرام - پرهیز از پیامک‌نگاری و بلوتوث‌بازی‌های غیراخلاقی

(د) الف و ج

۱۶. کدام‌یک از عوامل برکت‌ساز نیست؟

الف) صبح زود از خانه بیرون زدن

ب) غنیمت شمردن تمام شب برای کسب و کار

ج) پذیرش تقاضای پشیمان

(د) آسان‌گیری در داد و ستد

۱۷. کدام‌یک از عوامل برکت‌سوز نیست؟

الف) خواب صبح زود

ب) سود نگرفتن از مجبور به فروش

ج) قسم خوردن به هنگام فروش

(د) در معامله دیگران وارد شدن

۱۸. توصیه ویژه جناب شیخ صنعلی نخودکی اصفهانی برای توفیق در سیر و

سلوک مهدوی چه بوده است؟

الف) احترام و خدمت به خلق خدا مخصوصاً به سادات نیازمند

ب) پرهیز شدید از گناه

ج) نماز اول وقت

د) تمام موارد

۱۹. امام زمان « ایراد کار بازاریان مسلمان را در تشریف علی بن مهزیار اهوازی در

چه اموری برشمردند؟

الف) مال‌اندوزی، تکبر نسبت به فقیران، ترک صلۀ رحم

ب) ثروت‌جویی، سخت‌گیری بر مؤمنان بینوا، بریدن رابطه خویشاوندی

ج) الف و ب

د) به فکر نیازمندان نبودن، گران‌فروشی، بی‌انصافی

۲۰. امام زمان « درباره کدام دسته از بازاریان فرمود: «او را برگردانید؛ چرا که او

مردی صابونی است».

الف) دل‌بستگان به دنیا

ب) مال‌اندوزان بی‌درد

ج) غافلان از احوال فقیران

د) ثروت‌جویان گران‌فروش

## پاسخ‌نامه مسابقه سراسری بازار و فرهنگ انتظار

نام و نام خانوادگی:

نام پدر:

شماره شناسنامه:

شغل و میزان تحصیلات:

آدرس کامل پستی / کد پستی:

شماره تلفن و شماره همراه:

ردیف	الف	ب	ج	د
۱				
۲				
۳				
۴				
۵				
۶				
۷				
۸				
۹				
۱۰				
۱۱				
۱۲				
۱۳				
۱۴				
۱۵				
۱۶				
۱۷				
۱۸				
۱۹				
۲۰				

دوستان و یاران مهدوی:

فقط پاسخنامه اصلی را به آدرس نامبرده ارسال فرمایید!  
 خانه‌های مورد نظر را در پاسخنامه به‌طور کامل پر نمایید!  
 آدرس:

## کتابنامه

۱. ابن سعد، محمد بن سعد، طبقات الکبیر، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۲. آمدی، غرر الحکم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۳. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی، مطبعه سیدالشهدا، قم، ۱۴۰۳ ق.
۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، [بی نا]، تهران، [بی تا].
۵. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، کمال الدین، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا].
۶. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، معانی الأخبار، ارمغان طوبی، قم، ۱۳۸۹ ش.
۷. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۸. ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن علي، من لا يحضره الفقيه، مترجم محمد جواد غفاري، نشر صدوق، تهران، ۱۳۶۷-۱۳۶۹ ش.
۹. ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن علي، الخصال، نسيم كوثر، قم، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن علي، ثواب الأعمال، ترجمة علي اكبر غفاري، نشر صدوق، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۱. ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، [بي نا]، قم، [بي تا].
۱۲. ابن جوزي، عبد الرحمن بن علي، صفة الصفوة، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۹ ق.
۱۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، دار الجيل، بيروت، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. ابن شعبة حراني، حسن بن علي، تحف العقول، دار الحديث، قم، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. ابن طاووس، علي بن موسى، الملاحم و الفتن، اسلاميه، تهران، ۱۳۸۰.
۱۶. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، [بي جا]، [بي نا]، [بي تا].
۱۷. ابن عساكر، مختصر تاريخ دمشق، دار الفكر، دمشق، ۱۴۰۶ ق.
۱۸. ابن فهد حلي، احمد بن محمد، عدة السداعى، مترجم نصير الدين محمد بن عبد الكريم انصاري، [بي جا]، [بي نا]، ۱۲۶۰ ق.
۱۹. ابو نعيم، احمد بن عبد الله، حلية الاولياء، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۳۱۶ ق.
۲۰. اخطب خوارزم، موفق بن احمد، المناقب، ساري، شوق، ۱۳۸۶ ش.



۲۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، مترجم ملا عبداللطیف آذربایجانی، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۲۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، مكتبة الحیدریه، [بی جا]، ۱۴۲۷ق.
۲۳. اصفهانی، حسنعلی، نشان از بسی نشان ها، جمهوری، تهران، ۱۳۷۵-۱۳۷۸ش.
۲۴. اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، مترجم مهدی حائری قزوینی، کامکار، قم، ۱۳۸۳ش.
۲۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا].
۲۶. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، مصطفوی، تهران، ۱۳۳۰ش.
۲۷. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، اضواء السلف، ریاض، ۱۴۲۰ق.
۲۸. بیهقی، احمد بن حسین، شُعب الایمان، [بی نا]، بیروت، [بی تا].
۲۹. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، اشرفی، تهران، ۱۳۷۹ش.
۳۰. پورسید آقایی، مسعود، امیر مهر (جلوه های محبت امام زمان علیه السلام)، حضور، قم، ۱۳۸۲ش.
۳۱. جعفر شهیدی، نهج البلاغه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸ش.
۳۲. حافظ، شمس الدین محمد، دیوان، تصحیح حسین الهی قمشه‌ای، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۷ش.
۳۳. حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، [بی نا]، بیروت، [بی تا].

۳۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۶ق.
۳۶. حسین بن سعید الاهوازی، الزهد، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۶ق.
۳۷. حمیری، عبدالله بن جعفر، الجعفریات، مؤسسة الثقافه الاسلامیه لکوشانپور، قم، ۱۴۱۷ق.
۳۸. حویزی، عبدالعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، اسماعیلیان، قم، [بی تا].
۳۹. حیدری کاشانی، محمد باقر، نسل طوفان، زلال کوثر، قم، ۱۳۸۶ش.
۴۰. خامنه‌ای، علی، رساله اجوبه الاستفتائات، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۸۸ش.
۴۱. خسروی، موسی، پند تاریخ، طباطبائی، قم، ۱۳۷۰ش.
۴۲. خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، [بی تا]، تهران، [بی تا].
۴۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، تهران، [بی تا].
۴۴. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، کمال الملک، قم، ۱۴۲۶ق.
۴۵. دیلمی، حسن بن محمد، غرر الأخبار، [بی تا]، قم، ۱۳۸۴ش.
۴۶. دیلمی، شیرویه بن شهر دار، الفردوس الأخبار، [بی تا]، بیروت، [بی تا].
۴۷. ری شهری، میزان الحکمه، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۸۸ش.
۴۸. سبزواری، محمد باقر، سرمایه سخن، دارالفکر، تهران، ۱۳۸۵ش.
۴۹. سیف‌اللهی، محمد حسن، آقا شیخ مرتضای زاهد، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۲ش.

۵۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *السدر المثور*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۵۱. شهید مطهری، *قیام و انقلاب مهدی*، انتشارات حوزه علمیة قم، قم، [بی تا].

۵۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، دارا کتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ش.

۵۳. شیخ کلینی، *اصول کافی*، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۷۹ش.

۵۴. شیخ مفید، محمد بن محمد، *ارشاد*، [بی تا]، [بی جا]، [بی تا].

۵۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الأثر*، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۸ش.

۵۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

۵۷. نوری، میرزا حسین، *جنة المأوی*، مؤسسه السیده المعصومه، قم، ۱۴۲۷ق.

۵۸. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، [بی تا]، نجف، [بی تا].

۵۹. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامه*، موسسه البعثه، تهران، ۱۳۸۶ش.

۶۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، نور وحی، قم، [بی تا].

۶۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، مرکز الطباعة و النشر، تهران، ۱۳۸۵ش.

۶۲. عابد نهاوندی، علی، *بهترین کاسب قرن (خاطرات مرحوم حاج مرشد*

چلوئی)، سبحان، تهران، ۱۳۸۵ش.

۶۳. عاکف، سعید، خاک‌های نرم کوشک، ملک اعظم، مشهد، ۱۳۸۷ش.
۶۴. عراقی، محمود، دارالسلام، راهروان قلم، خوی، ۱۳۸۴ش.
۶۵. عسکری راد، حسن، خاطراتی از شهید رجایی، موسسه فرهنگی منادی تربیت، تهران، ۱۳۸۲ش.
۶۶. علامه بحرانی، هاشم بن سلیمان، تبصره الولی فیمن رأی القائم المهدی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق.
۶۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق، دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ق.
۶۸. علامه طباطبایی، محمدحسین، المیزان، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۱-۱۳۶۲ش.
۶۹. علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مکتبه الحیدریه، قم، ۱۴۲۴ق.
۷۰. غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه مویدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۵۱ش.
۷۱. قاضی زاهدی، احمد، شیفتگان حضرت مهدی عج، نشر حاذق، قم، ۱۳۷۳ش.
۷۲. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، مؤسسه امام المهدی عج، قم، ۱۴۰۹ق.
۷۳. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الأنبياء، مکتبه علامه المجلسی، قم، ۱۴۳۰ق.
۷۴. قمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب، مکتبه الصدر، تهران، ۱۳۶۸.
۷۵. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، [بی نا]، نجف اشرف، ۱۳۵۵ق.

۷۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینایع المودّة*، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا].
۷۷. کاظمی، مصطفی بن ابراهیم، *بشارة الإسلام*، مؤسسه البعثه، تهران، ۱۴۱۰ق.
۷۸. کامل سلیمان، *یوم الخلاص*، انتشارات آل علی علیه السلام، قم، ۱۴۲۵ق.
۷۹. گنجی، حسین، *ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام*، بقیه الله، قم، ۱۳۸۱ش.
۸۰. لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، مؤسسه فرهنگی دار الحدیث، قم، ۱۴۱۸ق.
۸۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۸۲. مجتهدی، سید مرتضی، *صحیفه مهدیه*، ترجمه حسین رحیمیان، بارش، مشهد، ۱۳۸۷ش.
۸۳. محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا].
۸۴. محمدی اشتهاردی، محمد، *حضرت مهدی علیه السلام*، فروغ تابان ولایت، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۳ش.
۸۵. محمدی اشتهاردی، محمد، *رابطه ایران با اسلام و تشیع*، برهان، تهران، ۱۳۷۷ش.
۸۶. محمدی ری شهری، محمد، *حکم النبی الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم*، مشعر، تهران، ۱۳۸۷ش.
۸۷. محمدی ری شهری، محمد، *کیمیای محبت*، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۸۵ش.

۸۸ معلم، سید جواد، برکات حضرت ولی عصر علیه السلام (حکایات العبقری الحسان)، منتظران ظهور، مشهد، ۱۳۷۸ ش.

۸۹ ملا احمد نراقی، جامع السعادات، دارالتفسیر، قم، ۱۴۱۷ ق.

۹۰ موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، دارالاسوة للطباعة والنشر، قم، ۱۳۸۳ ش.

۹۱ موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم، ریما اروم، ارومیه، ۱۳۸۵ ش.

۹۲ نجمی، محمد صادق، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۶ ش.

۹۳ نهاوندی، شیخ علی اکبر، العبقری الحسان، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۸ ش.

۹۴ نیلی پور، مهدی، از گل به گل (رفتارشناسی شیعه)، سلسیل، قم، ۱۳۸۶ ش.

۹۵ نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام، قم، ۱۳۸۵ ش.

۹۶ ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر ونزهة النواظر، بی نا، تهران، ۱۳۰۳ ق.

۹۷ هوشنگی، مجید، رند عالم سوز، طوبای محبت، قم، ۱۳۸۴ ش.

۹۸ یزدی حائری، علی بن زین العابدین، إلزام الناصب، نشر داود، تهران، ۱۳۷۹ ش.

## مجلات و نشریات

۱. مجله امتداد (ماهنامه راهیان نور و فرهنگ پایداری)، ش ۱۲ (آذرماه ۱۳۸۵ش).
۲. روزنامه جوان، ۱۰ مهر ۱۳۸۶ش.
۳. مجله موعود، ش ۲۵ و ۲۶.
۴. نشریه سفیران عشق، زندگینامه سرلشگر پاسدار شهید مهدی زین‌الدین.
۵. گروه تفحص سیره شهدا، با راویان نور، نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، معاونت فرهنگی، گروه تفحص سیره شهدا، قم، ۱۳۸۴ش.